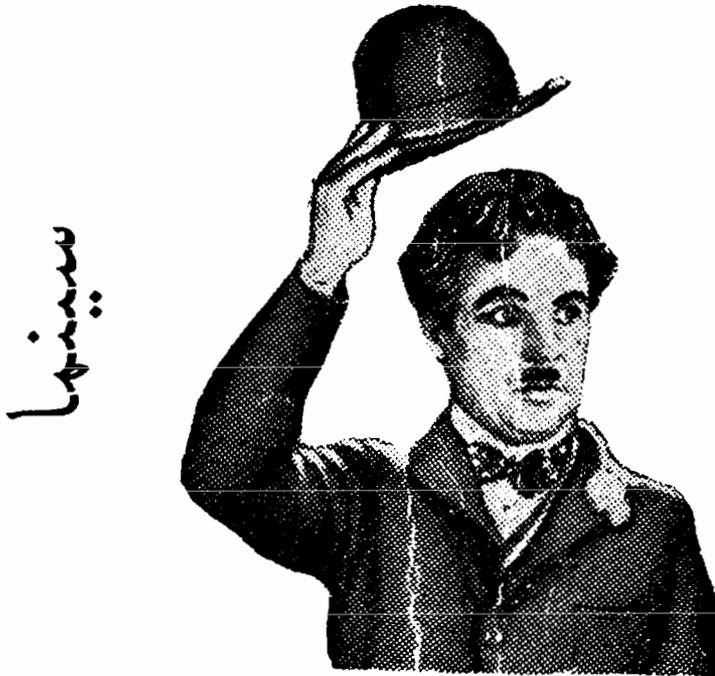


رنگین



سینما

کمان

بقلم

طغرل افشار

فروردین ماه ۱۳۳۳

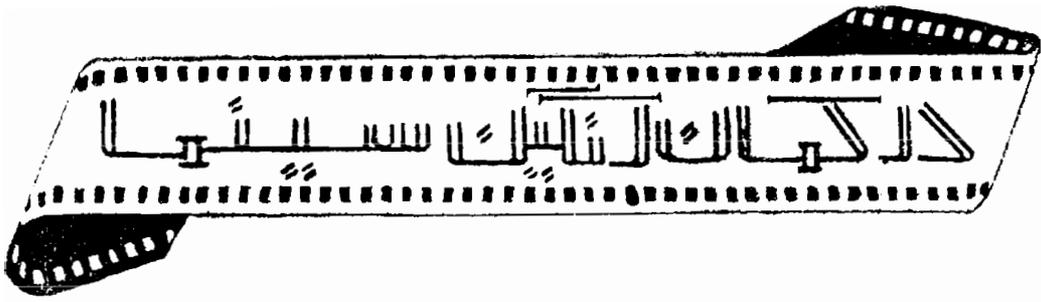
چاپ مسعود سعد



باشگاه ادبیات

<http://www.facebook.com/groups/BashgaheKetab/>

<http://bashgaheketab.blogspot.com/>



بقلم

طُغریلِ اَفسار

فروردین ماه ۱۳۳۳

چاپ مسعود سعد

قسمت اول

مختصری درباره میزان ارزش و اهمیت هنر سینما

مقدمه

در این ۶ سالی که قلم بدست گرفته و درباره هنر سینما مطلب بردازی می‌کردم و یا به‌عبارت بهتر محصولات سینما را برای مردم مورد بحث و انتقاد قرار داده و نکات مختلفی که چه از لحاظ هنری و چه از لحاظ اخلاقی و اجتماعی گم و بیش در بعضی از فیلم‌ها وجود دارد میان می‌نمودم ... همیشه در فکر آن بودم که به مسائل مختلف که جنبه عملی آن بیشتر و موثر تر باشد اقدام به سرفی و بیان صحیحی از این هنر بزرگ بنمایم تا شاید بدین وسیله افکار اجتماع درباره سینما آنطور که لازم است روشن شده و دوستداران این هنر میدان بیشتری برای توسعه فکر و ذوق هنری خود پیدا کرده و مباحث و مطالب انتقادی هنری جای‌گزین مطالب مبتذل و پوچ سینمایی جراید گردد البته در این راه موانع زیادی وجود آمد مبارزه عجیبی جریان یافت که هنوز برای اجتماع مازود می‌نمود یا این بودن سطح فرهنگ آشنا نبودن اکثریت مردم با مبادی هنرهای مختلف و عدم آمادگی اذهان به‌علاوه بحرانهای سیاسی و اقتصادی یکی از عواملی بود و حالاً هم هست که از توجه مردم برای درک واقعیات هنری سینما مانع می‌شود.

ولی از آنجایی که سینما در طی مدت زمان یگانه و بهترین وسیله تفریح عمومی مردم تهران و شهرستانها شده است و در واقع بد یا خوب بهترین وسیله سرگرمی و وقت گذرانی مردم را تشکیل میدهد بدین جهت باید معتقد شد که در صورت آشنا نبودن مردم با قسمت‌های مختلف سینما و نکات و جنبه‌های یکایک محصولات سینمایی و مبارزه برای طرد فیلم‌های مبتذل تجارتمی و بالعکس نمایش محصولات عالی و آموزنده سینما قدم موثری برای توسعه روشن بینی و فرهنگ توده‌های مردم برداشته خواهد شد زیرا من و شما بخوبی میدانیم سینما که مجموعه کامل از هنرهای مختلفه است چه تاثیر شگرفی در افکار و روحیات یکایک مردم که به سینما می‌روند باقی می‌گذارد بنا بر این من لازم میدانم که یک مجموعه کاملی درباره سینما منتشر نمایم تا شاید بدین وسیله مقدمه‌ای برای ایجاد یک میدان وسیع برای یک مبارزه دامنه‌دار هنری درباره سینما شده باشد و هنرمندان سینما بخاطر اهمیت

این هنر از لحاظ اجتماعی، بخاطر مبارزه در راه يك هدف مقدس و صحیح هنری در راه خلق قدمی بجای بردارند... در این مجموعه مختصری از تاریخچه پیدایش صنعت سینما - سینما توگرافی در کشورهای مختلف - اساس فیلم برداری در ایران اجمالا شرح داده شده و سپس بهترین فیلم های ۳ سال اخیر معرفی گردیده و ده فیلم بزرگ سال ۱۳۳۲ که در تهران نمایش داده شده اند بطور کامل از لحاظ هنری و اجتماعی مورد بحث و انتقاد قرار گرفته اند البته در طی این بحث و انتقاد کلیه نکات و جنبه های هر فیلم تفسیر شده و میزان تاثیر آن از لحاظ اجتماعی بیان میگردد... در طی این مجموعه که بیشتر در اطراف مباحث انتقادی فیلم ها دور میزند سعی نموده ام که کلیه نکاتی را که می توان در روی پرده سینما دید و وجه تمایز محصولاتتی که از لحاظ افکار عمومی و اجتماع متمدنی مبتدل و گمراه کننده می باشد یا محصولاتتی را که می توانند در پرورش فکری و روحی افراد و نمایش حقایق و جریانات زندگی با آنها و آموختن نکات مفید و دل موثری را ایفا کنند بیان نمایم

يك مسئله دیگر که باید مورد توجه خوانندگان عزیز واقع شود اینست که ما باید از سینما که به نرین وسیله تفریح قرار گرفته است مانند يك هنر آموزشی و متمدنی استفاده ببریم و بسینما مانند تنها وسیله تفریح و خوشگذرانی ننگریسته و آنرا وسیله وقت گذرانی یا شاید هم وقت کشی ندانیم و لذا باید عمیق معنوی را بدانید پوچ سطحی و موقتی نفروشیم... همانطور که بین آثار برجسته ادبی نویسندگان بزرگ با رمانهای مبتذل و پوچ رمان نویس های عادی و یا بین آثار و قطعات کپوزیتورهای برجسته با سازندگان آهنگ های تفریحی فرق میگذاریم بین محصولات کوچک تجارتي و محصولات بزرگ هنری که دارای جنبه های تربیتی اخلاقی و اجتماعی هستند تفاوت یگذاریم بخاطر هنرمندانی که ذوق، فکر، احساسات و بالاخره نبوغ خود را وقف ایجاد ابتکارات تازه تر و پرورش هنر برای ما و نسل های آینده کرده اند، ما بخاطر این فداکاری و از خود گذشتگی خود را مستلزم بدرک نتایج کار و آثار زحمات فکری آنها بدانیم و مطمئن باشیم که کسانی که از نزدیک با حقیقت هنر و زندگی و زیبایی آشنا میشوند می توانند سعادت حقیقی را بچنگ آورده و بسهم خود عامل موثری برای هدایت هموعان خود و تامین جزئی از سعادت نسل های آینده بشوند مقصودم از ذکر این مطالب اینست که ما هر اندازه خود را با هنر و افکار هنری نزدیکتر سازیم بهتر می توانیم با زندگی و منابع فرهنگی آن آشنا شده و در رستخیز تکامل بشر سهیم باشیم همانطور که علم و صنعت بطور سریعی ترقی میکنند و زندگی مادی و حیاتی بشر را قرین سعادت میسازد هنر های ظریفه نیز باید جهت پرورش عالم معنوی و احساسات درونی و فردی انسان ترقی و توسعه یابند ما بانه مختصر توجهی می توانیم پی ببریم که نوای موسیقی، تصاویر متحرک و الوانی که ما می بینیم تا چه اندازه در روح و فکر ما موثر است هنر سینما مجموعه کاملی از هنرها است صنعت فیلم برداری نمایشی از زندگی است یعنی آنچه در زندگی بشر جریان دارد به وسیله سینما نشان داده میشود.

هنر نقاشی، مجسمه سازی، حجاری و مجموعه جریاناتی که در زندگی وجود دارد در روی پرده سینما دیده میشود بازی انسانها برای مجسم نمودن پرسوناژهای تاریخی و با

آثار قلمی نویسندگان و مهم‌تر از همه موسیقی متن فیلم که بزرگترین عامل پرورش داستان و فکر و صحنه‌های هر فیلم است و بالاخره جریانات روز مره زندگی بشر و جنبش‌های طبیعت که در فیلم‌های دکورمانته (مستند) دیده می‌شود شمه‌ای از چیزهایی است که سینما با نشان می‌دهد. ولی متأسفانه در زمان حال هنر سینما در غالب کشورها وسیله سوداگری و منفعت‌جویی عده‌ای سرمایه‌دار قرار گرفته است که از آن مانند یک امتعه و کالای تجارته استفاده کرده و به همین جهت غالب محصولات سینمایی که پانای‌های تجارته آثار مبتذل و بدون هدفی هستند که از جریانات و صحنه‌های ساختگی تجارته تشکیل یافته‌اند در مباحث این کتاب مطلب فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفته است. تاوجه تمایز محصولات تجارته با محصولات هنری آشکار گردد

در این‌جا من لازم میدانم از حسن نیت، دوستی و مودت بی‌پایان کسانی که در این چند سال در این مبارزه هنری با من همفکری و همکاری نموده و چه معنا و چه عملاً و چه با نامه‌های متمدنانه که برایم ارسال داشته‌اند مراد در این مبارزه پیشتیبانی کرده‌اند تشکر نمایم و در این میان از دو نویسنده مترقی همکار خود یعنی آقایان **دکتر هوشنگ کاوسی** و **فرهاد فروه‌سی** نیز یاد کرده و در عالم تنهایی از دوستان هم‌نظر قلمی خود ابراز امتنان نمایم. در خاتمه از خوانندگان عزیز خود تمنا دارم که عقاید و نظریات خود را در باره مطالب این کتاب هر اندازه هم که باشد دقیقاً بروی کاغذ آورده و بآدرس من (خیابان جامی - کوچه قابوس - کاشی ۶ - طنز افشار) ارسال نموده و مراقب این امتنان فرمایند.

این یگانه مجموعه سینمایی را باهمل قلم و ارباب ذوق و هنر و عموم دوستداران هنر و سینما اهداء می‌کنم و آرزو دارم که بتوانم به‌مدادر راه این هدف توسط هنرمندان واقعی قدمهای موثرتر و بزرگتری برداشته شود. و هنر سینما در ایران با سرعت بیشتری توسعه و ترقی یافته و میزان روشن‌بینی عموم مردم توسعه یابد. **موافق**

مختصری از تاریخ پیدایش سینما

در حدود هفتاد سال قبل در فرانسه عده‌ای عکاس بوسیله پرژکتور با ترتیب دادن عکسها پشت سر هم يك نمايش شبیه به شهر فرنك ترتیب میدادند و واقع در عملیات خیمه شب بازی و شهر فرنك مختصراً بتكراراتی بكار برده آنرا بشکل يك نمايش متحرك عكاسی در میآوردند ، همچنین نقاشها با کشیدن تعداد زیادی تصویر داستانی را مجسم میکردند و اینهم مقدمه برای اختراع اساس فیلمهای مولتی - پلیکاسیون بود که پس از اختراع سینما ازج گرفت . بالاخره در ۶۳ سال قبل «لوئی لومیر» دانشمند فرانسوی پس از تجربیات فراوان موفق به اختراع دستگاه فیلمبرداری شد و سپس در سایه مجاهدت عده‌ای دیگر اهل فن این صنعت ظریف توسعه پیدا کرد و چون بهترین وسیله تامین لذایت بشری مردم بود با استقبال بی نظیری روبرو گشت تا دامنه آن بسایر کشورها و ممالک جهان نیز کشیده شد و کشوری که زودتر از همه از این اختراع اقتباس و استفاده نمود امریکا بود که دستگاه فیلمبرداری را کامل کرده و با جلب توجه عده‌ای صاحبان سرمایه موسساتی برای تهیه محصولات سینمایی ایجاد کرد ، از لحاظ جنبه هنری و صنعتی نیز در فرانسه و انگلستان اقدامات زیادی برای توسعه سینما بعمل آمد . در زمان جنگ بین الملل اول محصولات متعددی بروی پرده آمد ولی سینما هنوز نمايش ناقصی بود که بزرگترین نقص آن را صامت بودن تشکیل میداد تا اینکه بسا اختراع سینمای ناطق در سال ۱۹۲۹ تحول جدیدی نظیری بوجود آمد و این تحول مقدمه‌ای برای ترقی و توسعه این هنر گردید منتهی البته جهد و کوشش بیشتر برای توسعه ترقیات فنی و صنعتی این هنر بود و به مسئله اجتماعی آن کمتر توجه میشد ولی با همه این در این میان کسانی هم یافت شدند که برای حفظ جنبه هنری سینما تلاش نموده و نهضت هاوسینه کلوبهای و استودیوهای هنری سینما برای تهیه و نمايش محصولات با ارزش تشکیل دهند . در سالهای اخیر يك قدم بزرگ و موثرتر برداشته شد بدین معنی که فیلمهای سه بعدی اختراع گردید و سینما را ماوسینه سکوپ بوجود آمد آمار دقیق نشان میدهد که در هر سال بلکه هر ماه و هر روز هزاران نفر بر تعداد علاقمندان و تماشاچیان سینما افزوده میشوند در هر هفته در جهان دو بیست و پنج میلیون نفر سینماها را پروخالی میکنند و ده‌ها هزار نفر در نتیجه مشاهده و تعلیم یافتن توسط سینما با فکر روشن تر و قویتر پادر اجتماع می نهند از سینما مانند يك وسیله موثر هدایت اجتماعی و تعلیمات علمی و صنعتی جهت عموم طبقات مردم کما بیش استفاده میشود و این هنر در طی نیم قرن سابقه خود بعنوان یکی از موثرترین وسائل تعلیم و تربیتی و کاملترین هنر انسانی شناخته است.

سینما در کشورهای مختلف اروپائی و امریکائی

اروپا این تر را هم مانند سایر هنرها خوبی در دامن خود پرورش داده و در کشورهای متمدن و مترقی اروپائی برای توسعه، تکمیل و ترویج سینما اقدامات موثری بعمل آمد در این میان کشورهای آلمان و فرانسه پیشقدم بودند، امریکا نیز مانند همیشه این اختراع را گرفت و تکمیل کرد و سرانجام هم از لحاظ تکنیک و میزان محصول حائز رتبه اول گردید هنرمندان عالم سینما اعم از فیلمبردار ژرژ سور و هنرپیشه و... در سایه همکاری همگانی تشکیلات متحدی ایجاد کردند و براهیت و جنبه اجتماعی سینما افزودند.

در فرانسه که همیشه میدان وسیعی برای یکه تازی افکار و عقاید هنرمندان در زمینه های مختلف هنری بوده است در زمینه سینما هم مکانیبه مختلفی بوجود آمد و سرعت توسعه یافت و حتی مکانیبه فلسفی و اجتماعی نیز در موضوعات سینمایی راه یافتند و بدین ترتیب سینما یک وسیله بیان افکار مختلفه فلسفی و اجتماعی بشر گردید.

تجلی محصولات سینمایی در هر کشری نموداری از ذوق و طرز تفکر هنرمندان آن کشور گردید بطوری که در جنگ بین المللی دوم در کشور آلمان محصولات سینمایی برای تبلیغ فکر ناسیونال سوسیالیسم و فاشیسم در کشور اتحاد شوروی برای شناساندن رتویج ایده انترناسیونالیسم و در فرانسه که چو لاینگاه هنر نمایی دستجات مختلف است آثار سینمایی بیان کننده یک هر ج و مرج فکری و افکار مختلف فلسفی گردید در امریکا که پائینهای بزرگ نیلوم برداری سینما را یک وسیله صرفا تجارتمی قرار دادند علاقه مردم به مسئله داستان سرایی سبب شد که در پانزده سال اخیر فیلمهای آرتیستیک که دارای سوژه بوده و هنر پیشگان زیبایی دل پرسوناژهای آن را ایفا می کردند بیشتر تهیه شده و بر فیلمهای حقیقی، مولتی پلیکاسیون، وعلی توفیق یابد و فیلمها در اطراف بازی هنر پیشگان دورزند ا بهمین علت که پائینهای تجارتمی بانشر و توزیع عکسهای دلفریب هنر پیشگان زیبا توده های مردم جهان را نسبت بسینما راغب و علاقمند ساختند در طی ده سال اخیر در کشورهای کوچک اروپائی مانند سوئد، مجارستان، چکواسلواکی، اسپانیا، لهستان و همچنین کشورهای مصر و هند ترکیه صنعت سینما توفیقی بوجود آمد و در بعضی از کشورها از جمله چکواسلواکی و مجارستان خیلی توسعه یافت و اما در این کشورهای کوچک برخلاف امریکا فیلمها بیشتر بجهربانات تاریخی خود آن کشور اختصاص یافت بطوری که ما در محصولات مجارستان و بالهستان بیشتر به موضوعات و مسائلی برخورد می کنیم که به زندگی خود آن ملت در طی تاریخ اختصاص دارد با اختراع فیلمهای سینما مراما و سینما سکوب سینما در جهان وارد مرحله تازه تری میشود و جای شك و تردید نیست که هر سال بیشتر تکامل و توسعه یافته و آینه درخشانی را هموار خواهد کرد

سینما در ایران

صنعت فیلمبرداری و عامل ابتدال کلیه محصولات سینمایی در ایران

با ورود متفکین بایران چیز های نوین و تازه ای باینکشور آمد. و از جمله پروژکتور و دستگاههای فیلم برداری بودند که بتدریج بایران آمده و بعضی فیلم های دکورمانته تهیه گردید قبل از جنگ جهانی اولین فیلم فارسی که تهیه شد فیلم «دختر لر» بود که اولین اثر سینمایی ایران محسوب شد این فیلم در سال ۱۳۱۴ در هندوستان توسط یکمده متخصصین سینمایی تهیه گردید و چندین مرتبه هم در تهران نمایش داده شد ولی تاریخچه تهیه فیلم را در ایران باید از پنجسال پیش تا کنون یعنی از سال ۱۳۲۸ دانست، استودیو میترا فیلم (پارس فیلم کنونی) فیلم «**طوفان زندگی**» را تهیه کرد که در سینماهای رکس و متروپل به معرض نمایش گذارده شد و استقبال شدید مردم نسبت باین فیلم سبب شد که عده بیشماری درصدد تهیه فیلم و تشکیل استودیو بیفتند و در ظرف یکسال و نیم تعداد استودیوهای فیلمبرداری از سی تا هم تجاوز کرد و محصولات متعددی یکی پس از دیگری بروی پرده آمده اند که مردم هم بجزرم علاقه مند بودن بمحصولات وطن خود دوست داشتن موسیقی ایرانی و فهمیدن مکالمه فارسی از این محصولات که یکی از دیگری مبتدلتر و پوچتر بودند استقبال کردند.

تا کنون که شاید بیش از سی فیلم فارسی بروی پرده آمده است ما جز موضوعات یکنواخت و بدون هدف، صحنه های مکرر و خسته کننده، بازی بی حال، هنر پیشگان و حرکات ناآترال آکترهای تاتر، صحنه های متشابه کاباره و زندان و بالاخره رقص و آواز ایرانی که حتی در فیلمهای دراماتیک نیز وجود پیدا کرده اند چیز دیگری ندیده ایم. بطور کلی نکات کلی و اساسی زیر در فیلمهای فارسی دیده شده است :

بدبختی یگزن یا یکمرد ! موضوعات ایلمها بیشتر در اطراف بدبختی

یگزن یا یکمرد دور میزند، دختری را می فریبند یا اینکه خود گمراه می شود آنوقت او در نتیجه این خبط و اشتباه دامنش آلوده شده و در منجلا ب فساد غوطه ور میگردد بعد این زن فاحشه ستم دیده در کاباره بکار پرداخته و تبدیل بیک آوازه خوان ورقاس زبر دستی می شود که محبوبیت عجیبی بهم رسانیده است !! بعضی اوقات در یک موضوع مانند موضوع فیلم «افسونگر» بدختر نجیبه و عقیقه ای برخورد میکنیم

که او هم آوازه خوان کاباره میشود و بدین ترتیب زندگی یک نجیبیه بایک معروفه بیگجا آنها آوازه خوانی ختم میشوند. برخی اوقات مسئله بدبختی یکزن تبدیل ببدبختی یکمرد میشود در اینصورت مرد جوان متولی در نتیجه اشتغال بکار و عیاشی کلیه ثروت و هستی خود را از دست داده و لنگرد و سرگردان و فقیر شده و حتی زندگی خانواده کیش نیز از هم پاشیده میشود عاقبت این جوان نیز مرگ و نیستی است اگر نظری بموضوعات فیلمهای دراماتیک فارسی بیفکنیم غیر از آن در آن چیزی نمی یابیم.

در فیلمهای «بی پناه» - «چهره آشنا» . «محکوم بی گناه» «شبهای تهران» بدبختی و سقوط یکزن و در فیلم های «ولگرد» «غفلت» سقوط و تیره روزی یکمرد در نتیجه قمار و عیاشی اساس مطلب موضوع فیلم را تشکیل میدادند.

لودگی و مسخرگی! اگر فیلمهای کمدی موزیکال توجه کنیم به حقایق تلختری بی می بریم موضوعات کمدیک فارسی از مضمونی عملیات مسخره و لودگی و هجو سرائی تشکیل یافته که مفهوم آن مسخر زندگی و نتیجه آن ایجاد هرج و مرج و بوجی فکر میباشد. در این موضوعات که بیشتر بمسخره شبیه هستند تا بکمدی زندگی انسان مورد استهزاء قرار میگیرد و به ملت نیز حقارت میشود نمونه این طرز عمل و مسخرگی را میتوان در فیلمهای حاکم یکروزه جدال با شیطان و دختر چوپان دید! و قبول کرد که از هنر فطری بازی کنان ایرانی برای ایجاد مضحکه سوء استفاده شده و می شود !!

تنظیم یک فیلم کامل: استودیوهای فیلمبرداری برای تنظیم و تکمیل فیلم خود

گاه دست بتهیه صحنه های اضافی و بیهورد میزنند که جریانات این صحنه ها کاملاً خارج از موضوع اصلی سناریو است و علت این امر اینست که چون میزان کار و تقسیم سناریو از اول تنظیم نشده است ناگاه کارگردانان متوجه میشوند که باید چند صحنه اضافه نمایند تا فیلم کوتاه نشود! آنوقت است که صحنه سازیهای ساختگی شروع میشود. در فیلم «دختر چوپان» اگر دقت کرده باشیم به همین نکته بی می بریم، متراژ خیابانهای تهران از خیابان فردوسی تا تخت جمشید گرفتن پنچری ماشین صحنه هایی است که برای بر کردن فیلم بکار رفته است.

یک موضوع کوتاه بی سروه را بامضتی صحنه سازیهای ساختگی و مسخره سر هم بند کرده و بنام فیلم و سینما بخورد مردم میدهند صحنه های طولانی آواز و منظره سازیهای فیلمها همه قسمتهایی هستند که برای تکمیل ساختن مدت فیلم اضافه شده اند و علت اساسی این امر همانا عدم تنظیم قبلی سناریو میباشد.

نکات یکنواخت: مسئله دیگری را که در تمام فیلم های فارسی اهم از

درام و کمدی میتوان پیدا کرد وجود کاباره ، زندان ، ورقس و آواز میباشد، این موضوع در عین حال که بی اندازه مضحک است جنبه تاسف انگیزی نیز دارد !! کاباره و زندان و اخیراً هم صحنه دادگاه از مستلزمات فیلم های فارسی شده است ، هنوز



ستاره اول فیلم آواز دینخواهد!

چند صحنه از شروع فیلم
نمیگذرد که ناگهان با صحنه
یک کاباره روبرو میشویم
رقاصه ای زیبا باطنازی!!
هرچه تمامتر مشغول رقص
عربی و قد دادن که راست
در طرف مقابل او خواننده
ناکامی نیز در حالیکه
اشک میریزد! شعر
دلدادگی و غم روزگار
رامیخوانند در محوطه کاباره
عده ای نشسته اند که منظره
آنها مانند کسانی است که
بتماشای کنسرت یا تئاتر
رفته باشند، همه جور
آدم که بهیچوجه با هم
تناسبی ندارند صندلی
ها را اشغال کرده و چون
اشخاصی هستند که ظاهر
شدن در روی پرده سینما

برای آنها یک خاطره همچنان انگیز فراموش نشدنی است در مقابل آباره ظرفیت و
اراده خود را از دست داده و با حرکات غیرطبیعی ناراحتی خود را نشان داده و حتی
گاهی نگاهی دزدکی به دسی دستگاہ فیلم برداری میکنند و حتما در آنه وقع نمره
گوشخراش آقای رژیسور را بلند میکنند؛ نکته دیگر در فیلمها وجود زندان میباشد و چون در
داستان فیلم همیشه بدبختی و سقوط زن و مرد وجود دارد این بدبختی اول با زندان
شروع میشود و این صحنه زندان مقدمه شروع بدبختی است! صحنه های یکنواخت
کاباره را در فیلمهای «گل انا» - «مادر» - «افسونگر» - «بی پناه» و ...
دیده ایم! و اما رقص و آواز!! معلوم نیست روی چه اساسی هنری یا سینمایی جز
یک اساس صرف تجارتي برای فیلمها وجود رقص عربی را تقریبا اجباری نموده اند.
هنگامیکه برای تماهای یک فیلم کاملا درام رفته اید و انتظار دارید که با نکات و جریانات
کاملا جدی از وقایع دردناک زندگی روبرو بشوید ناگهان در اواسط فیلم بدون مقدمه خود
را با یک صحنه رقص عربی که معمولا در کاباره ها اجرا میشود روبرو می بینید در
فیلم دراماتیک «غفلت» کار بجائی کشیده بود که در وسط اطاق یک منزل معشوقه
هنرپیشه فیلم لغت شده و عربی میرقصید، البته با نهایت تأسف باید قبول کنیم که
شادی و نشاط بعضی از خانواده های اصلیزاده ما در مراسم جشنهای خانوادگی نیز
آوردن و رقصاندن رقصه های نیمه عربان کافه های پست میباشد ولی نباید
فراموش کنیم که ما باید سینما را یک هنر آموزش اجتماعی بدانیم نه یک وسیله نمایش
هرزگی و فساد زندگی!! در موضوعات اجتماعی میتوان فساد را نیز مجسم نمود

تنها نباید آنرا
بیک شکل عادی و
زیبا و پرشکوه و
جلال و حتی مطلوب
جلوه داد!



بغیر از رقص
هر بی نیز رقص دیگر
در این فیلمها کمتر
دیده میشود، از
این گذشته آواز
خواندن در فیلم چه
درام چه کمدی یک
امر قطعی و لازمی
قلمداد شده! آنهم
ستاره اول فیلم که
مشغول ایفای یکرول
تائر انگیز درام
اخلاقسی میباشد
آوازه خوان از
آب درآمده و در
کابارهها در وصف
لب و لوجه کودکش
میخواند ... باید

صحنه کاباره در فیلم باز ۳ شت

اذعان کرد که تاکنون دیده نشده است که در یک فیلم فارسی آواز خوانده نشود!... اینکار
بر خلاف اصول و قواعد هنری سینما است! آیا هیچگاه دیده شده است که در یک
فیلم تراژدی و یادرام اخلاقی محصول خارجی ستاره فیلم در کاباره آواز بخواند،
کار این آوازه خوانیهای بیورد که در برخی از فیلمها بکلی زیادی محسوب میشوند
بجای رسید که در فیلم «مادر» ستاره اول فیلم دهها قطعه شعر در وصف لب و لوجه
کودکش و مرک یارش و خوبی و بدی هوا خواند و یک سوژه درام تبدیل بیک فیلم
موزیکال گردید! باید تصدیق کنیم که با توجه بقواعد تهیه یک فیلم وجود چنین
نکات دائمی نامتناسبی صرف نظر از برهم زدن جنبه هنری از لحاظ اصول نیز
غلط و زننده است و بدن شک هدف مادی و تجارتنی صاحبان استودیوها موجب
وجود چنین نکات متضاد و نامتناسبی در فیلمها می شود بطوریکه آواز و رقص تاکنون
باشکال مختلف در کلیه فیلمهای فارسی بدون استثناء وجود داشته است.

بازی هنر پیشه ها در وجود دختران و پسران ایرانی کم و بیش استعداد های

فطری یافته است و این استعدادها در بعضی از هنر جوانان بنصه ظهور رسیده و بدینجهت
باید اطمینان داشت که چنین استعدادهای در صورتی که بطور صحیح بایک متد و

روش هنری پرورش یابد بطور قطع امکان بوجود آمدن هنرپیشه های بزرگی را قطعی خواهد ساخت. هنگامی که تهیه فیلم های فارسی آغاز شد باستثنای عده ای از هنر پیشگان تاتار کسی بنام هنرپیشه سینمادرایران وجود نداشت از تهیه کنندگان فیلم هم عده ای دست بدامن هنرپیشگان تآثر شدند و عده ای دیگر نیز ازدوستان و اطرافیان خود برای بازی در فیلم استفاده کردند بدین ترتیب بازیکنان سینمای ایران یا ستارگان درخشان کنونی آکتورهای بدون حالتی هستند که در غالب آنها کوچکترین چیزی بنام استعداد دیده نمیشود این بازیکنان بی حالت که در فیلمهای متعدد خود حالات بکنواخت چهره و بازی خود را حفظ کرده و از بیگانه قالب اصلی خود بیرون نمیآیند در نتیجه فقدان کلاس تربیت هنرپیشه به مفهوم حقیقی بازی آشنا شده اند اکثرا اوزن و مرد متوسل به ژست های تصنعی و غیرطبیعی مثلا ابرو انداختن خمار کردن چشمها یا کج و کوله ساختن خطوط چهره میشوند که نتایج مشاهده بازی هنرپیشگان خارجی در آنهاست بعضی دیگر که تازه با بعالم سینما گذاشته اند آنقدر دچار تزلزل اراده میشوند که دست و پای خود را در مقابل دستگاه فیلمبرداری کم کرده و حرکات غیرطبیعی از خود نشان میدهند این بازی هنرپیشگانی است که در تاتار اصلا بازی نکرده اند و اما بهترین هنرپیشگان سینما را همان هنرپیشگان تاتار تشکیل میدهند که متأسفانه بازی آنها نیز کاملاً بسبب تاتار است و برخی اوقات بقدر دست و سر خود را حرکت میدهند و بسبب دکلاماسیون صحبت میکنند که بیننده ای که با قواعد سینمایی آشنا باشد دچار وحشت میشود تنها اینها دیگر دست خوشبختانه دست و پای خود را در مقابل دستگاه فیلمبرداری کم نمیکنند

سرهم بندی یا کم خرجی

يك مسئله اساسی که موجب اتئدال و عدم پیشرفت سینما توگرافی را فراهم میآورد همانا مسئله سرهم بندی در تهیه و تنظیم صحنه های فیلم است. چند بار دیده شده که از يك دکور کوچک و ناچیز برای چند فیلم استفاده میشود استودیوها برای اینکه خرج کمتر بکنند سعی میکنند که اولاً زمان و مکان داستان را طوری قرار بدهند که کمتر احتیاج به مسافرت یا تهیه دکورهای عظیم داشته باشند در غالب فیلمها دکورها بقدری فقیر و ناچیز بوده اند که خانه و اطاق يك اشرف را بیشتر شبیه باطاق يك نقیر ساخته اند که چند تابلو ذیقیمت بر دیوارهای آن نصب شده است همین کم خرجیها و سرهم بندیها اساس موضوع فیلم را پایمال ساخته و امکان هنرنامه ای برای شرکت کنندگان در فیلم را نمی دهد شما خود فکر کنید که با این سرهم بندیها با توجه به مقاصد غیر هنری تهیه کنندگان فیلم محصولات سینما چه باید از آب در بیاید؟

با هم بيك استودیو برويم .

برای اینکه بهتر بوضعیت استودیو آشنا شويم بهتر است چند لحظه ای به استودیو ها بیایید واقعیات تلخی در پس پرده سینما در ایران نهفته است که مانند سایر حقایق زندگی ماتلخ و ناگوار است (البته برای کسانی که آنرا حس کنند) ! مقصودم از این شرح و توضیح بیان نکات و حقایقی است که مانع از رشد و تکامل و ترقی سینما توگرافی و ابتذال محصولات سینمای ایران میشود ، این حقایقی است که نویسندگان و ارباب جراید مترقی ! نیز بدان توجهی نمی کنند و صفحات خود را اختصاصی به تعریف و تمجید های بیمورد و زاننده از محصولات فارسی داده و نام این طرز عمل را تشویق می نهند ! در حالیکه این طرز عمل گذشته از اینکه مانع از ترقی و توسعه فیلم برداری میشود جنبه مسخره ای بخود گرفته و موجبات انحراف و عدم پیشرفت و حتی دلسردی هنر مندان و آغمی را که در میان این منجلاب تلاش می کنند فراهم می آورد .

من این صفحات را اختصاصی به تعریف و تمجید های بیمورد نسبت بکارکنان سینمای ایران نمیدهم ، زیرا عقیده مندم که باید بیشتر اشتباهات و انحرافات را متذکر شد و بدون جهت اشخاصی را بزرگ نکرد بلکه با وجود اینکه صاحبان استودیوها بنظریات افراد مطلع و یا نوشته های انتقادی که برای راهنمایی آن ها بوده است کمتر توجه داشته اند بازهم مبارزه را باید تا سرحدی ادامه داد که هنر سینما بتواند در راه صحیحی جریان پیدا کند و هدف هنری جایگزین مقاصد صرف مادی گردد . . برای اینکه بیشتر بطرز تفکر افراد و طرز کار استودیو پی برويم با هم بچند استودیو برويم :

دریك استودیو جدید التاسیس

تقریباً یکسال و نیم پیش بود که یکی از دوستان با اصرار زیادی مرا برای آشنایی بیکی از استودیوهای جدید التاسیس برد ساعت تقریباً سه بعد از ظهر بود که باتفاق از پله ها بالا رفتیم . . دوستم در مقابل دری ایستاد چند ضربه آهسته زد باشنیدن کلامه فرمائید ما داخل شدیم و من خود را با جوانکی روبرو دیدم که فوق العاده شیک پوشیده و با لهجه نیمه فرنگی صحبت می کرد . . . دوستم بنا بقاضای قبلی خودم مرا بعنوان يك علاقمند ساده بدون ذکر نام به مدیر و کارگردان استودیو که همان آقای جوان بودند معرفی کرد دستور چایی داده شد آقای تهیه کننده و

کارگردان و رئیس استودیو ... که قطعا تمام هوش و حواسشان متوجه کار خودشان بود و میخواستند ز رنگی و هنر خود را برخ ما بکشند اما از کار خود صحبت میکردند من نیز بمقتضای کنجکاری ذاتی که نسبت بدین مسائل دارم در ضمن صحبت برای کسب اطلاعات بیشتر پرسیدم که تشکیلات استودیو شما چگونه است؟ در جواب گفت:

دو اطاق، پله و يك محوطه، انبار مانند محل کار ما است، يك پروژکتور کوچک هم از يك استودیو بقرض گرفته ایم!!

خوب تصور کردم این هنرمندان فقیر و فداکاری هستند که به علت علاقه مفرط به فیلم برداری از هیچ وجه طرزکاری روگردان نمیشوند در دنباله صحبت از کادر هنرپیشه‌هایی که عجالنا در نظر گرفته شده‌اند پرسیدم. خیلی خونسرد و عادی جواب داد:

ای آقا، من فنای صمیمی زیادی دارم که بمن افتخار کمک میکنند همانها در فیلم من بازی خواهند کرد بجان شما هیچکس بهتر از رفیق آدم نمیشود! بالاخره طاقت نیاورده پرسیدم: رئیسور شما کیست؟ در جواب گفت: خود بنده هستم! و هنگامیکه از او میزان اطلاعات و تحصیلاتش را جویا شدم اظهار داشت: من چند ماه در فرانسه بودم بهلاوه بیست سال است که مرتب فیلم میبینم و اطلاعات مبسوطی از این راه برای رئیسوری بدست آورده‌ام چون همه جور فیلم دیده‌ام.. بهدم اضافه کرد که در کودکی علاقه زیادی بهکس آرتیست داشته است!

دیدم که چقدر از قافله دور هستم و متوجه شدم که آشنایی با این استودیو جدیدالتاسیس کفایت نمیکند! اما آقای محترم مشغول شرح پروژه‌های آینده خود بوده و می گفتند فیلمهای تجارتنی تهیه خواهند کرد که دست فیلمهای خارجی را از پشت بسته و رکورد کلیه فیلمها را از لحاظ فروش بشکنند. و اما در زمینه قسمتهای هنری معتقد بودند که هر دم چیزی سرشان نمیشود! پس باید فیلمهایی تهیه کرد که با استفاده از تفهومی مردم در آمد بیشتری داشته باشند هنگامی که از خدمت آقا مرخص میشدیم دوستم اقدام به معرفی من نمود ولی آقا بدون اینکه بروی مبارک بیاورد گفت چقدر خوشوقتم! خیلی میل داشتم باشما آشنا شوم اگر ممکن است شما باما همکاری کرده قسمت فنی کارهای ما را بگیرید تا... صحبتش را قطع کرده توضیح دادم که من يك نویسنده و منقذ سینمایی میباشم و فیلم بردار نیستم و از در خارج شدم درحالی که قطع دانستم از این توضیح من سر در نیاورده است.

يك صحنه فيلم چگونزه تهيه ميشود

ساعت ۱۲ را اعلام ميكرد در سالن استودیو محشری پيا بود زیرا ميشو استند یکی از صحنه های بی نظیر يك فيلم بزرگ را تهيه کنند. فیلم بردار در پشت دستگاہ فیلم برداری و شاگردانش در پشت دستگاہهای پروژکتور قرار گرفته آماده کار بودند فیلم بردار با لهجه نیم عربی هنرپشکانی را که مشغول گریم بودند صدا ميكرد در يك گوشه محوطه دکور بین رژیسور و صاحب فیلم بر سر گریم یکی از بازیکنان مشاجره در گرفته بود زیرا صاحب فیلم عقیده داشت که آن بازیکن ریشش باید انبوه تر باشد ولی رژیسور بالعکس معتقد بود که آن بازیکن اصلاً ریش نباید داشته باشد در گوشه دیگر برخی از تماشاچیان و بازیکنانی که در آن صحنه رسی نداشتند بانهایت بیصبری منتظر بودند چه موقع صحنه تمام شده موقع نهار فرامیرسد! از آن طرف در اطاق پهلوئی عده دیگر مشغول صدا برداری از فیلمی دیگر بودند و اما در اطاق را باز کرده فریاد میزدند:

آقا يك خورده يواش تر کار کنید! در این موقع بحث رژیسور و صاحب فیلم بجای بار یکی کشیده ولی فیلم بردار که حوصله اش بکلی سرفته بود و میت رسیدد امنه این بحث به اختلاف کشیده شده و او از حقوق خود محروم شود میانجیگری کرده و گفت: چه فرق میکند ببینید خودش چه میگوید چرا وقت را بیهوده تلف میکنند؟ قضیه بدین ترتیب فیصله و سرهم بندی شده و اما تازه اصل کار هنوز آماده نشده بود زیرا هنگامیکه همه حاضر بکار شدند متوجه گشتند که سنار و فیلم نیست همه جاد نبالش گشتند بعد معلوم شد تنها نسخه سنار بود در منزل کنفر مانده است به علاوه ساعت يك و فیلم بعد از ظهر و موقع نهار و در بر پدر به شانسى لغت!

نهار چلو کباب داشتند هنگام عظیمی بر پا شد يك ديك بزرگ وسط محوطه گذاشتند چند نان سنگک هم پهلویش قرار دادند صاحب فیلم که می خواست همه از او راضی شوند دستور چلو کباب فراوانی داده بود ضمناً با اصراری زیادی ميشو است همه را با اندازه کافی سیر و راضی بکنند در يك چشم بهم زدن محتوی ديك را در بشقابها خالی کردند پس از نیم ساعت در حالیکه روی میز و صندلی های دکور از سبزی و نان کبابی شده بود رژیسور فریاد زد خوب شروع کنیم زود باشید سبزی ها را جمع کنید پشت میز بریزید تا در دور بین دیده نشود. میدونید که ساعت چهار بعد از ظهر باید فیلم برداری از این صحنه تمام شود! بدین ترتیب فیلم برداری آغاز شد راستی اینرا هم باید گفت که این استودیو از مجهزترین استودیوهای تهران و فیلمی هم که در آن موقع تهيه ميشد از بهترین و بزرگترین فیلم های فارسی سال بود.

مراسم باشکوه سینمایی

شما خوانندگان عزیز که قطعا از دوستداران سینما هستید باید از مراسم برجلال و جبروت هنری امامرفی هنرپیشگان و کارکنان فیلم های فارسی مطلع شده باشید من در اینجا یکی از این مراسم را آنطور که بوده است برای شما تعریف میکنم شاید شما در آن موقع در آن مراسم نیز حضور داشته اید و خود شاهد جریانات آن شده باشید :

شب اول نمایش فیلم بود رئیسور و هنرپیشگان فیلم تصمیم به تهیه یک مراسم سینمایی جهت تبلیغ برای فیلم خود گرفته بودند قرار بود مراسم بطور ساده و مختصر در سانس سوم برگزار شود موقع شروع سانس سوم رئیسور و هنرپیشگان همگی جمعاً در بهترین از سینما قرار گرفتند البته جناب رئیسور که فیلم بردار آن فیلم نیز بود در وسط شاگردان خود قرار داشت یکساعت که از شروع فیلم گذشت بنا بر تصمیم قبلی خواستند دسته گلپای متعدد و بزرگی را از سالن انتظار به آن آورده و در پشت هنرپیشگان قرار دهند ولی چون دسته های بزرگ و گلدانهای بزرگ گل در کافه زورق پیچیده شده بودند و درب ورودی از نیزی اندازه کوچک بود اشکال زیادی بوجود آمد و صدای خشن و ناراحت کننده زورق ها داد و فریاد تماشاچیان را بلند کرد فشار چند گلدان بزرگ کل بر پشت هنرپیشگان آنها را از دیدار روی مبارکشان در روی پرده سینما بکلی بازداشت بطوریکه یکی از خانمها گفت ترا بخدا ما گل نمیخواستیم شما که پدر ما را در آوردید ! ولی بامزه تر این بود که صدای خش خش کاغذها و باز و بسته شدن درب از تماشاچیان را متوجه ساخته بود که جریاناتی در شرف وقوع است بدین جهت حواسشان بکلی پرت شده و در تار یکی سرهایشان را بطرف از مخصوص ! برگردانده بودند و بانهایت بیصبری منتظر روشن شدن چراغ بودند فیلم تمام شد .. با مشاهده هنرپیشگان صدای کف زدن و سوت شدید مدعوین !! بلند شد ولی مانند همیشه تماشاچیان که از وجود یک فیلم واصولا سینما چیزی جز عملیات آرتیست ها ندانسته و تصور میکنند فیلم از بازی هنرپیشگان تشکیل شده است به جناب آقای رئیسور توجهی نفرمودند . رئیسور که بهزرت نفسش بر خورده بود و میل داشت توجه و علاقه مردم را نسبت به خود برانگیرد ناگهان دست به میان گلها زده و یکدسته از آنرا بطرف تماشاچیان پرتاب کرد بدین ترتیب عده ای که او را می شناختند چون دیدند او گلها را پرتاب کرد ظاهرآ به هنرپیشگان اهدا شده بود بطرف مردم پرتاب میکنند فریاد زنده باد را بلند کردند . رئیسور که تشویق شده بود با حرارت زیادی دسته های گل را از هم

کسیخته و به مغز تماشاچیان میگوید بتدریج دیک طمع تماشاچیان بجوش آمد آنها هم خواستند با حرارت خود به این حرارت جواب متقابل دهند ناگهان همه از صندلی های خود بلند شده و با سرعت عجیبی بطرف جایگاه مخصوص هنرپیشگان هجوم بردند تا مقدار گل بیشتری بچنگ آورند و لحظه ای نگذشت که طمع گل فیلم و هنرپیشگان آنرا بکلی به فراموشی سپرد دیگری کسی کسی را نمی شناخت لگدمشت بود که بهر طرف زده میشد ستاره اول فیلم غش کرد ستاره دوم فیلم زیر دست و پا افتاده بود ولی رژیسور هنوز مشغول پرتاب کردن گل بود صدای شکسته شدن صندلی بگوش میرسید فشار جمعیت بقدری شدید بود که درب از باز نمی شد و با سبانهها قادر نبودند از اذدهام بکاهند البته این اذدهام دیگر برای هنرپیشگان نبود بلکه برای گل بود هر کس فریاد می زد نبود : «یاک خورده بمن بده» ولی تمام گلها زیر دست و پا له و مچو شد گلدانها شکست و چند دقیقه بعد دیگر از گل اثری باقی نمانده بود آنوقت همه نفسی بر راحتی کشیدند سالن خلوت تر شد و متصدیان سینما توانستند خود را به ستاره اول فیلم رسانند چند قطره آب روی صورتش پاشند ولی مردم همه گل میخواستند ولی عوض گل روی زمین فقط مقداری گل بود رژیسور هم عقب گل میدوید تا شاید از رفتن تماشاچیان ممانعت کند در این میان فقط چند پسر بچه خورد سال ژنده پوش باعجز التماس تقاضا می کردند که لا قل سبدهای خالی گل به آنها داده شود بدین ترتیب یک مراسم باشکوه سینمایی خاتمه پذیرفت در حالیکه رژیسور نام آنرا «یکشب فراموش نشدنی» گذاشته بود .

چنگ رژیسور و تهیه کننده

یکی از حوادث بامزه و تلخ دیگر اختلاف رژیسور و پرودو کتور است در میان رژیسور ها افراد مطلع و هنرمندی یافت می شوند که هدف صحیح هنری انتخاب کرده اند بین آنها صاحبان استودیو ها دائما مشاجره میشود یکشب آقای رژیسور خواست برای دیدن یکی از صحنه هائی که خود تهیه کرده بود به لابراتوار شست و شوی فیلم برود اما متصدی لابراتوار جلوی او را گرفت و گفت: ببخشید شما نمیتوانید داخل اینجا بشوید.

چرا؟ من رژیسور هستم و میخواهم فیلم خودم را ببینم مگر چی شده؟
والله ارباب دستور داده اند که بدون اجازه ایشان کسی داخل اینجا نشود.
رژیسور که خود را در مقابل چنین جریان نامناسب و غیر منتظره ای دید بدون تأمل باطاق پرودو کتور رفت.

- آقا چرا مرا به اطلاق لابراتوار راه نمی دهند؟ این وضعیت چه معنی دارد؟
شما چکار دارید به آنجا بروید؟ شما کار خود را بکنید
عجب من رژیسور فیلم هستم من حق دارم که فیلم خود را ببینم چه کسی دستور داده که مرا به لابراتوار راه ندهند؟

من دستور داده ام رژیسور که عصبانی شده بود جواب داد :
تو که خوردی ! پرودو کتور که تصور نمیکرد کسی بتواند با او برخاش کند دچار وحشت شد و گفت تو مزدور من هستی تواز من پول میگیری و باید برای من کار کنی ولی رژیسور با تبسم پراز تنفر و استهزاء بساین کلمات پاسخ داد و باین همکاری فیما بین خاتمه داده شد .

کارکنان سینما تو گرانی ایران چه میگویند؟

حسادت، بدگویی، کینه توزی، سخن چینی و تحریک افراد علیه یکدیگر مجموعه جریاناتی است که در استودیو های فیلم برداری ایران حکومت میکنند آنها یکباره صرفاً هدف مادی دارند و از پیشرفت همکارانشان وخشت مینمایند دائماً یکدیگر را به نداشتن معلومات محکوم میکنند و هر يك دیگری را عوام بی سواد بی استعداد میخوانند و هیچ يك از امکانات موجود خود برای پیشرفت کار خود از لحاظ جنبه هنری استفاده نمیکنند.

بزرگترین اساس برای تهیه يك فیلم همانا مشخص شدن وظائف مسئولین امر میباشد درحالیکه در اینجا نمیخواهند حتی این وظیفه را مشخص کرده و کلیه متصدیان را در جریان عمل قرار بدهند بد نیست توجهی به سخنان این مسئولین یعنی تهیه کنندگان و کارگردانان و هنرپیشگان بکنیم و بدانیم آنها چه میگویند:

کارگردان چه میگوید؟ هنگامیکه با کارگردانی مواجه میشوید مثل اینکه بخوراهد خود را تیراه کند میگوید: (آقا من چه میتوانم بکنم، يك سناریو بدستم میدهند يك فیلم بردار لجوج همراه میسازند با چند هنر پیشه که بومی از هنر پیشگی نبرده اند و من باید حتی طرز راه رفتن و صحیح تکلم اودن را بآنها یاد بدهم مامور کارم میسازند ... اگر من آزاد بودم می دیدید؟ چه ابتکاراتی بکار برده و چه فیلمی تهیه میکردم)

هنر پیشه چه میگوید؟ هنر پیشه ها بر دو دسته اند آنها ای که دیگر خود را مشهور و بی نیاز حس کرده تصور میکنند که معلوماتشان از ژرژ بسور بیشتر بوده و نایب دهر هستند و آنها یکباره هنوز برای خود صاحب تشخیص نشده و بخوبی می دانند که نباید اظهار فضل کنند که البته اکثریت بادسته دوم است افراد دسته اول میگویند: (با این کارگردانها که چیزی سرشان نمیشود چگونه میشود کار کرد بارها در حین بازی بآنها متذکر شده ایم که طرز فکرشان غلط است اگر ما به اختیار خود بودیم استعدادمان بمنصب ظهور میرسید) افراد دسته دوم میگویند: (این هم کار شد نه پول میدهند و نه تشویق میکنند ما که چیزی بلد نیستیم کسی هم نیست که ما را راهنمایی کند) اینها نمیدانند که بنام هنر پیشه باز بچه يك تجارت خوم سینمایی هستند هر زمانی که بآنها احتیاج شد مورد استفاده قرار میگیرند و در غیر اینصورت فراموش میشوند.

تهیه کننده چه میگوید؟ قطعا این موضوعات را باید تهیه کننده یا پرودوکتور حل کند ولی در محافل سینمایی میگویند پرودوکتور و رژیسور دشمن سرسخت یکدیگرند تهیه کننده باصورت حق بجایی میگوید: (من پول میریزم هزارها تومان خرج میکنم ولی پول مرا به باد میدهند هنر پیشه های ما چگونه قید اخلاقی ندارند نه سر موقع در استودیو برای کارو تمرین حاضر میشوند نه به حرف آدم گوش میکنند... هر وقت میباشان کشید میآیند آخر لاقیدی برای کسانی که خود را هنرپیشه میدانند نك آور است آقایان کارگران هم باید بدانند که من تجارت میکنم و فیلمی میخواهم که بیشتر استفاده پولی داشته باشد و بنا براین حتما باید رقص و آواز ازندان و کابارها داشته باشد) برخی اوقات هم بکنفر هم خود سرمایه میگنارد هم خود داستان فیلم را مینویسد هم رژیسوری و فیلم برداری میکنند. هم هنرپیشه اول فیلم میشود و آنوقت باید دید این نابغه دهر چه میگوید؟ هرج و مرج فکری است که معلوم نیست به کجا ختم میشود

راه صحیحی انتخاب کنیم!

ما از نکات بالا حقایق تلخی را نتیجه می گیریم هر کسی با بدست آوردن مختصر پول و اقباع یکدستگاه فیلمبرداری بعنوان (رژیسور، تهیه کننده و یا هنر عنوان دیگر) (چون گرفتن عنوان در این کشور مجاز است) شروع تهیه فیلم می کند چون کسی مانع یا مزاحم عملیات او نیست برای اینکه بیشتر از استفاده های مادی بهره مند شود با مشتاقی سرهم بندی چیزی تمام فیلم تهیه کرده و روی پرده سینمایی آورد و توده مردم بجرم دانستن زبان و یا علاقه به هنر پیشگان و موسیقی ملی خود به تماشای این فیلم ها می روند و بدین ترتیب مشتری پول بجیب این آقایان می رود و همین اشخاص با وجود آنکه میدانند عده بی شماری از مردم بطرز کار و هدف صرف مادی آنها واقف می باشند با تطمیع بعضی افراد روزنامه نویس مطالبی بنفع خود و کارهایشان در جراید انتشار میدهند و عنوان آن را هم تشویق از کارکنان و هنر پیشگان می گذارند و معتقدند که چون این هنر در ایران جوان است بنابراین هر فیلمی بهر شکل که تهیه شد باید مورد تجوید و تشویق قرار گیرد.

ما باید يك اساسی را قبول کنیم این اساس حمایت از يك طرز کار صحیح میباشد که نتایج علمی بنفع اجتماع داشته باشد هنگامیکه هدف در هر کاری صحیح نبوده و حتی زبان بخش باشد از آن کار و از آن روش نباید پشتیبانی کرد و با تشویق های بی مورد این انحراف را تقویت نمود بلکه بالعکس باید حتی التعمیر سعی کرد که روش غلط تغییر یافته و روش صحیح برگزیده شود ما نباید اجازه دهیم که هنر ظریف سینما را در کشور از بیجه تجارت و مقصدمادی قرار دهند در مقدمه يك کار آنرا باشکست روبرو سازند در کشوری که اصلاً سینما وجود نداشت ناگهان ده ها متخصص رژیسور و فیلم بردار پیدا شدند و تعداد استودیوها از سی تا هم متجاوز نگردید در طی سال ۱۳۳۱ بیش از ده فیلم فارسی بر روی پرده آمد و در این میان فیلم هایی مانند حاکم یکروزه، جدال با شیطان، گلستا، باغی و ملا صدرا الدین (فضیحات سینمایی محسوب می شدند که در آن گذشته از توسعه هنر و زندگی مقاصد شوم صاحبان استودیوها نمودار گردید و کار بجای رسید که بعضی از این فیلم ها دیگر مورد استقبال مردم قرار نگرفت بطوریکه در سال ۱۳۳۲ میزان محصولات فارسی که روی پرده آمدند به مراتب کمتر از سال ۳۱ بودند. برای ترقی و تکامل يك هنری که تازه در کشوری ایجاد میگردد مقدمات و اصولی لازم است که بر مبنای هدف صحیح و جهت هموار ساختن ترقی و آینده آن هنر قرار داشته باشد و اما برای ترقی و تکامل صنعت سینما

توگرافی در ایران نیز لازم است روش و مقدمات ذیل برگزیده شود :

۱ - **کلاسهای فنی** - تشکیل کلاسهای فنی برای تربیت متخصص جهت فیلم برداری ، شست و شو ، مونتاز ، دکوپاژ و غیره که البته این کلاسها باید زیر نظر استادان خارجی از طرف وزارت فرهنگ و اداره هنرهای ملی تشکیل یافته و در طی يك تالیفات تئوریک و عملی همه ای علاقه مندان را جهت قسمت های فنی سینما توگرافی تربیت نماید این زرگترین کادر سینمایی محسوب میشود که در پیشرفت سریع فیلم برداری موثر خواهد بود .

۲ **کلاسهای هنر پیشگی** - با توجه به ذوق و استعدادی که در وجود ایرانی نهفته است و با توجه به اینکه دختران و پسران مادر زمینه سینما هم دارای استعداد و آمادگی قابل توجهی میباشد بطوریکه لازم است کلاسهای مخصوصی جهت تعلیم و تربیت هنرجویان جوان و تکمیل کادر هنرپیشگان سینمایی تشکیل داد تا دیگر استعدادهای موجود نشود و بقول کارگردانان آنها چپور نباشند به هنرپیش طرز تکلم با راه رفتن را یاد بدهند یا مثلا بعضی هنرپیشگان مشهوری که در نتیجه يك استعداد ذاتی در اولین فیلم نقش خود را به نحو احسن ایفا نکرده اند و اما در نتیجه نبودن شرایط مساعد و تعلیم و تربیت صحیح دیگر پیشرفتی نکرده و در فیلم های بعدی خود نیز همان حالت و بازی یکنواخت را که در همان فیلم اول داشتند حفظ کرده اند و ارزش بازی خود را از دست داده اند بنابراین وجود و تشکیل کلاسهای هنرپیشگی از کارهای ضروری برای پیشرفت سینما است .

۳ - **تهیه فیلم های خپری** - همیشه باید قدم به قدم راه رفت اول قدم اول را برداشت بعد قدم دوم را قدم اول را نباید آنقدر بلند برداشت تا دیگر قدم دوم بلند نشود ؛ بنابراین لازم بود اول متخصصین سینما برای تقویت تکنیک و فیلم برداری دست به تهیه فیلم های دکومانتی و خبری میزدند و بعد از مدت لااقل دو سال هنگامیکه فیلم برداری تا اندازه ای کامل شده لایاتوار و مونتاز وضعیت بهتری پیدا میکرد آنوقت شروع به تهیه فیلم های بزرگ میکردند ؛ البته در همان سال اول باید تکنیک افتضاح و مونتاز خراب و پلان بندی غلط فیلم های بزرگ رنگی تهیه کرد

قسمت دوم

انتقاد فیلم

مبحث اصلی این کتاب مسئله انتقاد اختصاص دارد اکنون دیگر بر اهل هنر اهمیت انتقاد در کلیه زمینه‌های هنری بطور محسوس مسلم و واضح است زیرا انتقاد یگانه و بهترین وسیله مبارزه جهت اصلاح هنر و رهنمائی هنرمندان بشمار میرود با وجود اینکه هنوز توده مردم و حتی خوانندگان جرأید و کتاب هنوز آنطور که لازم است با اهمیت انتقاد پی نبرده اند و کلیه نویسندگانی که قلم انتقادی داشته و در زمینه های هنری مطالب انتقادی نوشته اند پس از چند مدتی به علت عدم درک اجتماعی مردم دست از اینکار کشیده اند ولی باید انتقاد را برای توسعه روشن بینی عمومی ادامه داد ، اگر حقیقت را بخواهید هنوز اکثریت قاطعی به مفهوم اصلی انتقاد آشنا نشده و اصلاً از این کلمه سردر نیآورده و معنی آن را هم بدگویی از چیزی میدانند ، چون هیچیک از هنرها در ایران به مفهوم واقعی خود شناخته نشده انتقاد هم یکی از مسائل دشواری است که هنوز سطح فرهنگ کشور اجازه شناختن آنرا نپسیده ، بارها شنیده ام که افراد روشنفکر و تحصیل کرده عمل انتقاد و مسخره کرده و مباحث انتقادی سینما را مطالب غیر مفهوم و بی ارزش خوانده اند ، همین اشخاص هنگامیکه بامن رو برو شدند ، بقول خود دوستانه تذکر میدادند که دست از اینکار بپوشد و مسخره بردارم و اصلاً هنر سینما را کوچکتر از آن میدانستند که دوباره آن بحث شود این طرز تفکر متأسفانه میان طبقه منور فکر این کشور که کاری جز گردش در خیابانهای مرکزی شهر و عیاشی ندارند شدیداً نفوذ دارد ، سینما برای این اشخاص يك وسیله وقت گذرانی است و در جرأید نیز چیزی جز نودلهای هوس انگیز عشقی و داستانهای جنائی نیبخواهند بخواهند . بارها با برخی آقایان مدیران جرأید بر سر نوشتن مطالبات سینمایی بحث کرده ام ، آنها عقیده داشتند که باید سلیقه اکثریت رعایت شود ، ولی ما خوب میدانیم که چه نوع فیلمهایی مانند دختر چوپان از میان محصولات فارسی و « طرابلس » و « باسین » « چراغ جادو » و « جانناز » از میان محصولات خارجی با استقبال شدیدی رو برو میشوند در حالیکه شاهکارهای پر ارزش هنری و اجتماعی که تجلی واقعی هنر سینما هستند مانند فیلمهای « تراموی بنام هوس » و « پایان يك عمر » اصلاً مورد توجه

واستقبال عمومی روبرو نمی‌شوند در طی چند سال اخیر بطور محسوس سطح فکر مردم بالا رفته و بتدریج فیلمهای پر ارزش نیز با استقبال عمومی روبرو می‌شوند از جمله فیلمهای «انزس» و «جانی بلیندا» که مدت‌های متمادی در تهران نمایش دادند ولی يك بررسی دقیق نشان داده فیلمهای فارسی بر فیلمهای خارجی صدها زدند، بدین معنی که نمایش محصولات فارسی سبب شد که عده زیادی بر تعداد تماشاچیان سینما اضافه شود این تماشاچیان جدید اورود که بخاطر فیلم فارسی شروع بسینما رفتن کرده بودند چون تعداد فیلمهای فارسی کم بود و آنها نیز می‌خواستند که هفته یکبار بسینما روند بدینار فیلمهای خارجی شتافتند و البته چون به تیب فیلمهای فارسی عادت کرده بودند هیچک از فیلمهای خارجی مورد پسندشان واقع نشد بخصوص از فیلمهای سنگین دراماتیک وحشت نمودند، بدین جهت حالا دیگر فیلمی دیده نمی‌شود که از عیب‌جویی و اعتراض افراد مختلف در امان باشد، برای هر فیلم عیبی می‌گیرند و نظریات بقدری زیاد و در عین حال متضاد شده که اگر شما درباره يك فیلم از ده شخص مختلف سؤال کنید آن فیلم چطور است هر يك بنحوی اظهار عقیده میکنند و هیچک از این اظهار نظرها با هم توافق و یا تشابه ندارند، بدین ترتیب جنجال عجیبی بوجود آمده است که معلوم نیست چه نتیجه‌هایی در بر خواهد داشت بخصوص که تعداد تماشاچیان سینما در سال ۱۳۳۲ دو برابر سال ۱۳۳۱ گردیده است.

سلیقه شخصی و قضاوت هنری: مسئله مهم دیگری که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد همانا وجه تمایز سلیقه شخصی افراد با يك قضاوت صحیح هنری است. بیشتر اشخاص روی خوش آمد های شخصی برای فیلم تعیین ارزش میکنند در حالی که باید بین سلیقه شخصی و ارزش اجتماعی فیلم فرق گذاشت بخصوص در مسئله انتقاد باید بکلی روی سلیقه های شخصی قلم کشیده شود زیرا چه بسا اشخاصی که به نکات و چیزهایی علاقه مند هستند که از لحاظ اجتماعی برای دیگران کوچکترین ارزشی ندارد.

سلیقه و خوش آمد شخصی چیزی است که فرد از لحاظ شخصی به مقتضای روحیات مخصوص خود از آن لذت می‌برد و این لذت فردی دلیل بر ارزش آن چیز مورد نظر نیست زیرا ممکن است شما شخصا از موسیقی جاز یا موسیقی محلی لذت ببرید ولی نباید از لحاظ هنری و اجتماعی آنرا مافوق و یا بهتر از موسیقی کلاسیک بدانید بنابراین بین سلیقه و خوش آمد شخصی و قضاوت صحیح هنری باید تفاوت گذارد.

وظیفه منقد

شخص منقد وظیفه دارد به مقتضای تخصص و هدف خود سینما یا هر هنر دیگر را که مورد بحث قرار می‌دهد آنطور که لازم است با مفهوم واقعی خود به مردم بشناساند، عمل انتقاد به منظور تجزیه و تحلیل محصولات و آثار هنری از لحاظ اجتماعی برای توسعه فرهنگ و سطح روشن بینی توده‌های مردم است بدین جهت انتقاد باید بر يك پایه و اصول صحیح اجرا گردد گذشته از اینکه شخص منقد باید

هرگونه افراضی شخصی با ملاحظات دوستانه را یکلی کنار گذارد باید از سلیقه شخصی و خوش آمد آئی خود نیز در موقع بحث و انتقاد چشم پوشی کند زیرا انتقاد برای بیان سلیقه فرد نیست بلکه يك عمل اجتماعی برای بیان حقایق و واقعات هنری است در طی تاریخ عقده‌ین در زمینه ادبیات و سایر هنرها مانند پلینسکی وجود داشته‌اند که عده آنها نیز بسیار معدود بود ولی در زمینه سینما که کاملترین هنرها شناخته شده است نه تنها منقد ثابتی وجود نداشته بلکه از لحاظ انتقادی درباره سینما کمتر بحث شده است و مطالب سینمایی در جرائد و مجلات دنیا اختصاص تنظیم رپورتاژ از کپانی ها و کارخانجات فیلمبرداری ، شرح و تفسیر فیلمهایی که تهیه می شوند و بیوگرافی هنرپیشگان البته شکل شرح زندگی خصوصی آنها اختصاص داشته است تا اینکه در چند سال اخیر در آمریکا و اروپا و همچنین شوروی بعلمت تشکیل و فعالیت نهضتها و سینه کلوب های هنری نویسنده گانی هم به وجود آمدند که درباره هنر سینما دست به بحث و انتقاد زدند ولی ما باید بخوبی بدانیم که همانطور که انتقاد صحیح درباره محصولات سینمایی از لحاظ شناساندن این هنر به مردم و تعیین ارزش فیلم ها رل موثری را ایفا میکند همانطور هم روش غلط در انتقاد موجب گمراهی خوانندگان را فراهم می نماید. بنابراین برای معرفی و بیان نکات هنری بوسیله انتقاد باید دقت و نکته بینی کاملی بکار رود تا اثر و نتیجه آن از لحاظ اجتماعی مطلوب و مفید باشد .



برای معرفی بهترین فیلم های سال

روشی که برای معرفی بهترین فیلمهای سال برگزیده بودم تنظیم يك آمار شهر فصل و در پایان هر سال برای معرفی و انتخاب بهترین فیلم های که در سینماهای تهران به معرض نمایش گذارده شده اند تعیین ارزش بهترین بازی هنرپیشگان آن فیلمها بود که اولین بار در زمستان ۱۳۲۹ اقدام به تعیین بهترین فیلمهای فصل زمستان و اهدای جایزه به نمایش دهنده بهترین فیلم سال نمودم مراسم اهدای این جایزه در دفتر روزنامه ایران با حضور چند تن از مدیران سینماها بعمل آمد و گلدان نقره ای برای فیلم «چاقوی بلوند» بسینما هما اهداء گردید بهداز این مراسم تصمیم گرفتم مراسم باشکوه و آبرومندتری برگذار کنم که نتایج عملی هنری آن برای عموم مردم بخصوص ارباب ذوق و هنر بیشتر و بهتر باشد بدین منظور يك صفحه از روزنامه ایران آنزمان به مسئله انتقاد فیلم اختصاص داده شد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۱ در طی يك فستیوال بکروز بهترین فیلم های سال ۱۳۳۰ معرفی شده و قطعاتی از آن در سالن سینما کریستال به معرض نمایش گذارده شد البته انجام این مراسم نیز خیلی ناقص بود بخصوص که برای خیلی ها تازگی داشت و لازم بود بتدریج مردم را با چنین مراسمی آشنا ساخت زیرا عده ای از چنین مراسمی ابراز نارضاحتی کردند ولی در هر حال عده ای علاقمند بوجود آمدن کلمه انتقاد تا اندازه ای تازگی خود را از دست داد ولی لازم بود همانطور که سینما و نمایش فیلم که بمنزله تنها تفریح مردم شده بود سرعت جلومیرفت مسئله انتقاد فیلم نیز برای عموم مردم بخصوص طبقه منورالفکر روشن میشد دومین فستیوال سینمایی با وجود اشکالات زیاد صبح و زبانه بهمن ماه سال ۱۳۳۱ در سینما متروپل جامه عمل بخود پوشید البته در تمام این فستیوالها کلیه تماشاچیان دهوت شده بودند چهارمین فستیوال در طی دو روز در اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۲ در سالن سینما رکس بعمل آمد که برنامه آن از هر حیث کاملتر از برنامه های قبلی بود بنابراین معرفی فیلمها یا بهترین هنرپیشگان و یا تشکیل فستیوال سینمایی در خلال انتقادات سینمایی يك وسیله عملی تر و موثرتر برای بیان مفهومات عالی و واقعیات هنری سینما و وجه تمایز دادن بین محصولات آموزنده و پرارزش با محصولات مبتذل و منحط تجارتي بشمار میرود .

مقصود از ذکر این مطالب و معرفی بهترین فیلمهای سال به منظور معرفی بهترین آثار هنری سینمایی جهان و یادآوری از محصولات عالی گذشته و جلب توجه علاقمندان به مسئله سینما و نکات شیرین و لذت بخشی میباشد که در آن نهفته است در فهرست ذیل اسامی بهترین فیلم ها و بهترین هنرپیشگان از زمستان

سال ۱۳۲۹ تا آخر سال ۱۳۳۲ و همچنین امتیازات سینه‌های نمایش‌دهنده بهترین فیلم‌ها نوشته شده و البته به منظور تجزیه و تحلیل و معرفی کامل این فیلم‌ها تعداد ده تا بهترین فیلم‌های سال ۱۳۳۲ در دنبال فهرست بطور کامل مورد بحث و انتقاد قرار گرفته و و کلیه نکات و جنبه‌های آن تجزیه تحلیل شده است و همچنین در دنباله این بحث سه‌ای نیز درباره محصولات مبتذل منحط تجارتهای گفته شده

طراز آهیین بهترین فیلم‌ها و هنرپیشگان

هر فیلم از قسمت‌های ذیل تشکیل یافته است که ترتیب اهمیت آنها بترتیب شماره است:

۱- موضوع ۲- ایده و نتیجه ۳- بازی ۴- موزیک ۵- دیباوک ۶- فیلم‌برداری ۷- دکوراسیون که البته در فیلم‌های رنگی قسمت رنگ و در فیلم‌های موزیکال قسمت رقص و آواز نیز بسیار قسمت‌های فیلم اضافه میشود البته هر فیلمی از جهت مورد توجه است، فیلم‌هایی وجود دارند که از بعضی لحاظ مثلا از لحاظ بازی و موزیک قوی و از بعضی لحاظ مثلا موضوع ضعیف میباشند چون محصولات سینمایی دارای اقسام مختلف موزیکال، کمدی، درام، جنایی و... میباشند بدینجهت برای اینکه بین آنها بتوان تعیین ارزش نسبی کرد اشکال فراوانی بوجود می‌آید دو گونه تقسیم‌بندی در محصولات سینمایی وجود دارد که تقسیم‌بندی اول بقرار زیر است:

۱- فیلم‌های بزرگ آرتیستیک که ساخته و پرداخته بازی و دکور و سایر ابتکارات فنی سینما است.

۲- فیلم‌های دکو مانته (مستند) که بطور حقیقی از زندگی روزمره مردم و جنبش طبیعت و سایر وسایل و وقایع زندگی فیلم‌برداری میشود

۳- فیلم‌های علمی و صنعتی که جهت محصلین برداشته شده و نمایشی از آزمایشات طبیعی و عملیات صنعتی، و کشاورزی است که تنها از لحاظ تعلیمات بصری میتواند مورد استفاده قرار گیرد.

۴- فیلم‌های مولتی پلایکاسیون (میکس ماوس) که عبارت از نقاشی‌های متحرک یعنی فیلم‌برداری از روی صفحه‌های متعدد نقاشی است که دارای موضوع نیز میباشد و بهمت لطفی که از لحاظ جنبه نقاشی دارد بیشتر برای کودکان و نوجوانان ساخته شده ولی در همین حال جنبه هنری و آموزنده آن خیلی زیاد است.

۵- فیلم‌های خبری که بطور حقیقی از مراسم مختلف و جریانات سیاسی و اجتماعی که در کشور های مختلف جهان اجرا میگردد فیلم برداری شده و از لحاظ اینکه مردم جهان و جریاناتی را که در سایر جهان اتفاق می‌افتد ببینند نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد برای نمونه باید اخبار مریتن را نام برد.

۶- پیام‌های عروسکی که چندان رواج ندارد عبارت از نمایش خیمه شب بازی است که این فن البته در کشورهای شوروی، چکوا اسلاواکی و مجارستان بیشتر توسعه یافته و حتی فیلم‌های بزرگ و موضوع داری نیز ساخته شده است

تقسیم بندی دوم در واقع تقسیم‌بندی فیلم‌های دسته اول میباشد بدین معنی که فیلم‌های دسته اول دارای انواع مختلفی بقرار ذیل هستند:



بفرایان یکی از آثار فراموش نشدنی تاریخ سینما

۱ - فیلم‌های موزیکال ۲ - فیلم‌های دراماتیک عشقی ۳ - درام‌های جنایی و پلیسی ۴ - درام و تریژدی‌های کلاسیک ۵ - فیلم‌های تاریخی ۶ - فیلم‌های موزیکال ۷ - فیلم‌های کمدی هنری ۸ - فیلم‌های موزیکال کلاسیک ۹ - فیلم‌های بیوگرافیک ۱۰ - فیلم‌های جنگی ۱۱ - فیلم‌های وسترن یاک و بوی ۱۲ - فیلم‌های پسرانی ۱۳ - درام‌های اخلاقی.

بنابر این باید راه‌حلی پیدا کرد که برای این فیلم‌ها تعیین ارزش نمود ولی از لحاظ اساسی در فیلم‌های دسته اول به بی‌فیلم‌های آرتیستیک موضوع عریس‌ایده‌پوش از هر قست فیلم مورد توجه و محازاهیت است در فیلم‌های مولنی پلیکا-یون سبک قاشی و همچنین موضوع در فیلم‌های سایر دسته‌ها تکنیک و فیلم برداری بیش از هر چیز مورد توجه میباشد و اما برای تعیین امتیاز فیلم‌ها روشی که در طی چهار سال انجام گرفته است بدین شکل بوده که بزرگ از قسمت‌های فیلم به نسبت بزرگ‌تره داده شده و سپس معدل این نمرات امتیاز آن فیلم‌ها قرار گرفته است در آمار زیر برترتیب بهترین فیلم و هنرپیشگان زمستان ۱۳۲۹ - پس‌بهترین فیلم‌ها و هنرپیشگان سال ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ - ۱۳۳۲ با ذکر امتیاز سینماهای نمایش دهه آن فیلم و همچنین بهترین فیلم‌های فارسی سال ۱۳۳۲ معرفی شده‌اند که البته این فیلم‌های از میان فیلم‌های اولین مرتبه یا رتبه انتخاب می‌شوند و فیلم‌های تکراری در این طبقه بندی سه ماهه و سالانه منظور نشده است بدین معنی که مثلاً برای تعیین بهترین فیلم‌های زمستان ۱۳۳۱ فیلم‌هایی که در آن فصل برای دومین یا سومین مرتبه روی پرده دیده‌اند منظور نخواهد شد تنها در اولین آمار سینمایی یعنی آمار بهترین فیلم‌های زمستان ۱۳۲۹ فیلم‌های تکراری نیز منظور شده.

سال ۱۳۴۹

بهترین فیلم‌های زمستان ۱۳۲۹

- ۱- «جانی بلیندا» - محصول ۱۹۴۸ کمپانی برادران وارنر آمریکا
(نمایش دهنده سینما هما)



«جانی بلیندا» بهترین فیلم سال ۴۹

- ۲- «مروارید بدقدم» - محصول ۱۹۴۸ کمپانی آر.ک. او آمریکا
(نمایش دهنده سینما متروپول)
- ۳- «رومئو و ژولیت» - محصول ۱۹۳۸ کمپانی مترو آمریکا
(نمایش دهنده سینما البرز)

- ۴- «لغزش» - محصول ۱۹۴۸ امریکا (نمایش دهند سینما ۵۵)
- ۵- «آهنک سبیری» - محصول ۱۹۴۸ کارخانه مسفیلم شوروی (نمایش دهنده سینما تهران)
- ۶- «خاطرات گذشته» محصول ۱۹۴۷ کمپانی وارنر امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۷- «کارنگی هال» - محصول ۱۹۴۷ کمپانی یونایتد آرتیست آمریکا (نمایش دهنده سینما دیانا)

بهترین ستارگان زن

- ۱- «جین وایمن» برای بازی در فیلم جانی بلیندا
- ۲- «نرماشیر» « « رومنووژولیت
- ۳- «سالی فورست» « « لغزش
- ۴- «کلودت کایر» « « خاطرات گذشته
- ۵- «ماریا النامار کس» « « مروارید بد قدم
- ۶- «جون آلیسون» « « سه تفنگدار
- ۷- «ریتا هیورث» « « مهرویان

بهترین هنر پوششگران مرد

- ۱- «اودسن ولز» برای بازی در فیلم خاطرات گذشته
- ۲- «پدرو آرمنداریز» « « مروارید بد قدم
- ۳- «روژ نیکوف» « « آهنک سبیری
- ۴- «کیف براسل» « « لغزش
- ۵- «روزانو برای» « « قاصد امپراطور
- ۶- «جن کنی» « « مهرویان
- ۷- «وان هفلین» « « سه تفنگدار

جمع امتیارات

سینما ۵۵ با ۱۱ امتیاز حائز رتبه اول، سینما متروپل با ۸ امتیاز حائز رتبه دوم، سینما البرز با ۷ امتیاز حائز رتبه سوم امتیارات فیلمها بدین ترتیب معین شده که فیلم اول ده امتیاز فیلم دهم یک امتیاز و سایر فیلمها ترتیب الامتیاز ده تایک که البته در زمستان ۱۳۲۹ بعلمت که بود فیلم بهترین فیلمها و هنرپیشگان تنها تارتبه هفتم معین شدند.

شماره ای در باره بهترین فیلمهای زمستان ۱۳۴۹



چین وایمن ستاره فیلم جانی بلیندا
بهترین ستاره سال ۴۹

در زمستان ۲۹ چند فیلم با ارزش بروی پرده آمد که نسبتاً استقبال خوبی از آنها شد بطوریکه نمایش فیلم «لغزش» مدت ۶۴ شب و فیلم «جانی بلیندا» تا یکماه طول کشید و از فیلم مروراید نیز استقبال بعمل آمد ، جنبه های اجتماعی این فیلم بخصوص جنبه اجتماعی فیلم «لغزش» در موفقیت آنها بی تاثیر نبود و علاوه در آنموقع هنوز فیلمهای فارسی بروی پرده نیامده و طبقه سینما و آ زمان در نتیجه توسعه روشن بینی عمومی از این فیلمها استقبال مینمودند و اما علل ارزش هر يك از بهترین فیلمها ذیلا خلاصه شده است :

۱ - (جانی بلیندا) - يك

داستان موثر و ساده ای است که از وحشت فساد و بوسیدگی زندگی حکایت میکند ، دختر کرد لالی که مورد تجاوز انسان حیوان صفتی واقع گردید که او را قربانی تمایلات شهوانی خود نمود ، و دکتر بشردوستانه که از از این دختر ناکام که طبیعت او را ناقص بوجود آورده بود حمایت کرد تا مانند يك انسان وسایل خوشبختیش را فراهم آورد .

زمانی که آنمرد حیوان صفت به داد بقتل رساندن پدر دخترک برای گرفتن پسر نوزادش آمد ، مادر از فرزند خود دفاع کرده و او را بقتل رسانید باری هنر پیشه های فیلم بخصوص «چین وایمن» در دل بلیندا فوق العاده عالی و قوی و موزیک فیلم نیز موثرترین عامل پرورش داستان و فکر فیلم گردیده بود . بطور کلی يك اثر اخلاقی و اجتماعی بشمار میرفت که از لحاظ هنر بازی و تکنیک و موزیک هم غنی بود «جانی بلیندا» محصول ۱۹۴۸ کپیایی دارند هنرپیشگان آن چین وایمن ، لیو آیرس و استفان ماکنالی و موزیک از ماکس شتیز است .

۲ - (مروراید بدقدم) محصول ۱۹۴۸ کپیایی آرتک . رادیو

امریکا هنرپیشگان پدر و آرمنداریز و ماریا الیامارکس . يك اثر جاویدان «جان افتان بك نویسنده شهیر امریکایی است که حرص و طمع بشر را برای بدست آوردن پول نشان میدهد ، حرص و طمع مادی که عامل اصلی جنایات بشر و اختلاف و ستیزه بین انسانها است !!

داستان فیلم زندگی يك خانواده روستایی در مکزیک می باشد که بطور اتفاق مرورایدی بچنگ می آورند و وجود این مروراید جریانات و وقایع تلخی را

ایجاد میکنند که نموداری از پستی و فجایع بشر است. تا اینکه در آخر فیلم زن و شوهر که پسر کوچک خود را نیز در این حادثه از دست داده اند مرورید را به دور می افکنند و زندگی ساده و آرام خود بار میگردند داستان فیلم بخوبی پرورش داده شده بازی هنرپیشگان و صحنه های فیلم نیز قوی است



صحنه ای از فیلم «زرک» ژاندارک»

۳- (روه می و ژولیت) - محصول سال ۱۹۳۸ باشتراك نورما شرر و لسلی هوارد (هنرپیشه فقید) - این داستان از آثار تراژدی ویلیام شکسپیر داستانسرای مشهور انگلیسی است که بسبب کلاسیک ساخته شده و تجلی یک عشق ایده آلی و زیبا و بدون آلائی است که موانع و قیودات زندگی از جمله دشمنی دو خانواده مانع وصل و سلامت آن میشود زیرا دختر از خانواده کاپولت و پسر از خانواده موتتاگو است و این دو خانواده باهم دشمنی دارند .

سرانجام هم رومئو و ژولیت انتحار کرده و در آغوش هم جان میسپارند . پیام بطرز شیرینی تهیه شده و نورما شرر و لسلی هوارد بهترین پرسوناژهایی بودند که برای ایفای دل قهرمانان کتاب انتخاب شدند ، بدین جهت این فیلم را می توان بعنوان یکی از آثار پرارزش سینمایی معرفی نمود .

۴- (افرش) - محصول ۱۹۴۹ که توسط ایداالو پینو ستاره شهر تهیه گردیده و داستان آن نیز توسط خود ایداالو پینو نوشته شده و آئینه ای از فجایع و اصول غلط زندگی اجتماعی و بدبختی انفرادی است که در محیط های پوسیده و فاسد شده پسر

میرند! موضوع فیلم داستان ساده‌ای از زندگی است که انحراف یک دختر را توسط یک جوان بوالهوس نشان میدهد آنوقت همین دختر که در اولین عشق خود شکست خورده دچار بدبینی و یاس عجیبی میشود و هنگامیکه دیگری با او اظهار علاقه می‌کند اصلا باور نمی‌کند و از همه گریزان است! یکداستان کاملاً اجتماعی و در ضمن اخلاقی است که نکاتی از جریانات بظاهر ساده زندگی را به همراه دارد، فیلم از لحاظ کلیه قسمتهای خود متناسب و قوی بوده ولی بیشتر اهمیت و ارزش آن بواسطه سوژه و فکر آن است.

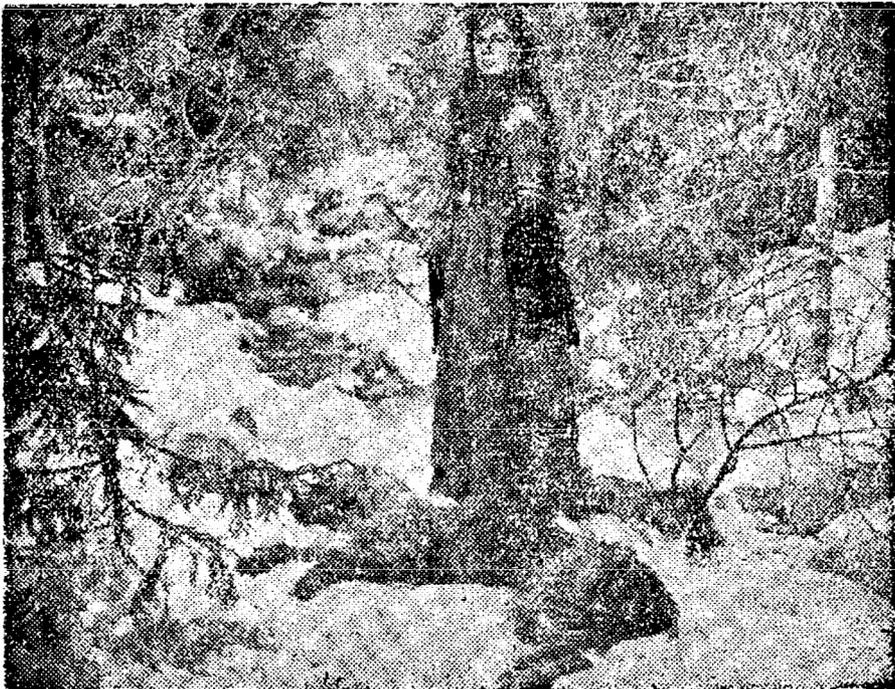
۵- (آهنك سوپری): محصول ۱۹۴۸ م فیلم شاد و صمیمانه‌ای است که روحیات و مبارزات معنوی يك كپوزیتور جوان است که از زندگی و طبیعت زادگاه خود سبیری برای ساختن آهنك الهام می‌گیرد او زندگی را در میان سرما و گرما و وطن خود ترجیح به مسافرت با روبا و امریکا داده و با شوق و حرارت زیادی به میان دوستانیان هموطن خود می‌شتابد تا برای آنها و بخاطر آنها آهنك بسراید و در تعطیلات و آهنكهای خود زندگی مردم و جنبش طبیعت سردسیر سبیری را محسوس کند، فیلم پر مفهوم است که بطور حقیقی از زندگی حکایت کرده و از لحاظ پلان بندی بخوبی تنظیم شده و به علاوه دارای موزیک موثر و آوازهای کلاسیک زیادی می‌باشد در واقع از آن نوع فیلمهایی است که در ضمن داشتن جنبه تفریحی از جنبه هنری نیز برخوردار بوده و دارای فکر مرقی اجتماعی است

۶ (خاطرات گذشته) محصول ۱۹۴۷ و از امریکا با اشتراك ادرسون و کلودت کلبر - ژرژ برنت - داستانی است که بندرت اتفاق می‌افتد. شروع جنك بین زن و شوهر جوانی فراق می‌افتد، شوهر بچینه میرود و زن بتصور اینکه او در جنك کشته شده پس از سالها با مرد دیگری ازدواج میکند ولی بزودی آن مرد در لباس دیگری باز می‌گردد. آنوقت ماجرای تازه‌ای پیش می‌آید ... این فیلم از لحاظ سبک موضوع بازی هنرپیشگان قوی بوده و میتواند آنرا در چرخه فیلمهای هنری سطح بالا قلمداد کرد.

۷ (کارنگی هال) مربوط بنمایشات و کنسرتهای کارنگی هال بزرگ نیویورک میباشد فیلم دارای موضوعی است که البته این موضوع حائز توجه نمیباشد بلکه کنسرتهای آن دیدنی و شنیدنی است. بیانو (آرتور ورنشتین) دیالون (باشاها باقتر) آواز (لیلی بواس و رابن ستیون) کنسرتهای (اسنا کوفسکی - رودزنیسکی - پیاتیکورسک و همچنین آهنكها ایکه از شوپن - شوپرت لیست و چایکوفسکی که در فیلم نواخته می‌شود عواملی است که فیلم را در يك پایه عالی هنری قرار میدهد. فیلم محصول ۱۹۴۷ یونایتد آرتیست و هنرپیشگان آن ویلیام پرنیک و مارشال هونت می‌باشند.

سال ۱۳۳۰

بهترین فیلم‌های سال ۱۳۳۰



«سینگرالا» بهترین فیلم سال ۳۰

- ۱- «سینگرالا» محصول سال ۱۹۵۰ سه کمپانی سوئدی - انگلیسی
(نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۲- «کفشهای قرمز» محصول ۱۹۴۹ کمپانی ج آرتور رانک انگلستان
(نمایش دهنده سینماهای ایران و کریستال)
- ۳- «پاندورا» محصول ۱۹۵۱ انگلستان (سینماهای کریستال و ایران)

۴- « موسورسکی » محصول ۱۹۵۰ کارخانه مسفیلم شوروی
(سینما تهران)

۵- « مسافرت بقطب » محصول ۱۹۴۸ کمپانی آرتور، انک انگلستان
(سینما رکس)

۶- « سامسون و دلیله » محصول ۱۹۴۸ پارامونت امریکا (سینما
های ایران والبرز)

۷- « کریه دلقک » محصول ۱۹۵۱ آلمان غربی (سینما کریستال)

۸- « بیگناه » محصول ۱۹۴۷ کمپانی پاته فرانسه (سینما کریستال)

۹- « گنج بر بادرفته » محصول ۱۹۴۸ کمپانی وارنر امریکا
(سینما هما)

۱۰- « اسیر عشق » محصول ۱۹۴۴ چکوسلواکی (سینما کریستال)

بهترین هنرپیشندگان زن سال ۱۳۳۰

۱- (انگرید برگمن) برای بازی در فیلم ژاندارک محصول آر.ک.او
امریکا

۲- (وبو کالیند فورس) برای بازی در فیلم سینگوالا محصول سه
کمپانی اروپایی (لیبرت)

۳- (ترزارایت) برای بازی در فیلم بهترین سالهای زندگی مام محصول
آر.ک.او آمریکا

۴- (ماریا النامارکس) « « « « مرورید بد بد قدم محصول
آر.ک.او آمریکا

۵- (ایدالوپینو) برای بازی در فیلم پرستش محصول وارنر امریکا

۶- (الیزابت تایلور) « « « « مخمل ملی محصول مترو امریکا

- ۷- (الیویادو هاویلا اند) « « « پرستش محصول وارنر امریکا
 - ۸- (کلوریا وارن) « « « همیشه در قلب منی محصول امریکا
 - ۸- (هویر اشرا) « « « کفشهای قرمز محصول
- ارتور رانگ انگلستان

بهترین هنرپیشگان مرد سال ۱۳۳۰

- ۱- « هاری بور » برای بازی در فیلم بینوایان محصول کمپانی پاتنه فرانسه
 - ۲- (پلمونی) برای بازی در فیلم آهنگ فراموش نشدنی محصول کلمبیا
 - ۳- (میشل سیمون) « « « بیگناه محصول پاتنه فرانسه
 - ۴- (گریستفر کنت) « « « سینگوالا محصول لیپرت
 - ۵- (پل هور بیژر) « « « گریه دلقک محصول آلمان
 - ۶- (جیمس میسون) « « « پاندورا محصول انگلستان
 - ۷- (والتر هوستون) « « « همیشه در قلب منی محصول وارنر امریکا
 - ۸- (ارسن ولز) « « « جادوی سیاه محصول یونایتد آرتیست
- آمریکا

امتیاز سینماها در سال ۱۳۳۰

- ۱- سینما کورستان با ۱۳۶ امتیاز اول و نمایش بهترین فیلمهای سال
 - ۲- سینما ایران با ۷۶ امتیاز دوم
 - ۳- سینما رکس با ۲۲ « سوم
- شماره ای درباره ارزش فیلم های ۱۳۳۰
- سینگوالا : محصول ۱۹۵۰ « کمپانی کشورهای سوئد انگلستان-فرانسه-
 ریوسور : کریستیان ژاک با اشتراک ویوکالیند فورس و کریستفر کنت - یک اثر عالی

سینما محسوب میشود که سبک سوز و صحنه‌های آن بکلی در میان محصولات سینمایی و وجه تمایز داشته است، در واقع میتوان گفت که با کمتر فیلمی تشابه داشته است و داستان کاملاً شیرین و جذابی است که روح بیننده را تسخیر می‌کند، زمان فیلم قرون وسطی و مکان فیلم در سوئد و داستان فیلم عشق و زندگی و اجراهای بکده‌ختر کولی نیمه وحشی بایک پرنس اشراف جوان میباشد که از زندگی اشرافی خود متنفر و گریزان است یک اثر دراماتیک عشقی بر آن تریک بشمار میرود که بشکل عالی و پرهیجانی تنظیم شده و در عین اینکه از لحاظ تسخیر اصول پوسیده نمود الی-زم (ملوک الطوائفی) دارای ارزش اجتماعی است از لحاظ هنری نیز بشکل موثری ترتیب داده شده و دارای نکات فراوان و حائز اهمیت میباشد داستان فیلم با اسرار و ابهام و در عین حال زیبایی وهم انگیزی توأم است صحنه‌های همچنان انگیز و پرده‌های موثر و دردناکی از زندگی را ورق می‌زنند، بازی هنرپیشگان کلیتا پرسوناژهای داستانی را بشکل زنده‌ای مجسم نموده و بر ارزش فیلم افزوده است، نباید فراموش کرد که آهنگهای کولی و موزیک وهم انگیز متن که تناسب فراوانی با کلیه صحنه‌ها دارد نیز بر لطف و ارزش داستان می‌افزاید. شخصیت سینگوالا دختر وحشی، عشق و زندگی او نیز یکی از نکات بارز فیلم است، سینگوالا فیلمی است که کمتر نظیرش بیدامی شود یک شهر ز بیابانی است که کمتر بفراغ وحشی سپرده میشود، سینگوالا از لحاظ کلیه قسمتهای فیلمی خود یعنی به موضوع، بازی، دیالوگ، موزیک و دکور غنی و پر ارزش بشمار میرود و میتوان با امتیاز درخشانی آن را یکی از عالیترین آثار سینمایی معرفی نمود.

کفشهای قرمز: محصول رنگی ۱۹۴۹ کپانی ج. آرتور رانک انگلستان
باشترک موبراشرد - لودمیتلاچرینا آنتونی و لبروک - کمتر کارخانه ای در جهان پیدا میشود که بتواند مانند کپانی آرتور رانک هر محصول سینمایی خود حتی یک محصول موزیکال را بدین شکل عالی و کامل و پر ارزش بسازد و چنین موضوعات موثر وهم انگیز و در عین حال دردناکی را مجسم کند. کفشهای قرمز یک اثر موزیکال کلاسیک میباشد که داستان موثر عشقی شیرینی دارد.

اهمیت و ارزش فیلم بیشتر بواسطه تنظیم داستان آن میباشد، بدین معنی که داستان عشقی جالبی را با موضوع رقص و باله توأم ساخته و بسبک هیشکی فیلمهای انگلیسی آنرا بشکل مبهم و در عین حال جذابی در آورده اند که جنبه و ایده آن بکلی از مرحله عادی زندگی دور است ولی ضمناً با زبانی کلاسیک شیرینی و تلخی های زندگی و اجتماع را مجسم میکنند در طی فیلم رقصهای باله فوق العاده جالبی اجرا میگردد، از جمله یکی خود رقص «کفشهای قرمز» اثر ایسن است که موبراشرد با رین جوان و با استعداد انگلیسی آنرا اجرا میکند و این داستان که بشکل رقص اجرا میگردد سرگذشت دخترک رقصی است که در باخته بکجفت کفش قرمز میشود و اما شیطان برای گمراه ساختن این دختر روح خبیث خود را داخل کفش میسازد هنگامیکه دخترک آنرا میپوشد در آغاز امر شروع برقص عجیبی میکنند، بی‌بازار مکارها می‌رود در همه جا بارقص خود غوغا میکنند و اما روح شیطان بتدریج در او نفوذ میکند و آنوقت است که شیاطین دور او را میگیرند، دخترک که دارای روح باکی است از شیاطین میگریزد به کلیسا پناه میبرد و از کشیش تقاضای نجات و بخشش میکند ولی دیگر دیر شده است و هنگامیکه کفش

را ازبای اودرمیآورند اودیکر مرده است . داستان خودفیلم نیز به شکل زیبایی با داستان این رقص بهم ارتباط داده شده و در آخر فیلم نیز دخترک به خاطر عشق خود را بزیرترن افکنده و در حالیکه کفشهای قرمز را پوشیده جان می سپارد.

این فیلم در واقع مظهر سبک سینمای انگلستان بشمار رفته و از آثار عالی فیلمهای کلاسیک محسوب میشود که از لحاظ رنگ آمیزی و تکنیک و رقص نیز بر ارزش و عالی است.

۳- (پاندورا) محصول رنگی ۱۹۵۰ کمپانی لیپرت انگلستان با مشترک جنس میسون - آوا کاردنر - ماریو کابره - از افسانه معروف هلندی سرگردان اقتباس شده و دارای جنبه فلسفی فراوانی است ، فیلم با این دوبیت شعر حکیم عمر خیام آغاز میشود .

از رفته قلم هیچ دگرگون نشود و ز خوردن غم بجز چگر خون نشود
گردر همه عمر خویش خونابه خوری بگذره ز آنچه هست افزون نشود

افسانه هلندی سرگردان با فلسفه های عمر خیام و کانت توأم شده و ساخته های خیالی کارگردانان هولیود هم در آن نفوذ کرده معجونی در آمده است که از بعضی لحاظ بر ارزش و حائز توجه و از بعضی جهات ضعیف و قابل انتقاد است . فکر اینکه دنیا بازیچه موهومات یا تصادفات است یا سر نوشت زندگی افراد را تعیین میکند فکری غلط و موهومی است که مورد قبول بشر شرقی که پایبند تئوریهای عامی میباشد نیست ولی باید قبول کنیم که افرادی یافت میشوند که روحیات خود را تا ابد حفظ کرده و این روحیات مخصوص که با روحیات اشخاص عادی تفاوت دارد برای آنها سر نوشت معین و برخی اوقات بی پایانی ایجاد میکنند که غیر قابل تغییر است افسانه هلندی سرگردان مربوط به مردی است که زن بیگناش را بقتل میرساند و چون با شتاب خود پی میبرد محکوم میشود که تا آخر عمر سرگردان بماند ، هفت سال در دریاها بسربرد و در هر هفت سال چند لحظه یکبار خشکی بیاید آن وقت این اجبار به زنده ماندن او رانج میدهد بطوریکه همواره آرزوی مرگ را میکنند ولی این آرزوی او زمانی جامه عمل بخود می پوشاند که دختری شبیه به سر مقتولش را می یابد و این دختر با او علاقه مند میشود آن وقت این دو هر دو با هم در دریا غرق شده و زندگی و محنت آنها ترک میکنند . این افسانه فلسفه ای از زندگی است که طرز تفکر مردم قدیم و ضمناً نکات جالبی از تفکرات و تعققات انسانی را نشان میدهد . « پاندورا » را بعزت نکات فلسفی آن و بازی جنس میسون و همچنین تنوع صحنه ها و تکنیک و رنگ رنگ آمیزی باید در ردیف فیلمهای سطح بالا قرار داد.

۴- (موسورسکی): محصول رنگی سال ۱۹۵۰ کارخانه مس فیلم شوروی .

با مشترک باریسف و چرکاسف - این فیلم بیوگرافی و زندگی هنری موسورسکی که پوزیتور عالی مقام روسی است که در قرن نوزدهم میزیسته ، موسورسکی موسیقیدان مبارزی بود که مانند سایر هنرمندان بزرگ در شرایط سخت اجتماع خود و فشار طبقه حاکمه به خاطر هنر و اجتماع خود تلاش می نمود موسورسکی خود مالکی بود که ملک و ثروت خود را به روستاییان بخشید و به خاطر آزادی و نجات آنها از قید اسارت و بندگی سخت مبارزه کرد در این فیلم زندگی اجتماعی او بخوبی نشان داده می شود .

عواملی که باعث ایجاد روح مبارزه در او گردید و بالاخره جریاناتی که باو برای ساختن آهنگ الهام بخشیدند !!

فیلم موسورسکی مانند سایر فیلم های بیوگرافیک شوروی و برخلاف فیلم های بیوگرافیک هالیوود در اطراف زندگی خصوصی و یا عشق بازیهای این شخصیت تاریخی دور نمیزند بلکه بکار هنری او ، مبارزه اجتماعی و بالاخره ایجاد عوامل پرورش ذوق و نبوغ هنری موسورسکی توجه شده است بدین ترتیب در میان فیلم های بیوگرافیک برای چنین فیلمی باید امتیاز درخشانی قائل بود بخصوصی که کنسرت ها و اپراهای او نیز کم و بیش در طی فیلم نشان داده میشود. بدین مسئله باید توجه زیادی کرد زیرا از لحاظ اصول هنری در فیلم های بیوگرافیک باید به جنبه اجتماعی کار و زندگی شخصیت مورد نظر توجه شود بدین ترتیب فیلم موسورسکی با وجود آنکه از لحاظ تکنیک چندان قوی نیست هم دارای جنبه هنری است و هم جنبه اجتماعی!

۵ - (مسافرت به قطب) محصول رنگی سال ۱۹۴۸ کمپانی ج . آر توررانک انگلستان با اشتراک جان میلز . جزو ابرتسن داستانی است از سیاحت و مسافرت کاشفین قطب جنوب که در آن تلاش و عملیات ماجراجویان بازرده ای که مشکلات را پشت سر نهاده و موفقیت عظیمی را در راه کشف نقاط مختلف دنیا بدست آوردند مجسم می شود در این فیلم که از لحاظ تکنیک بشکل خوب و پرارزشی تهیه شده مسافرت یکمده کاشفین را نشان میدهد با توجه به قسمت های مختلف آن باید قبول کرد که در فیلمبرداری زحمات و اشکالات زیادی بوجود آمده است ولی فیلم برداران بر کلیه این اشکالات فائق آمده و صحنه های جالبی از مسافرت کاشفین در میان سرما و یخ بندان و همچنین مناظر هجرم بهمین و حمله خرس های سفید و گرگ ها و سایر ماجراهای قطب را نشان داده اند بطور قطع برای فیلم برداری و رنگ آمیزی زیبا و طبیعی فیلم امتیاز درخشانی را میتوان قائل بود و ضمناً متوجه شده که سینما در تجسم تلاش بشر در راه ترقی انسانیت تاچه حد مؤثر و پر ارزش است

۶ - (سامسون و دلایله) محصول رنگی سال ۱۹۴۸ کمپانی پارامونت امریکا تهیه کننده سیل ب دو میل موزیک زویکتوریانک هنریشگان و یکتور میچر - هدی لامار جرج ساندرس - آنجلالانسپوری - هانری ویلکو کسون این فیلم اقتباس از یکی از افسانه های مشهور تورات است که سرگذشت فانتزی قهرمان افسانه ای ملت یهود که سهول آزادی و استقلال طلبی آن ملت بشمار میرفت در آن شرح داده میشود سامسون یا شمشون قهرمان نیرومندی بود که قدرت فیزیکی عجیبی داشت ، دلیله نیز دخترک زیبای فلسطینی بود که فریفته نیروی عجیب و قدرت عظیم سامسون گردید فکر و ایده این افسانه بیان مبارزه ملی و استقلال طلبی ملتی است که در سالهای ماقبل مسیح برای حفظ استقلال و ملیت خود بر علیه جهالت و زورگویی مبارزه میکردند . البته در فیلم بیشتر تکنیک و دکوراسیون نشان داده شده است و این ایده مقدس و عالی آنطور که لازم است پرورش نیافته به علاوه پرسوناژ هانیز شبیه شخصیت های تاریخی مانند سامسون نیستند قطعا جوان ریش و سبیل تراشیده ای که بیشتر به

قهرمانان زیبایی اندام امریکا شبیه است به بیج وجه سامسون افسانه تورات نمیتواند باشد ولی از لحاظ تکنیک ، فیلم برداری بلان بندی و تروک (حقه) فیلم بینهایت عالی تنظیم شده و در واقع میتوان گفت یکی از پرخرج ترین و بزرگترین آثار صنعت سینما توگرافی است که حقه‌ها و ماکت های آن کمتر نظیر داشته است و از آن فیلم‌هایی است که در میان اکثریت طبقات مردم جهان با استقبال و علاقه‌مندی روبرو میشود موزیک فیلم هم بر لطف و ارزش صحنه‌ها و جریانات فیلم افزوده است

۷- (گرپه دلقك): محصول سال ۱۹۵۱ آلمان با اشتراك هل هوربیور این فیلم داستان مشهور لاخه بایاتزویا گریه دلقك میباشد لاخه بایاتروسرگذشت دلقك ناکام و تیره روزی بود که به مقتضای شغل خود لازم بود همه را بخنداند ولی خیانت و بی وفایی همسرش وی را بی اندازه رنج میداد و چون او همسرش را بی اندازه دوست داشت قادر نبود ویرا از نزد خود براند و آنوقت هنگامی که او روی صحنه می‌آمد در لحظاتی که لازم بود مردم را بخنداند نتاثر میشد و گریه و خنده او توام میگردد و آنوقت بود که تماشاچیان از خنده روده بر میشدند !! این سرگذشت را در طی این فیلم به شکل موثر و جالبی در آورده اند بخصوص که بازی هنرپیشگان نیز تا اندازه‌ای در بالا بردن ارزش فیلم موثر بوده است

۸ (بیگناه): محصول ۱۹۴۷ کمپانی پاته فرانسه با اشتراك میشل سیهون يك داستان موثر جنائی است که در آن مرد سبع و دیوانه‌ای جنایتی مرتکب میشود وقوع این جنایت ویرا ناگزیر میسازد که برای جلوگیری از کشف حقایق جنایت دیگری بکند بدین ترتیب پنج نفر کشته میشوند گرچه فیلم جنبه اجتماعی و یا آموزنده‌ای ندارد لیکن يك سوژه پیچیده جنائی است که دارای جنبه روانی نیز بوده و بشکل خوبی تنظیم شده است بخصوص که میشل سیهون هنرپیشه فرانسوی نقش يك جانی قسی القلب را به خوبی ایفا میکند .

۹ (گنج پر بادرفنه): محصول سال ۱۹۴۸ کمپانی برادران وارنر امریکا موزیک از ماکس ستیز با اشتراك همفری بوگارت و والتر هوستن . حرص طمع بشر است که باعث جنایت و فجایع بیشماری میگردد همین حرص طلا و پول باشکال مختلف بر روح انسان مستولی شده و شخص را بطرف پستی و جنایت سوق میدهد خود آنها جنایاتی مرتکب میشوند و سپس خود نیز قربانی وفدای اعمالشان میگردند اگر بتاریخ زندگی خودمان از بدو تشکیل اجتماعات تا کنون نظریا فکنیم به خوبی بهیازان جنایات خودمان واقف خواهیم شد... جنایاتی که باشکال مختلف بزرگ و کوچک وجود داشته و دارد و تنها عامل آن حرص و طمع عادی عده معدودی از افراد بشر است که در نتیجه شرایط غلط اصول زندگی بدرجاتی بست تر از انسان سقوط کرده اند.

داستان این فیلم نیز سرگذشت سه نفر کارگری است که کار و زندگی خود را رها کرده و برای بدست آوردن طلا بکومه‌های سیرامادر میروند و در راه بدست آوردن طلا از هیچگونه عملی خودداری نمیکنند و هنگامیکه مقداری طلا بچنگ می‌آورند نسبت بیکدیگر سوطن و بدبینی پیدا میکنند آنوقت در صدد قتل بیکدیگر بر می‌آیند در جریان وقایعی که اتفاق میافتد چون کیسه‌ها را که مملو از طلا کرده بودند پاره میشود باد کلیه طلاها را میبرد آنوقت است که یکی از سه نفر بدیگری میگوید : (باد آورده را باد میبرد) . هنرپیشه‌های فیلم بخصوصی بوگارت و هوستن دل

های خود را بشکلی عالی و متناسب ایفا میکنند و شخصیت کارگران حریص را نشان میدهند موزیک فیلم نیز فوق العاده مناسب و مؤثر تنظیم شده.

۰۱- (اسیر عشق) : محصول ۱۹۴۴ چکواسلواکی ناطق بزبان آلمانی باشتراک: ویل آدینا، هانس ویتور یک داستان مؤثر عشقی و اخلاقی است که ضمناً دارای فکر اجتماعی نیز میباشد داستان مربوط بسرگذشت دختری است که تنها زندگی میکند او نسبت بافسر جوانی بنام وارگا علاقمند میشود ولی وارگا احساسات او را درک نمیکند و مارتا دخترک زیبا در نتیجه فقر و استیصال مادی در منجلاب فساد سقوط میکند سالها میگذرد ولی او اولین عشق خود و وارگای محبوبش را فراموش نمیکند و با وجود اینکه یک زن هر جایی شده احساسات و معنویات خود را حفظ میکند تا اینکه سرانجام روزی وارگای خود را باز میابد و هنگامیکه عشقش را با او باز میگوید و طلب نجات میکند جوان هانشجومی که نسبت باو علاقمند شده بود در نتیجه شدت حسادت وی راهد فکله قرار میدهد و ماریا در آغوش وارگا جان میسپارد و تازه وارگا میفهمد که مارتا چه حد او را دوست میداشت با کمی ریزه کاری این داستان اخلاقی و پر مفهوم را چنان شیرین و جذاب ساخته اند که روح و احساسات بیننده را تسخیر میکند و قطعاً فیلمی که بتواند در بیننده اثرات مطلوب و فراموش نشدنی بجا گذارد و در ضمن از جنبه اخلاقی و اجتماعی نیز بی بهره نباشد پر ارزش بشمار می رود.

نگاهی به بهترین فیلمهای سال ۳۰

نگاهی به ایست بهترین فیلمهای سال ۳۰ بیفکنیم . . . در این ایست چیزی که بیشتر



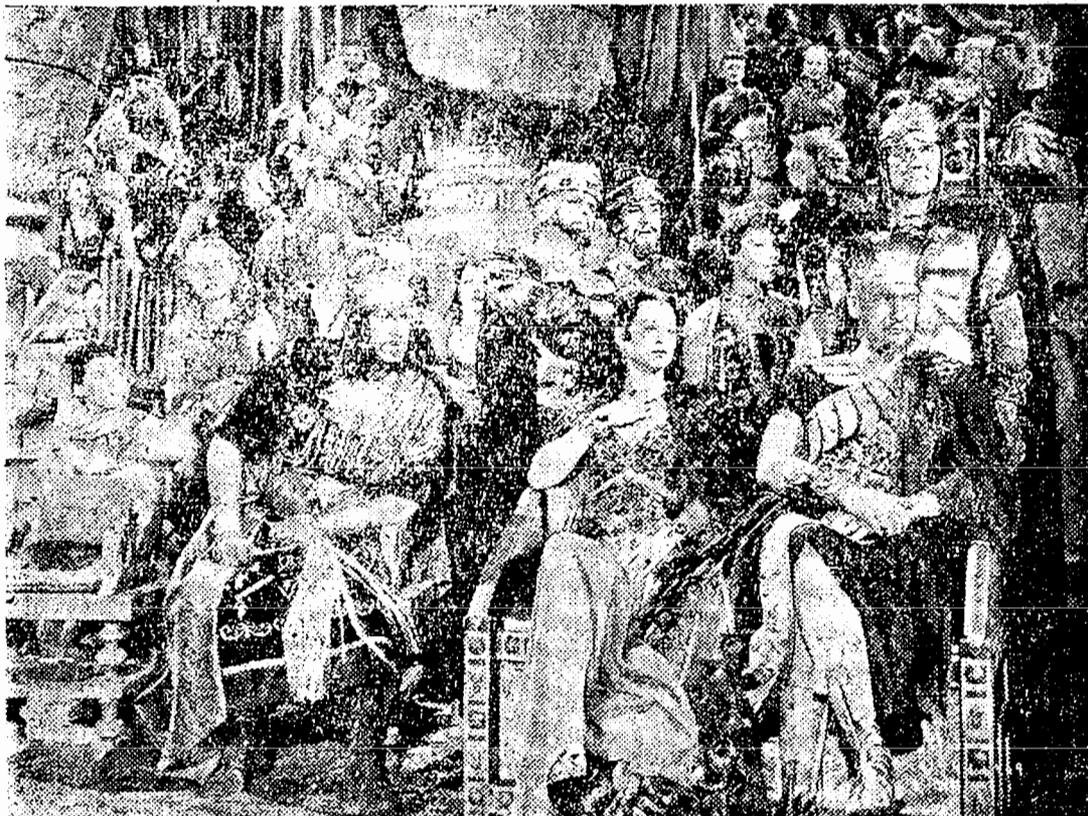
صحنه ای از فیلم همیشه در قلب منی (کلوریا وارن و والتر هوستن)



صحنه‌ای از فیلم «پرستش» یا خواهران بروته (ایدا الوپینو و اولیویادوها ویلانیه)

نظر را جلب خواهد گرفت. برتری و ترتیب محصولات انگلیسی است بدین ترتیب که از پنج فیلم اول سال دو فیلم محصول کمپانی آرتور رانک انگلستان میباشند و این برتری و وجه تمایز فیلم های انگلیسی ترقی هنر سینما را در انگلستان نشان میدهد که در فیلمی از محصولات کمپانی آرتور رانک وجود داشته که جنبه هنری فوق العاده نداشته باشد فیلمهای کاروان - حسادت - کفشهای قرمز - ارت شوم نمونه‌ای از آثار سینمایی آرتور رانک محسوب میشوند که هر یک شاعرهای فراموش نشدنی و پر ارزشی شناخته شده‌اند، از طرف دیگر فیلمهای لیدی هامپلتون - آنا کارینا و هموسیلاس نیز از آثار دراماتیک آرتور رانک بودند که بدون شک مانند یک اثر درام کامل و عالی بشمار میرفتند. فیلم بزرگ و بی نظیر دزد بغداد محصول لندن فیلم در سال ۱۹۴۰ و درام فراموش نشدنی «ربکا» که بدربافت جایزه اسکانا مل آمد دلایل دیگری بر میزان ارزش فیلمهای انگلیسی است، کارگردانان سینمای انگلستان در تهیه و تنظیم محصولات خود از لحاظ موضوع و فکرو ایده‌های اخلاقی نکته بینی و ریزه کاریهای جالبی بکار میبرند، موضوعات فیلمهای انگلیسی کمتر بهم نشابه داشته بشکل جالب موثر و جذابی تنظیم میشوند، سبک فیلمبرداری نیز در پرورش و تجسم این موضوعات پیشگامی شیرین تر کمک میکند بدینجهت آثار سینمایی کمپانی آرتور رانک در ردیف محصولات عالی و پر ارزش قرار میگیرند ولی متأسفانه مقداری از بهترین فیلمهای این کمپانی بایران نیامده‌اند از جمله باید فیلم «روپای هونمان» را نام برد که در

دنباله فیلم کشفای قرمز با شرکت مویرا شررواود میلاچرینا تهیه شد و بعنوان يك شاهکار موزیکال کلاسیک معرفی گردید. در آمار سال ۳۰ از میان فیلمهای شوروی به فیلم «موسورسکی» برخورد می‌کنم شورویها گرچه از لحاظ تکنیک و سبک فیلمبرداری نسبت با آمریکا و انگلیس فوق آماده ضعیف هستند ولی محصولات کارخانجاتشان بر خلاف کپیانیهای هالیود بر اساس و جنبه هنری و اجتماعی قرار دارد، کلیه موضوعات فیلمهایشان دارای ایده و نتیجه و جنبه های مؤثر و مترقی آموزنده است و گرچه اکثرهای شوروی چندان قوی بازی نمیکنند و بازی آنها بیشتر متوجه تجسم و نمایش جنبشهای مردم و تلاش روز افزون بشر برای نیل بسمادت و آرامش و بالاخره وجود هم بستگی و یگانگی میان کلیه افراد بشر است.



جورج وهدی لامار در صحنه ای از فیلم سامسون ودایله

در میان فیلمهای شوروی که از سال ۱۹۴۹ وارد مرحله جدیدی گردید بیشتر بآثار بیوگرافیک و همچنین موضوعات اجتماعی برخورد میکنیم نمونه آنها فیلم «موسورسکی» بود که مانند يك فیلم بیوگرافیک بتمام معنی عالی و کامل بشمار میرفت. و اما ترتیب فیلمهای سال ۳۰ بمانشان میدهد که آثار در اماتیک و اجتماعی به مراتب بآثار صنعتی سینما مانند سامسون ودایله که تنها دارای تکنیک و کوراسیون میباشد ترجیح داشته و ارزش فیلمهایی که دارای موضوع قوی و ایده عالی میباشد بر مراتب از فیلمهایی که دارای تکنیک قوی هستند بیشتر است.

سال ۱۳۳۱

بهترین فیلمهای سال ۱۳۳۱

- ۱- « بتیم » محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی آرتور رانک انگلستان (نمایش دهنده سینما رکس)
- ۲- « وارنه » محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی پارامونت امریکا (سینما کریستال)
- ۳- « ساقه سبز » محصول سال ۱۹۴۳ کمپانی برادران وارنر امریکا (سینما کریستال)
- ۴- « ناراس شفچنکو » محصول سال ۱۹۵۱ کارخانه مسفیام شوروی (سینما کریستال) رنگی
- ۵- « صخره مرك » محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر امریکا (سینما رکس)
- ۶- « پیروزی درخشان » محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی یونیورسال انترنشنال امریکا (سینما دیانا وبارک)
- ۷- « نامه يك زن ناشناس » محصول سال ۱۹۴۸ کمپانی یونیورسال انترنشنال امریکا (سینما مایاک)
- ۸- « تمبین سرنوشت بامانیست » محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی کلمبیا امریکا (سینما کریستال)
- ۹- « ماجراجویان مرزی » محصول سال ۱۹۴۹ آلمان (سینما کریستال)
- ۱۰- « کنسرت بزرگ » محصول سال ۱۹۵۰ کارخانه مسفیام شوروی (سینما کریستال و مایاک) رنگی

بهترین هنرپیشگان زن سال ۱۳۳۱

- ۱- (اولیو یادوها و بلاند) برای بازی در فیلم وارنه محصول کمپانی پارامونت امریکا
- ۲- (بت داویس) برای بازی در فیلم ساقه سبز محصول کمپانی وارنر امریکا
- ۳- (جون فونتن) « « « نامه یک زن ناشناس محصول کمپانی یونیورسال امریکا
- ۳- (وبرجینا مایو) « « « صخره مرك محصول کمپانی وارنر امریکا
- ۵- (مارگارت سولیوان) « « « تمبین سرنوشت بامانیست محصول کلمبیا امریکا
- ۶- (کی والش) « « « بتیم محصول کمپانی آرتور رانک انگلستان
- ۷- (انگرید برکهن) « « « زندگانی دوزخی محصول کمپانی وارنر امریکا



کارمن سویلا و لولای ماریا لودرد - فیلم (آندالوزی)

سال ۱۳۳۱ را باید در ۵ سال اخیر نمایش دهنده درخشانترین فیلمهای سال دانست زیرا در این سال چند تا از بهترین محصولات سینمایی جهان به معرض نمایش گذاشته شده و علاوه بر لحاظ تعداد نمایش فیلمهای دیدنی و با ارزش نیز بر سایر سالها مزیت و برتری دارد. بجز از ده فیلم اول سال فیلمهای کوی کرانیچنا و آخرین مرحله از محصولات لهستان «آندالوزی» از محصولات فرانسه «بخت و اشتباه» از محصولات انگلستان و بالاخره فیلمهای «گل سیاه» محصول رنگی کمپانی فوکس «روح و جسم» محصول کمپانی مترو «زنان کوچک» محصول رنگی مترو و زندگی دوزخی محصول وارنر «پارادین» محصول کمپانی سلز نیک از محصولات امریکا فیلمهایی بودند که کم و بیش دارای ارزش بوده و از لحاظ هنری در سطح بالا قرار داشتند و آنها را میتوان از جمله بهترین فیلمهای دیدنی دانست. علاوه بر لحاظ نمایش فیلمهای با ارزش تکراری نیز سال ۳۱ دارای امتیاز قابل توجهی است. فیلمهای «کفشهای قرمز» - «ژاندارک» - «آرشه سحرآمیز» - «گمراه» - «هاملت» - «تصویر دوربان گری» و مضمیل ملی از فیلمهای عالی و پرارزش تکراری بودند که در طی سال نمایش داده شدند و اتفاقاً از بعضی فیلمهای تکراری استقبال خوبی بعمل آمد.



صحنه‌ای از رقص اسپانیولی کارمن سویلا در فیلم آندالوزی

از میان فیلمهای موزیکال با ارزش سال باید «آندالوزی» و «بخت اشتباه» را نام برد آندالوزی یک کمدی موزیکال فرانسوی بود که لوئی ماریا نو خوانده مشهور «کارمن سویلا» رقاصه محبوب اسپانیایی رلهای اول آنرا بهمهده داشتند. بخت و اشتباه یا خوشحال و بیخمال یک کمدی شیرین و جالب رنگی بشمار می‌رفت که چند صحنه رقص فوق‌العاده عالی داشت که «ورالن» آنرا اجرا میکرد و در میان فیلمهای پوچ موزیکال از لحاظ شیرینی موضوع و جریانش زینت زیادی داشت. اکنون شرح مختصری دوباره میزان ارزش و علت برتری یکبارگ ده فیلم بزرگ سال :

۹- (یتیم) : یا اولیور توئیست محصول ۱۹۵۰ کمپانی ج. آر توررانیک انگلستان با شترک جان هوارده اویس - آلك كوئینس - رابرت لیوتون - کی والش. طوفان وحشتناک همراه با رگبار شدیدی در نیمه های شب جان دخترک زیبای حامله‌ای را که از راه بیابان بطرف پرورشگاه یتیمان پیش می‌رود تهدید میکند، ولی در آخرین لحظه بمقصد رسیده و آتش او پسری را بدنیا می‌آورد که حاصل عشق‌بازی یکشبه او است بدین طریق الیور که نوه یک‌ارد بانفوذ و متمول است با برصه وجود بنهد و داستان «چارلز دیکس» داستانهای مشهور انگلیسی بدین طریق آغاز میشود .

دیکنز در این اثر حوادث و جنجال یک محیط فاسد را مجسم میکنند، پرسوناژ های این داستان پرابهام و مهیج و اسرار انگیز هر یک برای خود تبه‌های جالبی هستند که جلب نظر میکنند. در این داستان حوادث عجیبی که برای یک کودک



او نیور آیست در پیشگاه رئیس جیب برها (صحنه از فیلم یتیم) یا بهترین فیلم سال ۴۱

عجیب زاده در زاویه های جنوب شهر لندن در یک قرن پیش اتفاق می افتد نشان داده میشود ، فیلم نه تنها از لحاظ داستان و بازی هنرپیشگان قوی و فوق العاده است بلکه تکنیک و سبک عالی فیلمبرداری و دکوراسیون عجیب فیلم که بطرز ماهرانه و هنر مندانه ای تهیه شده بسهم خود پر ارزش و دیدنی میباشد . صحنه های فیلم بی شباهت بصوری که تنها در عالم تخیل انسانی وجود دارد نیست ولی در عین حال برداشتن از زندگی و وقایع اجتماعی است که دارای فکر و نتایج عالی اجتماعی و اخلاقی میباشد . از لحاظ بازی آنها نیز فیلم غنی است زیرا جان هوارد و ویس کودک خردسال انگلیسی در دل اولیور - کی والش در دل یک زن تیره روز و خوش قلب ، آلک کوئینس در دل رئیس بچه های جیب برو و بالاخره رابرت نیوتون در نقش یک دیوانه - حریص هر یک عالی و درخشان بازی میکنند میباشد !

۴- (وارژنه) : محصول ۱۹۵۰ کمپانی پارامونت با اشتراک اولیویادو - هاویلاند - مونتهگرمی کیفیت - یک داستان اخلاقی میباشد که از لحاظ جنبه داستانی و قلمی فوق العاده عالی و قوی تنظیم شده . و این داستان زندگی دختری حساس و زشت میباشد که آمل و آرزوهای زیادی دارد لیکن زشتی او سبب گردیده که مردها از او دوری نمایند و کسانی هم که با او نزدیک میشوند نقطه چشم طمع بپوش پدرش دوخته اند ؛ زندگی در تنهایی با او فرصت میدهد که فرق در اندیشه های خودشود . زشتی چهره سعادت دروغین و سطحی را از او باز گرفته در عوض ویرا بدرک حقایق تلخ زندگی و امیدارد .

هنگامیکه عشق دروغی بخاطر ثروت بدری بظرفش میآمد او بمقتضای

سادگی درونی خود فریفته آن میشود ولی خیلی زودتر از آنچه بتوان تصور کرد به حقیقت پی میبرد و هنگامیکه عشق دزوغی در برامی کوبد و فریاد میزند : دربر بازکن!

او که با حقارت و دورویی اطرافیان و مردم آشنائی پیدا کرده باسخی نمیدهد او حاضر نیست بازبچه دست چنین افرادی شود، فیلم چندان جنبه اجتماعی ندارد و قسمت باارزش سوزه و بازی قوی آن میباشد . و این دو قسمت با ارزش عاملی است که این فیلم را عالی ساخته و در طراز اول محصولات بزرگ سینما قرار میدهد.

۴ - ساقه سبز : محصول سال ۱۹۴۳ کمپانی برادران وارنر امریکا به اشتراك بت داویس - جون دال - چین لورینک - لورنک بکداستان اخلاقی و اجتماعی است یعنی يك مفهوم واقعی و پرمعنا را زندگی در بردارد داستان فیلم مربوط به سال ۱۸۹۵ میلادی و مکان آن یکی از قراعات انگلستان است قهرمان فیلم زنی است که زندگی خود را وقف سعادت و پیروزی جوانان زادگاه خود میکند او پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه هنگامی که بزادگاه خود مراجعت میکند متوجه میشود که در آن قریه مدرسه ای وجود ندارد و سالکین آن غالباً از نعمت سواد محرومند و بالنتیجه تصمیم میگیرد که مدرسه ای دایر کرده و جوانان دهکده را بکسب معلومات دعوت نماید احساسات عمیق او واراده راسخش ویرا در این تصمیم یاری میکند در میان شاگردان او جوانی بنام مورگان



جون دال و بت داویس در فیلم ساقه سبز

وجود دارد که در سایه استمداد نظری خود بسرعت پیشرفت کرده و با هم‌راهی و کمک معلم فداکار خود رتبه درخشانی در امتحانات دانشگاه آنکس فوراً بچندانی آورد و اما قهرمان فداکار ما که موهای خود را در این راه سپیده کرده میگوید: بی‌نهایت خوشوقتیم که فرد روشنفکر و تحصیل کرده‌ای تحویل اجتماع می‌دهم اکنون وظیفه من نسبت به تو پایان یافته نوبت تو است که پس از تحصیلات عالی بخدمت خلق بپردازی تو باعث افتخار کارگران قریه خود هستی.

بطوری که می‌بینیم داستان موثری بشمار میرود که دارای فکری عالی است چنین فیلم‌هایی دارای جنبه آموزنده بوده و مفهوم هنری آنها هنر برای مردم و هنر برای هدایت و راهنمایی افکار بشر است ضمناً باید گفت که هنر بازی و موزیک نیز در این فیلم فوق‌العاده قوی است.

۴- تاراس شفتچنکو (محصول رنگی سال ۱۹۵۱ کارخانه مسفیلم شوروی)

باشتراک بونداریچوک زندگی و مبارزات اجتماعی تاراس شفتچنکو و شاعر مبارز خلق روس است که در راه تجسم دردها و مرارت‌های ملت خود در زمان تزار رنجها و مصائب فراوانی تحمل کرد و زندگی و سلامتی خود را در این راه از دست داد تنها آثار جاویدانی بجا گذارد که نمونه افکار عالی اجتماعی او بشمار میرود. این سراینده اشعار روستایی هنر خود را فروخت و برای خاندان اشراف شعر از دلدادگی و عیاشی نسروود بلکه میان روستائیان و طبقه محروم اجتماع رفت و از نزدیک با زندگی آنها آشنا شد و آه وقت بزخم درون خود مرحم نهاد و با اشعار خود مردم را به بارزه دعوت کرد حکومت وقت او را تبعید کرد بیست پنج سال از بهترین سالهای زندگی خود را به خدمت اجباری سر بازی گذراند ولی شخصیت و اراده خود را حفظ کرد بطوریکه چرنیشفسکی نویسنده بزرگ روس بعد از بیست و پنج سال تبعید هنگامیکه از او پرسیدند شفتچنکو در چه حال است؟ جواب داد: «قیافه او پیر شده ولی روحش هنوز جوان است» این فیلم، بیوگرافی کاملی از زندگی اجتماعی و مبارزات شفتچنکو شاعر روستایی است که بهترین وجهی محرومیت‌های یک هنرمند مبارزات اجتماعی او و افکار آزاده انقلابی را مجسم میکنند موضوع و ایده که ارکان اساسی هر فیلم میباشد در این فیلم بحد اعلائی خود قوی و عالی تنظیم شده.

۵- (ضخمره هرک): محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وازر امریکارژیسور راتول والش موزیک از دیویته بوتولف و هنرپیشگان آن جوئل ماک کری- ویرجینیامایو و دوروتی مالون میباشد.

این فیلم سرگذشت وس‌ماک کوئین یکی از راه‌زنان مشهور امریکائی است که به طرزی شجاعانه جان سپرد ... در زمان قدیم در مغرب زمین (امریکا) راهزنانی یافت میشدند که با وجود اشتغال به شغل راهزنی بیش از دیگران از صفات عالی انسانی و شهامت خطری بهره‌مند بودند ولی فساد محیط آنها را به راه‌سوئی سوق داده بود. داستان‌هایی از این راهزنان باقی مانده که یکی از این داستانها همین داستان است که نام حقیقی آن «سرزمین کلرادو» میباشد قهرمان اول فیلم راهزنی است که بر علیه بستی مبارزه میکند و سرانجام نیز شجاعانه جان می‌سپارد

در این فیلم دختری هم وجود دارد که او نیز دل‌باخته این راهزن بی‌پاک‌شده و تا آخرین لحظه با او همراهی میکند دختری که در سایه یک عشق واقعی و عالی محبوب ماجراجوی خود را به پول فروخت و تا دم مرگ شجاعانه از او دفاع کرد ، و ضمناً دختر دیگری را می‌بینیم که برای عشق و علاقه‌وس راهزن ارزشی قائل نشد و خواست که بخاطر پول او را تسلیم پلیس نموده و از جایزه دست‌گیرش بهره‌مند شود این فیلم در میان فیلم‌های وسترن یک اثر تمام معنی عالی و دیدنی بشمار میرود و ثابت می‌گردد که در میان فیلم‌های وسترن آثار با ارزشی نیز پیدا میشوند که جالب و دیدنی هستند پس از موضوع موزیک فیلم از لحاظ تناسب با صحنه ها تکنیک و فیلمبرداری از لحاظ سبک و ریزه کاری فوق‌العاده عالی تنظیم و تهیه شده‌اند فیلمی است که چه از لحاظ کیفیت و چرا از لحاظ کمیت با ارزش به‌شمار میرود:

۶ - (پیروزی درخشان) : محصول سال ۱۹۵۰ کپیایی یونیورسال
انترنشتال امریکا رژیسور : مارک روپون موزیک از فرانک سینگر و هنرپیشگان:
آرتور کندی - بگی دوو .



بگی دوو و آرتور کندی در فیلم پیروزی درخشان

سرگذشت شورانگیز سرباز جوانی است که در طی جنگ نابینا شد ولی اراده قوی و دوستی معنوی دختری او را نسبت بآینده و زندگی امیدوار ساخت. قسمت اساسی فیلم از بازی هنرپیشگان تشکیل یافته است .

شکی نیست که ایفای رل يك ناپینا و بیان افكار و احساسات او تاچه حد دشوار است ! لیکن آرتور کندی بغوی رل ناپینارا بازی میکند درچهره يك ناپینا حالت بخصوصی وجود دارد که حاکی ازعدم بینائی وادراك بصری او است ، چشمان ناپینا حالت ندارد زیرا چیزی نمی بیند که عکس العمل بنماید و البته تجسم این حالات بی اندازه دشوار است ترکیب صحنه های فیلم از لحاظ داستان و موزیک متن فیلم نیز باارزش و کامل بشمار میرود بدین جهت با توجه باین نکات می توان پیروزی درخشان را در زمره یکی از بهترین فیلم های سال قرار داد.

۷- (ناهه يك زن ناشناس) : محصول سال ۱۹۴۸ کپانی یونیورسال

انترناشتمال امریکا نویسنده داستان استفان زوایک - باشترک جون فونتن و لومی جوردن. داستان فیلم که اثر زوایک نویسنده شهوراطریشی میباشد تجلی عشق و ناکامی دختر حساس و تیره روژی است که در اولین عشق خود با شکست روبرو میشود او در عنفوان جوانی خود را تسلیم کسی میکند که بعد پرستش دوستش میدارد در حالی که آنکس او را بازیچه عیاشی آنی و پوچش میگرداند داستان فیلم گذشته چنین واقعه ای را حکایت میکند. هنگامیکه استفان نویسنده به منزل شهری خود مراجعت می کند نوکرش نامه ای باو میدهد که وقتی آنرا میگذاید خود را با نوشته های دختری روبرو می بیند که زمانی بازیچه شهوت او شده بود و فیلم سالها به عقب برگشته و داستان را با زبان نوشته های آن دختر شروع میکند زمانی که دخترک ساده و حساس سیزده ساله ای بود و استفان نویسنده جوان همسایه آنها شده هر روز ملاقاتش میکرد و چون یک قلب دخترک بیچاره را فشرده و احساسات درونی او را بیدار کرد تا بالاخره در یک شب رفتی دخترک که مسخور اولین عشق خود شده بود خود را تسلیم شهوت مردی ساخت که از شرافت و حقیقت زندگی بومی نبرده بود، صبح روز بعد استفان قربانی هوس بازی خود را ترک کرد و به دنبال زندگی همیشگی خود رفت و آنوقت دخترک جوان با اولین و آخرین عشق خود تنها ماند حاصل آن عشق بازی یکشبه پسری بود که تنها یادگار اولین عشق او بشمار میرفت ، با مردی که دوست نداشت ازدواج کرد سالها گذشت بازم آنها همدیگر را ملاقات کردند ولی استفان دیگر اورانی شناخت زیرا او هیچ گاه قربانی های شهوت خود را به خاطر نمی سپرد !! مرک پسر کوچک تنها یادگار استفان را نیز نابود ساخت آنوقت او در نامه اش می نویسد > بچه من دیروز مرده است. سه روز و سه شب بخاطر این موجود ظریف و کوچک با مرک دست به گریبان بودم ، ساعت های متوالی درحالی که بدن گرم و بیچاره اش در تب میسوخت بر بالینش نشستم ، من میدانم که بچه ام مرده ، دیگر تنها تو برایم مانده ای و بس تنها تو که بی خبر از همه چیز باز ندگی من بازی کرده ای تو که هیچگاه مرا نشناخته ای تو که همه چیز من بودی و همه چیز من هستی حالا که منم دارم میبیرم لازم نیست به من جوابی بدهی ، اوه اگر این کاغذ بدست تو برسد بدان که زنی ناکام که زندگی اش تمام شده سرگذشت خود را برای تو حکایت میکند . < يك اثر عالی قلمی است که به طرز موثری روی پرده سینما آمده موزیک مناسب و بازی متناسب هنرپیشگان بر لطف و ارزش آن افزوده است.

۸- (تهمین سر نوشت با ما نیست): محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی کلمبیا

امریکا با اشتراک مارگارت سولیوان . وندل کوری - ویوکالیند فورس داستان ساده ایست که از زندگی خانواده ای برداشته شده است. واقعه ای که جنبه هیجان انگیز فیلم را بوجود میآورد بیماری سرطان زن جوانی است که دکتر باو اطلاع میدهد که بیش از شش ماه قادر نخواهد بود زندگی کند و او برای اینکه شوهر و دختر کوچکش را ناراحت نکند با آنها چیزی نمیگوید و با تحمل این کدشت و فداکاری بزرگ سعی میکند که زندگی خود را در مدت شش ماه بخوبی و راحتی بگذراند و هنگامی که میبرد درسی از فداکاری از خود بجا میگذارد این داستان از لحاظ اجتماع ما کاملاً آموزنده و پرمفهوم بشمار میرود چنین داستان و فکری برای دختران و زنان ما لازم است تا کمی از بی فکری ها زندگی سطحی گرفته و حتی آنقدر قادر باشند زندگی خود را وقف سعادت دیگران کنند و هنگامی که محکوم به مرگ میشوند و سائلی ایجاد نکنند تا کسانی که با آنها علاقه دارند دچار ناراحتی و شکست گردند صحنه ها و جریانات فیلم طوری است که داستان را بخوبی پرورش داده و بازی موثر مارگارت سولیوان نیز مزید بر ارزش فیلم است .

۹ - ماجراجویان مرزی : محصول سال ۱۹۵۱ آلمان شرقی با اشتراک

ویتربورشه - اینکه اگر - پتر موسباخر این فیلم نمودار و نماینده وقایع و جریانات بعد از جنگ در کانون واقعه جنگ یعنی آلمان می باشد .

ماجراجویان مرزی زندگی ۷۰۰۰۰ کودک بیگناه را که شرایط زندگی و وقوع جنگ آنها را به بخت و منصرف ساخته است نشان میدهد . داستان فیلم مکتب کرانه پهنائی برای ما است که با حقایق آشنا شویم و نتایج جنگ را به بینیم . شاید کمی برای ما غیر قابل تصور باشد؛ شاید تصور کنیم چه قدر ساختگی است ولی آخر ماجران جنگی را متحمل نشده ایم زندگی کودکان ما بشکل دیگر رقت انگیز و فلاکت بار است از اینها بگذریم فیلم صحنه های پر شور و جنب و جوش بعد از جنگ را برای تامین حوائج مادی نشان می دهد .

کودکانی که با وجود ممانعت پلیس دست از جان شسته از مرز عبور و مرور می نمایند تا مواد مخدره حمل کنند ، دختر جوانی که فشار محیط برخلاف میل قلبیش ویرا و ادار بشرکت در عملیات قاچاق می نماید ولی حوادث بعدی ضمیر نا بجای او را بیدار نموده و حس تنفرش را نسبت باین جریانات برمی انگیزد ، جوان محصلی که از فساد و تباهی کودکان متأثر است ولی معتقد است که مولد این جریانات کشیدن تیرهایی بنام مرز و سرحد بین کشورهاست اگر مرزها که عامل فساد هستند از بین بروند دیگر چنین جریاناتی بوجود نخواهد آمد! جوان دیگری که بکلی گمراه گشته و کودکان بیگناه دیگری را نیز اغفال میکند و بالاخره پیرمردی که تجربه ۶۰ ساله و تلخ او را به حقایق بیشتری واقف ساخته و می خواهد با تحمل هر گونه رنج و کمرسنگی اطفال خود را از شرکت در این جریان شوم فساد و تباهی بر حذر دارد

تمام این قیافه ها دهنی است مجموعه این قیافه ها و عملیات آنها جریانی را



صحنه‌ای از فیلم (ماجرای جوانان مرزی)

وجود می‌آورد که حاصل آن درس آموزنده‌ای برای بیننده می‌باشد بشرطی که بیننده نخواهد درک کند و بداند. نکات جالبی در طی فیلم وجود دارد و جملاتی بگوش می‌رسد که بر مفهوم و عالی است از جمله در یک صحنه هنگامیکه کودکان مشغول کندن برنز یکی از قبرها هستند یکی بدیگری می‌گوید: اینجا نام خدای او نوشته‌اند آنرا نکن! و اما دیگری جواب می‌دهد: ای بابا بحال مرده چه فرق می‌کند که روی قبرش اسم خدا باشد، آنرا بکن تا شاید در این دنیا بکار ما بخورد.

فیلم غرق در جنبش و آتریکی است و این آتریکیها در اطراف هدف اجتماعی فیلم دور میزند در واقع از آن نوع فیلمهایی است که دارای هدف اجتماعی بوده و داستان آن نیز برداشتن از بند جریانات و حوادث بمداد جنک و تجسم نتایج شوم آن می‌باشد.

۱۰ (کنسرت بزرگ): محصول رنگی سال ۱۹۵۰ کلرخانه

مسفیلم شوروی.

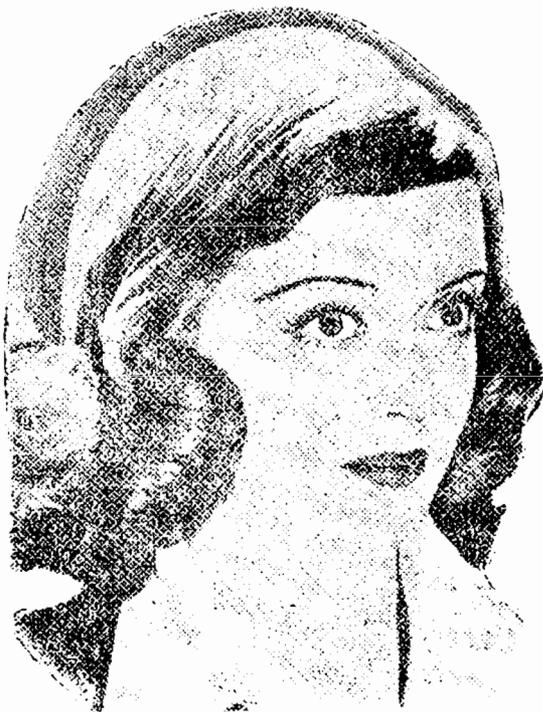
این فیلم کنسرتها و نمایشات هنری بالشوی تأثیر مسکورا نشان میدهد ، البته موضوع آن چندان مورد توجه نیست خلاصه موضوع کوتاه آن دعوت هنرپیشگان تأثیر از هنرپیشگان ساوخورها و کلخوزها میباشد و در آخر فیلم گفته میشود که هنرمندان با استعدادی رادرز مینه های هنری از میان کارگران و زارعین میتوان پیدا نمود . در طی فیلم قطعات باله « در باچوقو » موزیک از چایکوفسکی - ابرای « ابوان سوسانین » موزیک از گلینکا - ابرای پرنس ایگور و چند قطعه دیگر اجرا میگردد که هر یک از لحاظ هنری با ارزش و دیدنی میباشد . فیلم کنسرت بزک را باید بک اثر با ارزش هنری دانست که مجموعه ای از نمایشات ابرای ، باله و کنسرت و رقصهای گوناگون محلی و ملی است .

برای انتخاب بهترین فیلمهای سال ۳۲

عمده بحث ما در این کتاب به فیلمهای طراز اول سال ۳۲ اختصاص دارد متأسفانه ترقی دلار در سالهای گذشته و رواج فیلمهای فارسی در سال ۳۱ و بهار ۳۲ سبب شده که از تعداد فیلمهای خارجی کاسته شود و بخصوص از موفقیت فیلمهای با ارزش دراماتیک و آثار هنری کاملاً کاسته شود بطوریکه در تنظیم آمار سال ۳۲ تعداد فیلمهای با ارزش اولین مرتبه فوق العاده ناچیز بود و حتی در فصلهای بهار و پاییز اصلاً فیلم چندان برجسته و پرارزشی بر روی پرده نیامد و اگر در زمستان گذشته چند فیلم نسبتاً با ارزش (آنها البته با اشکال زیاد) بمعرض نمایش نمیکشادند اصلاً امکان معرفی ده فیلم اول سال پیدا نمیشد . و اما در میان فیلمهای اول سال گذشته محصولات مانندی (تراموای بنام هوس) و (نسل بیچاره) پیدا می شوند که از هر لحاظ قابل بحث و تجزیه و تحلیل هستند ، هدف نهایی از این بحث طویل و عمیق بیان نکات پر اهمیت و جنبه های متمایز اخلاقی . اجتماعی

و هنری هر فیلم و ضمناً بیان و تشریح اهمیت و ارزش هنری سینما میباشد

پس از معرفی بهترین فیلمها و هنرپیشگان دهگانه اول سال راجع بهر يك از فیلمهای اول سال بحث کامل خواهد شد این بحث از قسمتهای زیر تشکیل یافته: ۱- نکات و جنبه های فیلم از لحاظ بیان موضوع و ایده و نتایج فیلم ۲- نکات جنبه های فیلم از لحاظ بازی و موزیک و... ۳- میزان تاثیر فیلم در مردم و استقبال مردم از فیلم با ذکر عکس العملهای هر فیلم در افراد مختلف! البته در ترتیب بهترین فیلمها بیشتر بقت موضوع و ایده آن توجه شده و در واقع جنبه اجتماعی آن بیش از جنبه هنری آن مورد بحث قرار گرفته است. چون مبحث اصلی کتاب ما به فیلمهای



بت دادیس ستاره فیلم (ساقه سبز)

این سال اختصاص دارد بدوا بهترین فیلمهای هر فصل و سپس بهترین فیلمهای سال معرفی میشوند .

بهترین فیلمهای فصل بهار

- ۱- مادام بواری محصول سال ۱۹۴۹ کمپانی متروگلدوین مایر آمریکا (جنیفر جونز - لویی جوردان - وان هفلین - کریستفر کنت - جوس میسون)
- ۲- شراره های حسد محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (ویو کالیند فورس - دان کلارک - ویر جینیا مایو - گوردون ماکری - ادموند اوبراین)
- ۳- سرزمین عقابها محصول ۱۹۵۲ کمپانی لیبرت انکلستان (جاک وارنر - جان مک کلم - نادیاگری)
- ۴- سمو سیلاس محصول ۱۹۴۹ کمپانی سلز نیک انکلستان (جن سیه ولس - کاتینا باکسینو)
- ۵- تصویر ژنی محصول ۱۹۴۹ کمپانی سلز نیک آمریکا (جنیفر جونز جوزف کاتن - اتل باریهور)
- ۶- زندگانی مضاعف محصول ۱۹۴۷ کمپانی یورنیورسال آمریکا (رونالد کلمن - ساین حسو - ادموند اوبراین)
- ۷- مشعل و کمان محصول ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (برت لنکستر - ویرجینیا مایو - رابرت دوکلاس) رنگی
- ۸- مدرک رسوائی محصول ۱۹۵۱ کمپیا آمریکا (برودریک کرافورد جان درک - دونارد)
- ۹- قهرمانان هارلم محصول ۱۹۵۲ کمپانی کلمبیا آمریکا (بیلی والکر - توماس کومز)
- ۱۰- کمپوزیتور گلینکا محصول سال ۱۹۵۲ کارخانه مسفیلم شوروی رنگی

بهترین فیلمهای فصل پاییز

- ۱- «سرچشمه» محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (کاری کوپر - بازریشیائل - ریووند ماسی - رابرت دوکلاس - هنری هول)
- ۲- «فاجعه عشق» محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی برادران وارنر آمریکا (کریر کارسون - ادل فلین - والتر بیچون - جان تلی - رابرت یانک) رنگی
- ۳- «دامن خونین» محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (جن وایبن - ریچارد تود - مایکل ولدینک - کی والش)



کلودرنس هنریشه فیلم (جانی مرموز)

۴- «جانی مرموز» محصول سال ۱۹۴۸ کمپانی برادران وارنر آمریکا (کلودرنس- جون کالفیلد- اودری توتر- نورمان هایس)

۵- «سنگر» محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (دان کلارک روت رومن - ریوند ماسی - رابرت دوکلاس) رنگی

۶- «شیطان فراری» محصول ۱۹۵۰ کمپانی لند فیلم انگلستان (دو کلاس قربنکس)

۷- «قصه» محصول سال ۱۹۳۹ کمپانی مترو آمریکا (رونالد کلمان - مارلن دیتریش) رنگی

۸- «سه هرثرشید» محصول سال ۱۹۵۲ کمپانی کلمبیا آمریکا (برت لنکستر- جودی لاورانس- ویلیام رولاند) رنگی

۹- «خاک میهن» محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی مترو آمریکا (اسی- جانت لی) رنگی

۱۰- «زندگی پایدار نیست» محصول سال ۱۹۴۷ کمپانی برادران وارنر آمریکا (جان کالفیلد- جرالدين فیتزجرالد)



دان کلارک و روت رومن در فیلم رنگی (سنگر)

بهترین فیلم‌های فصل زمستان



ارل فلین و سریر سارسون در فیلم
(فاجعه عشق)

۱- «تراموایی بنام هوس»
محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی برادران وارنر
امریکا (ویویان لی - مارلون براندو -
کیم هوتتر - کارل مالدن)

۲- «روشنایی‌های شهر»
محصول ۱۹۳۰ آمریکا (چارلی چاپلین)

۳- «رودخانه»
محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی یونایتد آرتیست آمریکا
(آدرین کوری - رادها - باتر بیواوالتر
توماس برین) رنگی

۴- «پایان یک عمر»
محصول ۱۹۵۱ کمپانی کلمبیا آمریکا (فردریک
مارچ)

۵- «نسل بیچاره»
محصول ۱۹۵۱ کمپانی یونایتد آرتیست آمریکا
(پل هنرید - کانرین مک لود - آن فرانسیس -
انی پولور)

۶- «ک-ارزوی کبیر»
محصول ۱۹۵۱ کمپانی مترو آمریکا
(ماریولانزا آن بلایت) رنگی

۷- «پرنس و گدا»
محصول ۱۹۳۸ کمپانی برادران وارنر
امریکا (ارل فلین - برادران موج تونس -
کلودراس - هنری ستیفسون)

۸- «پائولو و فرانچسکا»
محصول ۱۹۵۰ لوکس فیلم ایتالیا (اودیل
ورسوآ - آرماندو فرانسیولی - آندریاشچی)

۹- «گرگ هزرعه»
محصول ۱۹۵۱ لوکس فیلم ایتالیا - (سیلوانا
منگانو - آمدمونازاری - ویتوریو کاسمان -
ژاک سرنا - لوئیزا روسی)

۱۰- «مچیوس جزیره نهنک»
محصول ۱۹۳۷ کمپانی فوکس آمریکا
(وارنر باکستر)



سیلوانا منگانو ستاره ایتالیایی فیلم
(گرگ هزرعه)

بهترین فیلمهای سال ۱۳۳۲

- ۱- «تراموایی بنام هوس» محصول سال ۱۹۵۱ و از امریکا (نمایش دهنده سینما رکس)
- ۲- «روشنیهایی شهر» محصول سال ۱۹۳۰ امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۳- «رودخانه» محصول سال ۱۹۵۱ یونایتد آرتیست امریکا (نمایش دهنده سینما ایران)
- ۴- «مادام بوواری» محصول سال ۱۹۴۹ کمپانی مترو امریکا (نمایش دهنده سینما ایران)
- ۵- «پایان یک عمر» محصول ۱۹۵۱ کمپانی کلمبیا امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۶- «نسل ایچاره» محصول ۱۹۵۱ کمپانی یونایتد آرتیست امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۷- «کارزوی گپیور» محصول ۱۹۵۱ کمپانی مترو امریکا (نمایش دهنده سینما ایران)
- ۸- «پرنس و گدا» محصول سال ۱۹۳۸ کمپانی وارنر امریکا (نمایش دهنده سینما رکس)
- ۹- «کنسرت استادان هنر» محصول ۱۹۵۲ کارخانه ان فیلم شوروی (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۱۰- «سرچشمه» محصول ۱۹۵۱ کمپانی وارنر امریکا (نمایش دهنده سینما رکس)

امتیازات سینماها در سال ۱۳۳۲

- ۱- سینما رکس با ۸۳ امتیاز اول و نمایش دهنده بهترین فیلمهای سال
- ۲- سینما ایران با ۶۶ « دوم . ۳- سینما کریستال با ۶۱ امتیاز سوم

بهترین هنرپیشگان زن سال

- ۱- (ویولان لی) برای بازی در فیلم تراموایی بنام هوس محصول امریکا
- ۲- (جینفر جونز) « « « مادام بوواری « « «
- ۳- (جن سیمونس) « « « عموسیلاس « « «
- ۴- (کیم هونتر) « « « تراموایی بنام هوس « « «
- ۵- (گریر گارسون) « « « فاجعه عشق « « «

- ۶- (پاتریشیا نل) « « « سرچشمه « «
۷- (آن فرانسیس) « « « نسل بیچاره « «
۸- (ویو کالیند فورس) « « « شراره های حسد « «
۹- (سیلو انا منگانو) « « « گرگ مزرعه محصول ایتالیا
۱۰- (جینفر جونس) « « « تصویر زنی محصول امریکا

بهترین هنرپیشگان مرد سال

- ۱- (چارلی چاپلین) برای بازی در فیلم روشنائیهای شهر محصول امریکا
۲- (مارلون براندو) « « « تراموای بنام هوس « «
۳- (برادران موج تونیس) « « « پرنس گدا « «
۴- (کارل مالدن) « « « تراموای بنام هوس « «
۵- (رونالد کلمان) « « « زندگانی مضاعف « «
۶- (بروذریک گرافورد) « « « مدرک رسوائی « «
۷- (آمدئو نازاری) « « « گرگ مزرعه محصول ایتالیا
۸- (وارنر باکستر) « « « محبوس جزیره نهنک محصول امریکا
۹- (ماریولا نزا) « « « کاروزوی کبیر « «
۱۰- (کلودر نس) « « « جانی مرموز « «

تراموایی بنام هوس

A-STREETCAR NAMED DESIRE

محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی برادران وارنر ریوسور ایپاکازان
اثر کنسی ویلیامز با اشتراک ویویان لی - مارلون براندو . کیم هوانتر
کارل مالدن

با فیلم پوش برویم



کنسی ویلیامز نویسنده و ایپاکازان ریوسور
فیلم (تراموایی بنام هوس).

در داستانی که تنها چهار
شخصیت و یک دکور که فقط از دو
اطاق تشکیل یافته است وجود دارد تمام
تلخی‌ها ، دردها و فشار های محیط و
بالاخره فساد زندگی و شکستگی روح
های بزرگ دیده میشود . در این فیلم
بخوبی می بینیم که چقدر زندگی تلخ و
پوچ پایه گزاری شده زندگی که
اجداد ما بانی آن بوده اند رنج و ناراحتی
هایی که تضاد افکار و روحیات افراد
مختلف در شرایط کنونی زندگی بوجود
میاورد تمام این رنج و ناراحتی ها را
در وجود پر سوناژ اول فیلم می بینیم

این فیلم سرگذشت زنی است که بدبخت شده زنی که افکار اجتماعی کنونی که زاده
متد غلط زندگی است احساسات او را محکوم و درهم شکسته است بلاش دو بو آ
قهرمان محرومی است که زندگی او را محکوم ساخته ، بلاش زنی است که از تمام
خشونتها ، وحشیگریها ، خودخواهیها و هوسرانی های سطحی زندگی متنفر و
منزجر است او به دنبال افرادی می رود که احساسات و افکار او را درک کننده و با
او مانند یک انسان رفتار کرده و به احساساتش جواب متقابل دهند و اما کسی نیست
که بفهمد او چه میگوید تمام مردها به او تنها مانند یک بازیچه برای هوسرانی
خود نگاه میکنند و اما بلاش چون تسلیم این زندگی نمیشود پدید آورنده شده و محو

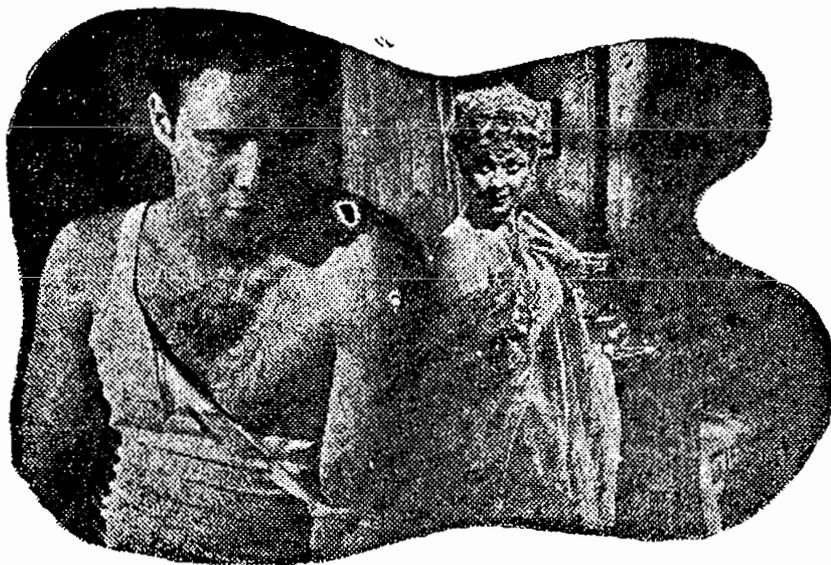


میگردد. سه پرسوناژ دیگر فیلم یکی متلا خواهر بلانش است که زنی ساده و خوش قلب موباشد که در عین حال نسبت بشوهرش ستانلی عجز جنسی دارد او بخشونت زندگی شوهرش عادت نرده و احساسات ظریف بکزن را ازدست داده است، دیگری ستانلی کارگر خشنی است که زندگی را در کار برای رفع حوائج مادی، داشتن همسری برای رفع حوائج جنسی و بالاخره قمار و مشروب خوری برای تفریح میداند او موجودی بی عاطفه است که سبک و طرز زندگی او را درنده ساخته!

شخصیت چهارم فیلم دوست ستانلی یک موجود سبک مغز و متظاهر بی اراده است که خود را تسلیم جریان زندگی نموده و حتی در نتیجه سبک مغزی فوق العاده بدجنسی دوستش ستانلی را هم ندارد!

صحنه های فیلم (تراهوالی بنام هوس)

زندگی این چهار نفر با یکدیگر ماجرای غم انگیزی را ایجاد میکنند که در پایان آن بلانش دیوانه میشود و آلهای دیگر به همان زندگی یکنواخت و پرسرو صدای خور ادامه میدهند... یکنفر هم ندای پستی و سبک مغزی های آنها میگردد



عارلون براندو و ویویان لی در فیلم (تراهوالی بنام هوس)

بدون آنکه برایشان محسوس باشد در صحنه های فیلم ما بخوبی حرکات پرسوناژها را می بینم. بلاش که هم خود از همه میگریزد و همه او را از خود میرانند با دنیای درونی خود را از نیاز میکنند در یک صحنه که دچار التهاب درونی است باسرك جوان نامه رسان عشق بازی میکنند در چند صحنه دیگر او بتصور اینکه هیچ احساساتش را درك میکنند از احساسات و عالم درون خود با او سخن میرانند در اینجا قیافه ابلهانه هیچ که در مقابل این سخنان مبهوت شده تماشایی است و اما ستانلی غرق در زندگی خشن و بوج خود می باشد او که ظاهر خود را پایبند قیود اخلاقی نشان میدهد باین عنوان نسبت به بلاش توهمین و حقارت میکند ولی دنیا و افکار مادی او با جهان معنوی بلاش خیلی از هم دور است ستلا که در تمام حرکاتش علامات عجز شهوانی مشهود است. بین خواهر و شوهرش دل سرگردان را بازی میکند شاید تنها او هنگامیکه بلاش را به بیمارستان میبرند چند لحظه متاثر شود ؟ ولی هنگامیکه صدای گوش خراش ستانلی بلند شده و او را به ادامه همان زندگی سابق فرا میخوانند این تاثر موقتی هم محو میگردد

در زندگی ستلا و ستانلی کوچکترین چیزی بنام سعادت واقعی یا شیرینی دیده نمیشود آنها نسبت هم فقط يك شهوت صرف دارند و از احساسات واقعی بهره مند نیستند زیرا شرایط زندگی احساسات آنها را غیر طبیعی ساخته و اجازه درك مسائل دیگری را نمیدهد.

حساسیت و دیوانگی یکی، خسرویت و وحشت دیگری، عجز شهوانی یکی و بالاخره سبک مغزی آبنگی نموداری از انسان های مختلفی است که در اصول کنونی زندگی میکنند.

نکات و جنبه های هنری فیلم

اثر تنسی و یلیامز نویسنده معاصر امریکایی را بدون کوچکترین تغییر یا انحرافی بطرز موزن روی پرده آورده اند.

اثری که نمایش "پیس آن در شهر های اروپا و امریکا با موفقیت بی نظیری روبرو شد در روی پرده سینما نیز بشکل يك شاهکار درخشان هنری درآمد. بازی آرتیستیک آکرهای فیلم بزرگتری عاملی بود که ارزش فیلم و داستان آنرا بعد اعلای خود رسانید ، و یویان لی ستاره مشهور فیلم های دراماتیک بهترین بازی را در نقش بلاش انجام میدهد کسی که اسکارلت فیلم بر بادرفته را با آنها شور و حرارت آناکارینا قهرمان کتاب تو استوی را با آنها حساسیت ، لیدی ها میلتن



«ویویان لی» ستاره فیلم «تراهالی بنام هوس»



محبوبه دریا سالار نلسون را با آنهمه عظمت بازی کرد این بار چنان در قالب رل خود قرار گرفت که شخصیت حقیقی اش را از دست داد و دیوانه شد تا اینکه چندماه قبل درآندن معالجه و بهی بودی یافت مارلن براندو هنرپیشه جوان در رل ستانلی کیم هوئتر در رل ستلا و بالاخره کارل مالدن در رل میچ نیز فوق العاده طبیعی و قوی بازی میکنند نبوغ و یویان لی و نکته بینی الیا کازان اثر قلمی تنسی ویلیامز را زنده کرده و بروی پرده آورده است باید گفت که دکوراسیون دو تا اطاق و همچنین موزیک موثر فیلم بطور متناسبی تنظیم شده است .

تراموای بنام هوس از طرف بزرگترین آکادمی امریکا یعنی آکادمی آوارد بدریافت پنج جایزه اسکار نائل آمد که سه جایزه اسکار آن به هنرپیشه فیلم تعلق گرفت و یویان لی بدریافت جایزه اسکار درجه اول و کیم هوئتر و کارل مالدن به دریافت جایزه اسکار درجه دوم نائل آمدند و غیر از جایزه اسکار جوایز دیگری از

مارلون براندو در فیلم (تراموای بنام هوس)

جمله جایزه «پولیتیزر» و (بینال و نیز) نیز نصیب فیلم شده است ، بطور قطع این فیلم صرف نظر از جنبه اجتماعی و روانی خود داستان از لحاظ هنری نیز یک شاهکار پر ارزش سینما محسوب می شود .

هیزان تاثیر فیلم در مردم و قضاوت های مختلف تماشاچیان

برخلاف کشورهای امریکایی و اروپایی در تهران از فیلم (تراموای بنام هوس) استقبال بعمل نیامد، تنها پوبلیک معینی بدیدن این فیلم شتافتند که البته اکثریت این عده نیز از فیلم ابراز نارضایتی کرده و آنرا خسته کننده و بدون مفهوم نامیدند، در این میان عده ای هم نسبت به فیلم ابراز علاقمندی کرده و آنرا دیدنی و با ارزش خواندند منتهی این اشخاص نیز هر یک نتیجه از فیلم گرفته و هر کدام بشکلی درباره داستان و پرسوناژهای فیلم ابراز عقیده نمودند . اصولا نظریات تماشاچیان این فیلم را میتوان به شرح زیر درجه بندی نمود:

۱- کسانی که اصلا بدیدن این فیلم نرفتند و اگر هم احیانا در چند شب اول عزم نمایش فیلم را کردند در نیمه های سانس سرهایشانرا میان دو دست گرفته

فرار اختیار کرده و ازدادن ۱۵ ریال اظهار تاسف نمودند، اکثریت این دسته با طبقه بیسواد بود که آنقدر معلومات و یا روشنی فکر نداشتند که درباره مسائل چنین فیلمی تفکر کنند ولی در میان ایندسته اشخاص منورالفکر نیز پیدا میشدند که یا حاضر نبودند فکر کنند و یا اصلا قادر بادرک نبودند.

افراد ایندسته تماشاچیان کسانی هستند که بهصحنه‌های مجلل فیلمهای تجارتهای و آفریکهای و زدوخوردهای محصولات تجارتهای عادت کرده و بسینما مانند یکوسیله تفریحی صرف که احتیاج بتفکر نداشته باشد مینگرند.

۲- تماشاچیان دیگری که سالن را ترک گفتند ولی نسبت بفیلم بدگویی نمیکردند و خوشبختانه مطالبه پول بلیط را هم نمی‌نمودند تنها اظهار عقیده میکردند که فیلم هنری بزرگی است منتها آنها حوصله دیدن چنین فیلمی را ندارند؛ اینها کسانی بشمار میرفتند که جریان روزمره زندگی و خستگی مفرط اعصاب و سایر مشکلات مادی زندگی به آنها مجال نمیداد که خود را برای دیدن چنین فیلمهایی آماده کنند.

۳- افرادی از روشنفکران نیز در میان تماشاچیان پیدا شدند که اصلا فیلم را یک اثر مسخره و منحط خواندند که افکار مردم را بطرف تباهی سوق داده و اذهانرا مشوش میکرداند و حتی در میان نویسندگان سینمایی نیز یکی سینمارکس را متهم کرد که خواسته است بانمایش چنین فیلمهایی منظمردمرا فرسوده سازد؛ این عده بقول خود از لحاظ هنری فیلم را منحط و بی‌ارزش دانستند.

۴- عده‌ای از افراد طبقات بالا که درباره فیلم زیاد شنیده و میدانستند که فیلم در محافل هنری با استقبال زیادی روبرو شده و بدریافت جوایز متعددی نائل آمده است در حالی که فیلم را پسند نکرده و چیزی از آن درک نکرده بودند برای تظاهر تماشای فیلم را تا به آخر تحمل کرده و بهدوم آن‌ها را هالی نامیدند. اینها افراد متظاهری بشمار میرفتند که برای حفظ شخصیت خود و برای این که مورد تمسخر ارباب هنر واقع نشوند بدین شکل بر خلاف سلیقه شخصی خود ابراز عقیده می‌کردند!

۵- عده محدودی هم از تماشاچیان بالذات تمام فیلم را تماشا کرده و آنرا بارز خواندند و حتی بعضی‌ها از جمله عده‌ای از دانشجویان و هنرپیشگان چندین مرتبه برای تماشای فیلم آمدند ولی نکته جالب در اینجاست که هر یک از این اشخاص برای خود از فیلم نتیجه‌ای گرفتند و هر یک درباره داستان و پرسوناژهای آن به طرز قضاوت نمودند عده‌ای داستان فیلم را فاقد ارزش و جنبه اجتماعی دانسته و تنها برای بازی هنرپیشگان ارزش قائل شدند این افراد معتقد بودند که چنین داستانی مفهومی ندارد تنها بازی قوی هنرپیشگان است که از لحاظ جنبه صرف سینمایی برای فیلم ایجاد ارزشی میکند.

عده دیگر تمام قسمت‌های فیلم را حائز ارزشی دانسته و از لحاظ جنبه روانی اینطور نتیجه گرفته بودند که بلاش دو و آژن خود خواه و خود پسند سودی بود که میخواست زندگی شیرین خانوادگی ستلا و ستانلی را برهم زند ولی ستانلی از نیت سوء او جلوگیری کرد. و اکثریت دسته پنجم هم بامعتقدین این فکر بود یعنی میشود

گفت اکثریت قاطمی از فیلم نتیجه فوق را گرفتند و اما افراد محدودی دیگری نیز بودند که در باره فیلم همیق ترفکر کرده و باله کس آن دسته عقیده داشتند که بلاش زنی محروم و بدبخت بوده که محیط فاسد و ناچور او را محکوم ساخته بود و ستانلی و ستلا هم جز يك خشونت و وحشیگری چیزی در زندگی خود نداشتند البته همانطور که گفته شد فیلم بیش از ده شب روی پرده نبود و در این ده شب هم تنها عده ای علاقمندان آثار در اما تیک به دیدن آن شتافتند ولی تفاوت عقاید تماشاچیان از زمین تا آسمان بود !! شب دوم فیلم خودنگارنده شاهد جریانات جالب و تماشایی بودم که در سینما کس اتفاق افتاد ... از سانس اول بین علاقمندان فیلم و ناراضی ها اختلاف و مشاجره شروع عده ای که از فیلم چیزی نمی فهمیدند شروع به داد بیداد مسخرگی کردند و عده دیگر که میل داشتند در سکوت و آرامش فیلم را تماشا کنند با دسته اول به نزاع پرداختند .

بطوریکه حتی دو نفر بی سواد از درجه دوم خارج شده و باهم شدیدا بحث داشتند زیرا یکی فیلم را پسند کرده بود و دیگری اصلا وحشت زده بود و هر يك آنیکی را نفهم میخواند بطوریکه مدیر داخلی سینما بعد از مدتی دوندگی اظهار داشت : (امروز دیگر تماشاچی ها بین خودشان دعوامشاجره دارند و دخالت ما بیهورد است) نتیجه ای بگیریم ... چندان جای تعجب نیست که چنین فیلمی مورد پسند اکثریت سینما رو قرار بگیرد زیرا هنوز سطح فرهنگ و روشنی بینی عمومی و درک هنری چندان وسعت نیافته که چنین فیلم هایی مطلوب مردم سینما رو باشد و علاوه بر این بحران های اقتصادی و سیاسی و همچنین اشکالات مادی زندگی چنان اعصاب را فرسوده ساخته که اجازه نمیدهد مردم هنگام تماشای فیلم که به منزله تنها تفریح آنهاست نیز خود را حاضر بفکر و تهنه ق در باره مسائل بغرنج روانی و اجتماعی بنمایند ولی خوشبختانه باید گفت که اگر این فیلم در پنج یا شش سال قبل نمایش داده میشد مانند حالا حتی تا ده شب هم روی پرده باقی نمی ماند !!

ترا موای بنام هوس از آن فیلم هایی بود که تاثیرات مختلفی در تماشاچیان ایرانی کرد و شاید هم عدم تشابه و طرز تفکر و روحیات پرسوناژهای داستان با زندگی ما یکی از عوامل عدم درک فیلم گردید.

در حالیکه برعکس در امریکا و بخصوصی فرانسه و انگلستان فیلم ترا موای بنام هوس چه در میان طبقه روشن نکر و چه در میان توده مردم با استقبال و موفقیت رو بروگشت .

روشنائیهای شهر

CITI LIGHT

محصول ۱۹۳۰ - کپی شده در سال ۱۹۵۲ - رؤیای سور ، تهیه کننده
و آهنگساز : چارلی چاپلین با اشتراک چارلی چاپلین

با فیلم پیش رویم

در شهر جشن گرفته اند ، از روی مجسمه صلح و آرامش پرده برداری میکنند باز هم همان تظاهرات و تشریفات معموله اجرا میگردد، عد و مدودی برای این که بر سر توده مردم سوار شده و بمقاصدشوم خود بر سینه مراسم پیام میکنند، صاحبان پول و زور از مجسمه آرامش بنام میکنند از آن پرده برداری میکنند، اما مناسمی که پرده را بر میدارند در زیر پرده ، روی مجسمه و لگن دقگیری خفته است، و لگندی که اجتماع او را مقید و محکوم ساخته همان اجتماعی که می خواهد خود بقبولاند که در آرامش و سعادت زندگی میکند همه این ولگرد بیسرو پا را از خود می دانند، این موجود بیکار تیر و روز محکوم بنام شده است، حرکات دردناک او برای همه وحشی تماشاچیان فیلم خنده آور است در حالی که موجودیت او سه پول بدبختی و محرومیت است، و در اجتماع جایی ندارد زیرا صاحب پولی نیست اما همین موجود ولگرد دارای همه گونه عواطف و احساسات عالی می باشد که در هنر و ان او کمتر وجود دارد!! او با دختر نابینائی گل فروش و پرو میشود و حسن انسان دوستی وی را اودار بکمک باین دختر میکند .

البته این تصادف و برخورد جزئی از نمایش کلیاتی است که در زندگی کنونی بشر وجود دارد... این وجود طرد شده شبی با میلیونر مستی رو برو میشود که بعامل اختلاف بازنش میخواست انتحار کند ، او را از مرگ نجات داده و بزنگی باز میگرداند . و اما آن میلیونر شخصی است که صبحها زندگی عادی خود را طی میکند و اما شبها مست شده و زندگی و کار خود را فراموش میکند او شبها رفیق نجات دهنده خود را میشناسد و اما صبحها اصلا او را به خاطر نمیآورد ، صبحها این نجات دهنده انسان دوست برای او موجود ناشناسی بیش نیست و تصور میکند که تفریح و آرزوهای این دوست را به وسیله پول و با ترتیب مجالس نفرت انگیز عیاشی و تفریحات آنی و سطحی می تواند تامین کند.

در حالیکه این ولگرد معروم از دوست متحول خود تنها بضاطر کمک بدخترک
 ناینا استفاده میکند. از طرفی دخترک گلروش از مساعدتهای این دوست متحول ناشناس
 حثیر است و علاقه او را بدل میگیرد. این دوست ناشناس برای کمک بدخترک از
 هیچگونه کاری روگردان نیست هنگامی هم که دوست میلیونرش بسافرت میرودمی
 خواهد با اختلال بکار سپردی و بدهم شرکت در مسابقه کس پولی برای معالجه چشم
 های دختر بدست آورد، لیکن در آنجا یکباره رشوه خواری و قهورات مسخره بر کار و زندگی
 اجتماعی حکومت میکند بآدمی مثل او راه نمیدهند !! سرانجام با مراد رحمت از دوست
 میلیونرش هزار دلار برای معالجه چشم دختر میگیرد و اما چقدر تلخ و دردناک
 است ... که پلیس او را بعنوان دزدی از خانه دوست میلیونرش بزدان میبرد ،
 در غیاب او دخترک با همین هزار دلار چشمهای خود را معالجه کرده و سپس دکان
 گلروشی باز میکند چند ماه میگذرد او از زندان آزاد میگردد ... ایسه روز است
 بیچه های روزنامه فروش این را کرد فقیر و البسه تازه و زنده او را مسخره میکنند
 او درست مقابل دکان گلروشی رسیده است ، اما دخترک دیگر او را نمی شناسد زیرا
 در زمان نایبانی با او طرف بوده ولی هنگامی که میخواهد از روی ترحم و شفقت
 پولی در دستش قرار دهد در نتیجه تماس دست متوجه میشود که این همان دوست
 ناشناس مهران و انسان دوستی است که وی در هنگام نایبانی تصور میکرد با مرد
 نروتمندی طرف شده است آنوقت دخترک متوجه میشود که در مقابل چه انسان با
 گذشت و فدکاری قرار دارد انسانی که در پس آن لباس زنده دارای قلبی رئوف و
 احساناتی عالی و عقلی سلیم است ... توهنتی!

بله جواب مثبت است ؛ این او است که بدون تقاضای هیچگونه پاداش
 یا تمایلات شهوت انگیزی اینهمه اسبت با او خوبی نموده بود !! در این صحنه
 هایی که شاید برای شما تنها خنده آور باشد چه در نکته و فکر عالی گفته است. تمام تپدها و
 مراسم ساختگی و پوچی که بنام تمدن بر ما حکومت میکند مسخره میشود و اصول پوسیده
 زندگی و پستی انسانها یکباره بجهت داشتن ثروت و سرمایه بیشتر بر دیگران حکومت
 و فرمانروایی میکنند نمودار میگردد در اینجا آشکار میشود که تا زمانی که پول و
 طلا در جریان بوده و بر زندگی بشر حکومت کند ... بشر در بدبختی و فساد و تضاد
 و وحشت غوطه ور خواهد بود این فیلم که شاید برای ما ظاهر ای یک کمیدی بنظر آید
 یک اثر واقعی از زندگی است که در پس جریانات بظاهرفاتزی خود در دهها و صدها زندگی
 مادی و تضادهای طبقاتی و تیره روزی افراد انسان دوست و از طرف دیگر زندگی
 پوچ و سطحی افرادی را که تنها بضاطر شخص خود زیست میکنند نشان میدهد
 خنده های تلخ !! سر اسر فیلم گذشته از موضوع دارای صحنه های منهدد
 کمیک خنده آوری است اما این خنده ها خنده های تلخی هستند که راجع به بختی بهمراه
 دارند. خنده های تاز آوری که یکدیگر یاد درد و تیره بختی در خود دارد خنده هایی که شدت رنج درون
 آرا بوجود می آورد، و آنها را که تنها شخص خود نمی اندیشند متاثر می سازد. این کمیدی نیست
 که برای تفریح آفریده شده باشد بلکه درام حزن انگیزی است که واقعبات تلخ
 زندگی را مجسم میکند !!

نکات و جنبه های هنری فیلم

بوجود آورنده این فیلم چارلی چاپلین (چارلز چاپلین) میباشد که زمانی

مظهر کندی برای هما بود. چارلی هنرمند بزرگ خالق چنین موضوعات پر مغز و پر مضمونی است که در آن درد ها و گله های اجتماع تجلی میکند چارلی نابغه بزرگ سینما زاده های فکری خود را که برای آن آهنگ هم می سازد بطرز ماهرانه ای بروی پرده سینما می آورد دو جنبه اساسی و مهمی که بکار او اهمیت و ارزش می بخشد یکی ایجاد و دنبال کردن یک هدف اجتماعی و همچنین ایجاد همبستگی بین هنر و زندگی دیگری هوام فهم بودن آثار او است زیرا چارلی در لفاظیه حرکات کیمیک و خنده آور و صحنه های شیرین و متنوع مسائل مختلف زندگی را روشن می سازد و واقعیات تلخ زنده ای را مجسم میگرداند هلیات کیمیک و خنده آور او سبب می شود که همه باعلاقه به تماشای آثارش بشتابند و این وسیله ای میگردد که چه میت عظیم تری از طبقات مختلف از پس لفاظیه کیمیک فیلم با نکات و مسائل حساس اجتماعی آشنا شوند یک جنبه با ارزش هنری این فیلم همانا صامت بودن آن می باشد زیرا در عوض مکالمه همه چیز با حرکت و جنبش و میمیک صورت بیان میگردد بپوغ فکری چارلی چاپلین و ابداعات عالی هنری او که در آن تضادهای طبقاتی ، حلل جنبشهای اجتماعی و بوسیدگی تیودات کنونی زندگی و همچنین معرومیت انسانهای واقعی دیده میشود عالی ترین آثار هنری سینما را بوجود آورده است بیست و چهار سال پیش از این چنین اثر گرایی بر روی پرده آمده که ارزش آن چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ هنری نا ابد معنوی مانده و خواهد ماند تهیه کننده و رژیسور این فیلم خود چارلی و موزیک آن نیز از خود او می باشد و باید گفت که حقیقتا موزیک عالی و ذلید پری مناسب با کلیه صحنه ها تنظیم شده است. خود چارلی در رول ترامپ «ویر جینیا شریل» در رول دختر نابینا و «فلورانس لی» در رول مادر بزرگ آن دختر طاهر می شوند.

هیزان تاثیر فیلم در مردم

بیست سال پیش از این که فیلم های چارلی را در اینجا نمایش میدادند چندان موفقیتی پیدا نمیگرد و به علاوه از میان تماشاچیان کمتر کسی پیدا میشد که به مضمونات و نکات عالی فیلم پی ببرد اکنون که پس از سالهای متمادی فیلم چارلی به معرض نمایش گذارده شد گذشته از استقبال شایانی که از آن بعمل آمد حساب تماشاچیان بانظر دیگری باین فیلم نگریستند و دیگر تنها مانند یک فیلم کمدی از آن استقبال نکردند هنگامیکه از تماشاچیان درباره فیلم جوینا میشدید گذشته از تعریف و تمجید و یادکر مسائل کیمیک فیلم راجع به نکات اجتماعی و ایدیه فیلم نیز سخنانی میشنیدید ، رشد فکری و توسعه فرهنگ و روشن بینی عمومی دروجه تمایز فضاوت مردم بیست سال قبل و مردم حالا تاثیر بسزایی داشته است و بدین ترتیب برخلاف نظر بعضی ها که می خواهند ملت خود را محکوم کننده میتوان امیدوار بود و حتی مسلم دانست که سالهای بعد مردم بانظر عمیق تر و فکر کشاده تری به هنر سینما و فیلم ها خواهند نگریست و بتدریج این رشد و تکامل فکری عاملی خواهد شد که فیلم ها و محصولات مبتذل از عالم سینما طرد شوند.

البته عده بیشتری هم بودند که تنها از لحاظ خندیدن و وقت گذرانی چندبار به دیدن این فیلم شتافته و به نکات و جنبه های اجتماعی آن کمتر توجه کردند ولی همین اشخاص هم خندیدن از صحنه های فیلم چارلی را بدیدن صحنه های مسخره فیلم های بوب هوب و لورل هاردی ترجیح دادند و قطعاً نمیتوان شك داشت که چاپلین با پوغ ذاتی خود آثاری بوجود آورده است که از نظر روانی نیز در جالب ذوق مردم موثر میباشد.



رودخانه

Te River

محصول رنگی سال ۱۹۵۱

که پانی بولایت آریزونا آمریکا

آهوه کننده :

مکالدونی -

رژیدور :

ژان رنو آر .

داستان از

رامرگادن

باشتراک :

توماس برن -

رادها -

آدرین کوری

پاتریک والتر

بافیلیم پیش برویم

کنار رودخانه

کل آلود آبجایی که

جنگل‌های در هم و

بی پایان هند آلود

می شود بومی های

سیاه چرده هندی

زندگی آرام و اسرار

الگیزی دارند آبهای

رودخانه حامی زندگی

و بقا آنهاست آنچه

که طبیعت به آنها

داده است خصوصیات

زندگی آنها را ایجاد

کرده مانند آنست که

همه چیز خود و حتی

احساسات و آمال

خود را نیز از میان آه‌های کل آورد و تیره رودخانه کنگ جست‌جو می‌کنند، جنب جوش آنها برای تا مین زندگی خرد با آرامش عجیبی توام است عشق و احساسات آنها نیز از آن نوع عواطف هستند که خیلی طبیعی بوسیله خود طبیعت بوجود آمده و در این احساسات صیقل و ساده هیچگونه تظاهر و تصنیف وجود ندارد حتی اعتقادات مذهبی و معنوی آنها نیز از طبیعتی که در میان آن زندگی میکنند برخاسته است خدای زشتی و بدی خود را در جشن های سالیانه به آب میسپارند زیرا آب رود خانه منبع حیات و امید و شاید هم وسیله نابودی مظهر دشمنان آنهاست.

در این فیلم که دور از هر گونه سخته‌سازی و نمایش جاروچنگال و هیاهوی متدین است زندگی واقعی يك ملت دیده می‌شود يك ملت كه سال‌ها كه آداب و اخلاق خود را همانطور حفظ کرده است، شاید ظاهراً برای شما دین زندگی يك ملت بزرگی جالب توجه باشد در حالیکه این وظیفه مقدسی است که باید آنرا دنبال کرد و شاید هم دیدن شهرهای متدین و چنگال و هیاهو و هیاهوی مغرب زمینها که هر روزهاها فیلم از آنرا می‌بیند شمارا آتقدیر بدعات کرده باشد که مانند اشخاص هیپنوتیزم دده که با فالتری های خیالی خود مشغولند که از دیدن يك زندگی حقیقی و ساده دوری می‌کنید در این فیلم عشق و احساسات آتشین سه دختر جوان که هر يك دارای نوعی عواطف راسمال می‌باشند نشان داده میشود که البته وجود این سه سوازهها نیز سببول افزان ملتی هستند که زندگی شان با موجودیت طبیعت هم آهنگ است:

کلیه قسمت های فیلم غرق رنگات بظاهر کوچک و در باطن شیرین و پر مفهوم است که بیان کننده جانات زندگی مردمی می‌باشد که آداب اخلاق خود را بشکل زیبایی حفظ کرده اند. يك كودك اجوج اروپایی که میشود مانند مارگیر ها مارهای هینکی را مجذوب خود سازد، يك دختر بومی هندی که روزی در ای‌زاد



با پسری بر خورد کرده و عاشقش میشود و هنگامی که پی میبرد شوهر آینده او همان پسر است بطاظر او میرتصد تا عشق و محبت بی آرایش خود را بوسیله رقص صحرائگیریش بیان کند. يك كاپیتان امریکایی که يك پایش را در جنگ از دست داده بیجان این مردم می‌آید و چون اولین مردی است که پا در محیط خانواده ای مینهد که سه دختر جوان در آن زندگی می‌کنند هر سه دختر دل‌باخته او میشوند یکی ملای دختر هندی است که

راده - با تار - باواترو آدرین کوری در فیلم رودخانه

عشق او نسبت به کایتان چون تنهالذت درونی اش بشمار میرود دیگری هاریت خرد سال است که بغاطر عشق خود شعر میگوید و حتی میخواهد خود کشی کند و بالاخره والری زیبا و حساس که فرق احساسات اولین عشق خود بوده و برای جلب نظر کایتان چون از هیچگونه داربانی خود داری نمیکنند و اما این عشقها احساسات



صحنه‌ای از فیلم رودخانه

کودکانه اولیه ای هستند که عزت نفس کایتان چون اجازه نمیدهد که از آنها استفاده کند. تنها سینما است که می تواند حقیقت زندگی یک ملتی را توأم با داستان شیرینی که از زندگی آنها برداشت شده بدین شکل جالب برای ما نشان دهد از اثربخهای محرک اعصاب و صحنه‌های فریبنده تجارتمی و با صورتهای کریم کرده هنرپیشه‌ها در فیلم اثری دیده نمی شود همین عدم اثربخیز بر دیگرین عامل موثر برای تجلی زندگی واقعی ملتی است و در عوض صحنه‌های زنده تجارتمی نکاتی که در فیلم دیده می شود هبستگی زندگی بومی‌ها با رودخانه جنبش و تلاش طبیعت وحشی که منبع حیات مردم است و سبب جریان رودخانه گل آلودی که با سکوت آرامش از میان مسکن زندگی با هزاران حوادث و خطرات طبیعت و ناکهانی در مناطق حاد زندگی میکنند میگردد و عشق و احساسات و کار ساکنین این کشور را نشان میدهد میباشد.

نکات و جنبه های هنری فیلم

بزرگترین جنبه هنری فیلم همانا تجسم زندگی ملت هند میباشد، بدینوسیله آشکار میگردد که هنر سینما چگونه قادر است که زندگی و خصوصیات مردم را که شاید در باره آن تنها شنیده و خوانده ولی با چشم خود ندیده بودیم به ما نشان دهد. علاوه بر این داستان و جریانات این فیلم برخلاف غالب محصولات کپانی های تجارتمی از هرگونه صحنه سازی های ساختگی و جریانات فانتزی و مناظر تعریک کننده بدور است. رژیمور هنرمند و با ذوق فرانسوی «ژان ریاور» که شهرت جهانی دارد پس از سه سال رحمت با ذوق مخصوص خود توانسته است که بر ارزش ادروی داستان نویسنده مشهور «رامرکانن» تکیه ننوده و برای حفظ جنبه هنری آن قسمتهای زیادی از فیلم را از زندگی های و حقایق ساکنین بومی کنار رودخانه و کار و جشن و مراسم آنها فیلمبرداری نماید نکته بینی رژیمور هنرمند فیلم بر

ارزش داستان می افزوده است. وجود پرسوناژهای مختلف که هر یک در نوع خود جالب هستند مزید بر ارزش فیلم گردیده. باید اضافه کرد که هنر بازی هنر پیشگان جوان فیلم در خور و نتیجه است « رادها » ستاره و رقاصه هندی به خوبی احساسات بگذر حساس و خوددار را مجسم میکند پس از او شخصیت والری که در آدرین کوری مفاوق لانه میل آکادمی آرژانتینک لندن در نقش او ظاهر میشود جالب و با ارزش میباشد. بازی بانر بیوالتر در نقش هاربت با وجود زشتی صورت و همچنین بازی توماس برن باید به خوبی یاد کرد. و لک آمیری طبیعی فیلم نیز فوق العاده عالی است گذشته از این پیام دارای موزیک مخصوص به خود میباشد و تناسب کلیه آهنگها بخصوص نوای نی مارگیرها با صحنه های فیلم فوق العاده زیاد است در مسئله موزیک متن فیلم بخصوص چنین فیلمی باید دقت بیشتری کرد تا ارزش آن آشکار شود. بنابراین با توجه باینکه فیلم از کلیه قسمتهای هنری قوی بوده و وقتی از لحاظ پلان بندی و تکنیک نیز کامل و قوی است آنرا باید در ردیف يك شاهکار دیدنی هنری قرار داد.

فیلم رودخانه در مقابل تماشاچیان و میزان تاثیر آن

درست بخاطر میآوردم اولین شبی که این فیلم بعرض نمایش گذارده شده چه جنجال نهرت انگیزی بیا گردید.

سینمای ایران که با وجود زیادی فیلم قادر است برنامه های خود را آنطور که باید و شاید تنظیم کند برای چنین اثر دراماتیکی چند مجسمه باشکوه ساخت و بفیلم جنبه تجارتي داد و در نتیجه شبی که فیلم بعرض نمایش گذارده چون مدتها بود سینماها پر نامه های خود را هوس کرده بودند در نتیجه اکثریت بزرگی که از فیلم و سینما سر در نمیاوردند اجباراً و کور کورانه تصور اینکه در فیلم جنگ حیوانات و عملیات محیر العقول تهرمانی خواهند دید به تماشاى آن شتافته و چون مطلوبات خود را در فیلم ندیدند و آنقدر آمادگی ذهنی نداشتند که بنکات هنری و جنبه اجتماعی فیلم پی ببرند بنای تظاهر را گذاشتند تماشاچیانى که بخاطر دو ساعت وقت گذرانی و بهار ت دیگر وقت کشی و دیدن صحنه ها و مناظر تهریک کننده و زود خوردهای وحشیانه و صورتهای گریم کرده و بظاهر زیبای هنر پیشگان و اندام لغت آنها بسینما می روند قادر به تماشاى يك درام حقیقی دور از صحنه خیالی و آتريکهای محرك اعصاب نمیشوند. آنشب در بینه سانس دوم این افراد که دین هندی های پابرهنه و بازی هنر پیشگانیکه با نام ساهگی خود در فیلم ظاهر میشوند برای آنها ناگوار آمد دست بظواهرات زنده ای زدند و هیاهوی عجیبی راه انداختند سینما ایران هم که آنقدر همت جلو گیری از نظاهرات این قبیل اشخاصی نداشت بدوریت فلم را عوض کرد و فیلمی تکراری از بودا بت و لارکوسنلو بعرض نمایش گذارد و مردمیکه تقاضای فیلم جالب میکردند با رضایت اینکه دی محضره بهج تجارتی را که نوچکترین مفهوم سینمایی نداشت بالنت تا آخر تماشا کردند آنهایکه برای رقص لغت زنده هنری و صحنه های زنده رقصهای لغت فیلمهای تجارتي مجذوب و زهی اختیار میشوند هنگامیکه رقص ملی هنری را درها و مخترك سیاه چهره بومی آغاز شد با فریادهای گوش خراش خود سالون را پر سر هلان گذاشتند در حالیکه همین اشخاص که متأسفانه اکثریت راهم تشکیل میدهند هنگام

تماشای رسمی زنده فیلم بی بنامه با هر بده های ضعف انگیز خود منتهای لذتشان را نشان دادند.

آن کسانی که بقول خود این فیلم را منحصراً بی ارزش دانسته و تقاضای فیلم اخلاقی می کردند بالذات تمام یکی از کوچکترین و پوچترین کمدی هالوکاستلورا تماشا کردند و فردای آنروز هم بار دیگر بسینما ایران آمدند تا شاهد زود خورد های وحشیانه و مناظر حرکت گاوها در فیلم تجارتی (دره انتقام) بشوند. آنروز نگارنده با زحمت زیادی میخواستم باین آقایان بفهمانم که آخر هر فیلمی صرف نظر از میزان ارزش خود مورد پسند همه قرار نمیگیرد و اگر کسی فیلمی را پسندید میتواند با نهایت آرامش سالون سینما را ترک کند نه اینکه با عملیات زاننده با آبروی خویش بازی کند بطوری که همانشب عده ای از تماشاچیان فهمیده که بارزش فیلم رودخانه بی برده بودند پس از تغییر فیلم و اماش فیلم بدایت و لوکوستلو سالون سینما را با تاسف ترک کرده و از اینکه سینما در مقابل چنین اشخاصی از خود ضعف نشان داده بود اظهار نارضایتی کردند.

بدبختی در این جا است که سینما روانه گانی که بصحنه های منحصراً تجارتی و آنتریک و آکسیونهای معموله فیلمها عادت کرده اند می خواهند سابقه شخصی خود را بعنوان ایده اکثریت بصاحبان سینماها تحمیل کنند آنها بسینماها مترضند که چرا فیلم اولین مرتبه نمایش نمی دهند ولی خود با نهایت میل يك فیلم کمدی تکراری را تماشا میکنند و شاید هم بقول خود آنتریک اثر اخلاقی میدانند. جای تاسف است که عده از تماشاچیان سینما ، بواسطه نداشتن فرهنگ و فقدان تربیت دارند هنگامی که فیلمی را نمی پسندند اجابت تشنج کرده و از هیچگونه عمل زاننده ای خودداری نمی کنند و عده ای دیگر هم مترصد تظاهر این رسته بوده و از همت بیکاری و شاید هم بیبازی در داد و فریاد با دست اول همراهی میکنند.

و اما يك مسئله روانی نیز در حل استقبال مردم از فیلم رودخانه وجود داشته است چون در طی سالهای متبادی غالب فیلم ها ای که نمایش داده شده اند حتی شاهکار های آنها غرق در آکسیون و آنتریک های مختلف و صحنه های محرك اعصاب بوده اند و مردم هم در نتیجه زندگی غیر طبیعی خود نسبت به این آنتریک ها علاقتند شده و عادت کرده بودند بدینجهت اگر عالیترین شاهکار هنری را هر اندازه هم بر ارزش باشد بمرض نمایش گذارند مردم که عادت به صحنه ها و آنتریک های مطلوب خود کرده اند اگر از این مطلوبات که غالباً در فیلم های جنائی و پلیسی و درام های عشقی دیده میشود در آن فیلم موجود نباشد با سردی آنرا طرد میکنند در واقع این آنتریک ها که درباره خوبی یا بدی آن وارد بحث نمی شویم چنان در روح و اعصاب مردم سینما و تاثیر کرده که دیگر حاضر نیستند غیر از آنتریک چرد دیگری ببینند البته این مسئله در میان طبقه روشن فکر صدق می کند والا در طبقات دیگری که بتماشای فیلم های قهرمانی تجارتی میروند اصلاً مسئله و درک آنتریک های سینمایی وجود و مفهومی ندارد

مادام بوواری

MADAM - BOOVARI

محصول سال ۱۹۵۱ که پانی مترو گلد این مایر امریکا - اثر گوستاو
فلویر - باشتراك : جینفر جونس - لولی جوردان - وان هلمون
گریستلر کنت - جهس هیسون

در داستانی که اثر فلامی نویسنده مشهور فرانسوی گوستاو فلویر بر است سرگذشت
دختری که وسوسه های شیطانی و ناراحتی های جنسی او را از عالم حقیقت دور داشته
و بطرف هوسبازی های موقت سوق داده است مجسم پیدا میکند قسمت عمده فیلم در
اطراف حرکات و زندگی این دختر که احساساتش از حال طبیعی خارج شده ولی
بواسطه جذب سحر آبییر خود دل جوانان را می باید دور میزد او که نمیتواند تنها یک
محبوب داشته باشد چنان در عوالم هوس انگیزی خود غرق و غرق است و چنان فریفته
تجمل و ثروت گردیده که همه چیز را در زندگی زیر پا میهد اما بوواری زنی است زیبا
و همه دور او را گرفته اند و او هم می خواهد نظر و توجه همه را جلب کند و چنان در
دلربایی بد طولانی دارد که همه را بلا بچه دست خود قرار داده و چیزی که همواره
در بسیاری از مردان دیده میشود سبب شده که وی بتواند هوسهای خود را بر دوستانش
تحویل کند. او دوست دارد لباسهای شیک بپوشد ، زیباییش همه را خیره کند قلب
ها همه در مقابلش لرزه در آید .

او قادر است زیرا زیبا و جذاب بوده و خیالی خوب می رقصد و همین کیفیت
که جوانان همه مسحور او شوند او دنبال معبود خیالی میرفت که در اجتماع وجود
نداشت . فلویر نویسنده میرزا در این داستان موتر خود احساسات و عواطف چنین زانی
را بخوبی مجسم میکند و اتفاقا چنین پرسوناژی که قهرمان کتاب اوست در زندگی
ما نیز بتمداد پیشماری دیده میشود تنها اما بوواری ملکه آنها محسوب میگردد در
این داستان و فیلم همه چیز با مارك اما بوواری خاتمه می باید و تنها کسی که در مارك
او اشك میریزد شوهرش دکتر بوواری است که با وجود اینکه بشیانت ها و
هوسرانی های همسرش بی برده بود با زهم باشکبانی طاقت فرسانی او را حفظ می
کرد (ولی آنها را دیگر که تنها با او نرد عشق باخته بود و هنگام مارك هم سراقش
نیامده زیرا او گل خوشبو و زیبایی بود که زورده شده بلا سید و از بین رفت !! این
داستان را می توان یکی از آثار بی نظیر اخلاقی دانست که در این فیلم هم بشکل
خوبی پروراند شده و نشان داده میشود .

نکات و جنبه های هنری فیلم

در این فیلم پنج هنرپیشه بزرگ هالم سینما شرکت دارند که چهارتن از آن ها در رول شخصیت های بزرگ داستان ظاهر میشوند و وجود این هنرپیشگان بزرگ هنرمند بر میزان ارزش فیلم می افزاید البته نه برای آنکه در این فیلم شرکت دارند بلکه برای اینکه این هنرپیشگان در رول پرسوناژهای بزرگ داستان فیلم ظاهر شده و رول خود را هم به خوبی ایفا میکنند. ستاره اول فیلم «جنیفر جونز» ستاره درخشان هالم سینما میباشد که موفقیتهای زیادی بواسطه بازی در فیلم های بزرگ هنری بدست آورده است وی اولین بار بواسطه بازی در فیلم (آواز برناردت) بدریافت جایزه اسکار نائل آمد و سپس در فیلم های بزرگی مانند دوزخ در آفتاب - تصویر زنی و نامه های عشق با اتفاق جوزف کاتن شرکت کرد که کلیه آنها را در طهران نمایش دادند در این فیلم وی با احساسیت و مهارت زیادی رول اما بوواری را ایفا میکند البته بلائیش در صحنه های مختلف تا اندازه ای ضریف و قوی میگردد در چند صحنه بازی وی بخصوص از لحاظ حرکات عصبی چهره و حالت چشم فوق العاده قوی شده است «وان هالین» هنرپیشه فیلم سه تفنگدار و خبیانان دالین در رول دکتر بوواری، «لویی جوردان» هنرپیشه فیلم های نامه یک زن عاشق و باران بن در رول یک جوان ثروتمند و عباسی و «گریستفر گنت» هنرپیشه فیلم سینگولا در رول یک جوان دانشجو ظاهر میشوند.

موزیک متن فیلم از قسمت های برارزشی است که لطف بخصوصی به صحنه ها بخشیده چند صحنه فیلم از لحاظ دکور و پلان بندی و اصول فنی سینما فوق العاده قوی تنظیم شده است قطعا جا داشت که چنین فیلمی جزو بهترین فیلم های سال شناخته شود.

هوزان تاثیر فیلم در مردم

این فیلم از لحاظ کلی مورد پسند همه بیشماری از افراد روشن فکر و مستجابات هنرمند و هنرپیشه واقع گردید طرفداران فیلم های قهرمانی اصلا به بدین این فیلم ایامند تاثیرات تماشاچیان را دوشیزگان و بانوان تشکیل میدادند و قطعاً جنبه های عشقی و صحنه های رقم دالاس فیلم در احساسات رقیق دختران و پسران نوجوان فوق العاده موثر واقع شد و این خود یکی از عواملی بود که جوانان را وادار به تماشاای این فیلم کرد و این تاثیر را باید بگفت، نه صرفاً کسی از لحاظ جنبه عشقی دانست اکثریت کسانی که این فیلم را دیده و پسند کرده بودند تنها اظهار عقیده کردند که فیلم خوب و لذت بخش بود و اگر از آنها بیشتر سؤال میکردید پاسخ میدادند که داستان قشنگی داشت خیلی خوب بازی میکردند و صحنه دالاس لویی جوردن و جنیفر جونز خیلی تماشایی بود همین و بس.

پایان يك هجر

Death of a Salesman

محمول سال ۱۹۵۴ که پالی کلمبیا امریکارژیمور: لاساوبندک
تهیه کننده: ستالی کراموزیک از موريس ستواوف- رهبری
موزیک با آلکس نورت - باشتراك: فردریک مارچ- میلدریک
دونوک - کوین مک کارتی

با فیلم پیش برویم

ما که خود دچار مضيقه و مصائب و مشکلات مادی زندگی بوده ایم، تعلم باید
بتوانیم با این نوع گرفتاری ها و ناراحتی های مادی آشنا باشیم (برای کسی
نیست که اکثریت مردم جهان دارای ناراحتی ها و گرفتاری های مادی هستند که نتیجه
متفلسفانندگی اجتهاد است صاحبان کار و سرمایه المراد زحمت کش و اقبال آچیزی طرد
و محروم میکنند در این فیلم جنوزیک فروشنده بیات استبصال مادی و نرسیدن به آمل و
آرزوهایش مجسم میشود اجتماع که بدون ترحم او را انزاد خود رانده چنان ویرا
تحت فشار قرار میدهد که او دیوانه میشود البته ده ها هزار نفر که دچار این مشکلات
مادی عمده، میبایند بیروند و هیچگاه از حالت طبیعی خارج نشوند زیرا مانند
انسانهای مادی زندگی را دوست دارند و بهر وسیله که هست نمی خواهند آنرا از
دست بدهند و بلی او مان کسی است که سالها به فروشندگی اشتغال داشته ولی صاحبان
کار بدون آنکه قدرش را بدانند ویرا احرار میکنند و او تدر نتیجه داشتن روحیات
بخصوصی آمل و آرزوهای داشته چیز در نتیجه استبصال مادی آمل و آرزوهایش
رائش بر آب مریند دچار بحران روحی عجیبی میشود و فیلم در جایی آمل از
میشود که شبی بحران روحی و بلی به منتها در چه رسیده و دچار رو باهای عجیبی میشود...

او میخواهد پسر بزرگش در امتحانات موفق شود و آینده خوبی برای
خود بسازد ولی همه اینها در نظرش قش بر آب شده میآید... برادر مرحومش را می
بیند که در تجارت خود موفقیت زیادی بچک آورده و سرمایه خوبی کسب کرده ولی
از طرفی او نمیتواند حتی برای ممتومه اش که از او جدا میشود بخواهد جورایی بضر
رو با هایکی بس از دیگری او را رنج میدهند و بالاخره صبح روز بعد هنگامی که با

ما همین بیرون می‌رود تصادم کرده و جهان میسپارد فکراین داستان از لحاظ تجسم مشکلات و دردهای مادی و همچنین اصول پوسیده زاده گی کنولی سرمایه داری که افراد را دچار مضيقه مادی ساخته و به نیستی سوق میدهد جالب است لیکن از چند لحاظ جدیداً مورد انتقاد میباشد ...

اولاً زاده گی این خانواده با توجه به وضعیت خانه آنها هنوز در حدود متوسط بوده و کار بجائی نکشیده بود که سرپرست خانواده دچار چنین التهاب و جنولی بشود درست است که بیکاری برای نوده مغرب زمین ناراحتی عجیبی است لیکن باید میزان آن توجه کرد بلاوه در این فیلم از عالم معنی هیچگونه صحنی نیست و تنها از جبرانیهای روحی که ناشی از فشار مادی است صحبت میشود در حالی که فشار مادی در این فیلم نسبت به بدبختی و فقر اجتماعی که در جهان وجود دارد بی اندازه ناچیز و مسخره است بدبختیهای وحشت آور بزرگ اجتماعی است که بشر را وادار به جدال و مبارزه کنولی ساخته . بنابر این چنین موضوعات تعجبی نمیتواند از لحاظ جنبه اجتماعی در ردیف آناری قرار گیرد که کلیات حقیقی تری از فقر نوده های مردم و وحشتی نه در نتیجه این فقر بوجود میآید مجسم گرداند ولی البته سوژه قوی، صحنه بندی و جنبه هنری فیلم از لحاظ بازی و موزیک فیلم را در ردیف محصولات با ارزش قرار میدهد .

تکات و جنبه های هنری فیلم

با توجه به بحث فوق درباره داستان و جنبه اجتماعی فیلم این طور نتیجه می گیریم که در فیلم پایان يك هر جنبه هنری بالاتر و قویتر از جنبه اجتماعی است و عبارت بهتر يك سوژه نامس که فکر آن آنطور که لازم است پرورش یافته در سایه بازی قوی هنرپیشگان ارزش فوق العاده پیدا کرده است در اینگونه فیلمها است که بازی آکتورها قسمت اساسی را تشکیل می دهد . در بسیاری از فیلمها هنرپیشگان با بازی خود توانسته اند يك سوژه کوچک را بزرگ کرده و فیلم را حاضر ارزش نمایند در این فیلم هم « فردريك مارچ » نمونه يك بازی قوی آرتیستیک را نشان میدهد حالت چهره او در بعضی از صحنه ها فوق العاده جالب است در چند صحنه دیگر در تجسم رویاهایی که دچار میشود فوق العاده طبیعی در دل خود ظاهر شده است پس از مارچ میلدرد دونوک در دل پسر بزرگ او فوق العاده قوی بازی میکند در واقع کلیه هنرپیشگان فیلم کاملاً در قالبهای دل خود قرار گرفته و با نهایت مهارت نقشهای دشوار خود را ایفا کرده اند بدرو پسر در صحنه هایی که مقابل هم قرار میگیرند در تجسم حالات روحی و هیجانات درونی خود مهارت زیادی نشان میدهند موزیک متن فیلم در غالب صحنه ها با کونا و بلند شدن تم های مختلف در پرورش صحنه ها و بازی هنرپیشگان تاثیر بسزایی داشته است در واقع باید بازی موزیک و دکوراسیون فیلم را فوق العاده عالی و درخشان دانست .

میزان تاثیر فیلم در مردم

بایان يك هر یکی از آن فیلمهایی بود که اصلاً مورد استقبال واقع نشد

و آثار آنها یکم هفته در سینما گریستال نمایش داده قطعا چنین فیلم سنگینی با آن صحنه های درهم و جریانات پیچیده خود نمیتوانست مطلوب دوستداران فیلمهای تفریحی باشد ، و کتر کسی از تماشاچیان حاضر شد خود را وادار بنفکر درباره فیلم و کشف مسائل و نکات پیچیده آن بنماید .

ولی چون سینما گریستال نمایش دهنده فیلم از همان شبهای اول در طی یک آکوی متذکر شده بود که این فیلم تنها برای علاقمندان مهصولات سنگین هنری بهررض نمایش گذارده شده است بدینجهت آن تماشاچیان که همیشه خود را حاضر به کشیدن فریادهای گوش خراش و بس گرفتن پول بلیط مینمایند هواستند تظاهراتی بکنند .

عده ای هم بودند که با نهایت رفقت و علاقمندی این فیلم را تماشا کرده و از بازی و نکات هنری آن لذت برده متاسفانه تعداد آنها آنقدر نبود که سبب شود فیلم مدت بیشتری روی پرده بماند .



نسل بیچاره

So Young so bad

محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی یولایتد آر تیت آمریکا - ریوسور
برنارد دور هوس - داستان اثر ژان پورورول - موزیک از وستر پنجر
باشتراک: پل هنرید - کاترین مک لود - آن فرانسیس - سیل کلرولی
الی پولور - آن جاکسون



آن فرانسیس - الی پولور و آن جاکسون در لپلم نسل بیچاره

پایه‌های پیش بر روی

دسته جدیدی از دختران را بطرف دارالتأدیب می‌برند تا آنها را در تحت شرایط صحیح تعلیم و تربیتی راهنمایی و اصلاح کنند، ده‌ها دختر بچرم دزدی و عملیات خلاف قانون در این دارالتأدیب بصر می‌برند این نوجوانان منحرف را برای این به اینجا آورده‌اند که تحت اصول صحیحی تربیت نمایند. ۱۱ داستان ما از همین جا شروع می‌شود در میان این دختران چهار شخصیت برجسته‌تر جاب نظر میکنند که قهرمان اول داستان بشمار می‌رود دلورس دخترک حساس و شاعر منش ایتالیایی که تنها در گوشه‌ای با مجسمه کوچک حضرت مرید راز و نیاز می‌کند، جین دختر ساده و مظلومی که در گوشه زندان تنها با خرگوش کوچکی که دارد دلخوش است، ژاکی دخترک خشن و خونسردی که در روح او صیان عجیبی وجود دارد او همواره می‌گوید که هیچ چیز او را مغلوب نخواهد کرد و حتی قطره‌ای هم اشک نخواهد ریخت، و اما در تاد دخترک مشهوره که صاحب احساسات پاکتی بوده و به مقتضای احساسات جوانی خود دنبال عشق رفته و در نتیجه پستی‌ها و بدبختی‌ها که دیده است منحرف شده اصول غلط زندگی اجتماعی احساسات حقیقی او را تبدیل به یک احساسات کودکانه شهوانی ساخته و اما در این دارالتأدیب مقرراتی خشن و اصول غلطی وجود دارد که دختران را وحشی‌تر و بدبین‌تر ساخته و روح صمیمان را در آنها زایل می‌کند شکنجه‌ها و آزار از طرف متصدیان پرورشگاه نسبت به آنها می‌شود نه تنها آنها را اصلاح نمی‌کند بلکه از زندگی و مردم هم متنفر می‌سازد.

تمام وسائل تفریح آنها را می‌گیرند حتی اجازه نمیدهند مجسمه معبود دلورس و خرگوش بی‌آزار جین از دشان بهمانند در شبی که وسائل تفریح و اشیاء دختران را می‌گیرند خانم روهلر متصدی پرورشگاه خرگوش جین را زیر لگد کشته و بعد بگورده آتش می‌اندازد در نتیجه این عمل که مقابل چشم دختران انجام می‌گیرد احساسات دختران نهیج شده و در اطاق خود ایجاد حریق میکنند و پس از خاموش شدن حریق خانم روهلر تصمیم می‌گیرد مسپین حریق را تنبیه کند بدینجهت آنها را به زیر زمین برده و زیر فشار لوله‌های آب قرار میدهد در نتیجه این شکنجه وحشت‌آور دخترها به حالت اغشاء می‌افتند، در آخرین لحظه دکتر جاسون که از مخالفین سرسخت این گونه تعلیم و تربیت است سررسیده و آنها را نجات میدهد پس از این واقعه خود دکتر جاسون برنامه جدیدی برای دارالتأدیب تنظیم میکند در این برنامه تمام اشیاء دختران مسترد شده و بآنها مطابق ذوقشان کارهای مختلفی مانند روزنامه نویسی و ماشین نویسی و... واگذار میشود و حتی وسائل تفریح و ورزش آنها را فراهم می‌کند بدین طریق هر یک از دخترها فنی را یاد می‌گیرند که پس از آزادی میتوانند از آن استفاده کرده و شرافتمندانه زندگی کنند و علاوه بر این در عوض بدینی در آنها حس امید به زندگی بوجود می‌آید و اولی بازم رئیس دارالتأدیب و خانم روهلر دخالت کرده و با عملیات خود سبب میشود که دلورس حساس انتحار کند معاکمه آغاز میشود... و بالاخره دکتر جاسون با کمک ژاکی و لرتا با اغشاء دادگاه ثابت میکند که این اصول تعلیم و تربیت چه قدر غلط بوده و متصدیان پرورشگاه چه عملیات فجیحی می‌کرده‌اند در پایان دکتر جاسون دوباره اصول جدید و برنامه‌های



لرا) و روت لبست بهم حدودی می‌کنند، صحنه‌ای از ایلام لیل بیچاره

خود را آغاز می‌کند لرتا که باو علاقه مند بوده چون متوجه می‌شود که چنین علاقه‌ای چه در کودکان است بنا به توصیه و نصیحت دکتر جاسون به نزد کودک خردسالش که در پرورشگاه نهاده بود میرد تا مادر خوبی برای او باشد. از لحاظ روانی، اجتماعی و اخلاقی فیلم لیل بیچاره یک شاهکار دهنی و آموزنده بشمار میرود وقوع یک تضاد های شدید طبقاتی توسعه فساد اخلاق سبب می‌شود که جوانها در هوش اینکه در تحت شرایط صحیح و مربیان دلسوزی تحت تربیت قرار گیرند آواره و سرگردان و فاسد شوند .

مصائب و سختی‌ها چنانکه روحیات و احساسات جوانان را درهم می‌شکند و آنها را با فساد و خشونت و بدبینی درمی‌آمیزد پدر و مادری که خود دنبال هیاشی می‌روند فرزندان خود را تنها و بی سرپرست در محیط کثیف باقی می‌گذارند پدر و مادران دیگری که شاید بتوانند کودکان خود را پرورش دهند در نتیجه وقوع چنانک کشته شده و فرزندان آنها تنها می‌گذارند. بی رحمیها و وحشیگریها و پوسیدگی فکری در شرایط کنونی لیل های جوان را یکی پس از دیگری محکوم به فساد و نابودی می‌سازد دخترانی که ما در این فیلم میبینیم افراد بیگناهی هستند که شرایط زندگی و فشار محیط آنها را با طرف فساد سوق داده است آنها با امید و آرزوی زیادی یاد پرورشگاه می‌نهند تا شاید در آنجا سعادت و آرامش مطلوب خود را باز یابند ولی در آنجا با آنها مانند برده های فرادی قرون وسطی رفتار میکنند چیزی بنام تعلیم و تربیت در آنجا

وجود ندارد در اینجا پیام بصری نشان میدهد که در کشور های متدن نیز اصول تعلیم و تربیت چقدر غلط و حتی وحشت انگیز است و این می رساند که صاحبان قدرت و پول بجز منافع خود هیچ چیز دیگری نمی اندیشند تضاد منافع بین آنها و حرس و طرد نتیجه همان ده ها بلکه صدها هزار نفر را قربانی میسازد قطعا لازم بود چنین فیلمی بهتر و قوی تر تهیه می شد و پایان آن بطرزی قوی تر و پر مفهوم تر خاتمه مییافت .

در فیلم نشان داده میشود که با برقراری يك اصول صحیح امیدبخش روحیات دخترها تغییر پیدا میکند لرتا که کودک خود را رها کرده بود پس از آزادی مجددا نرد او می رود ، ژاکی با آنهمه خشونت و خوانسردی هنگامیکه محبت لرتا را نسبت به کودکش میبیند برای اولین بار در زندگی خود اشک میریزد و حتی جین که بدون وجود دوستش ژاکی نمیتوانست زندگی کند متوجه میشود که هواره نمیتواند با او باشد و با توجه به نکات فوق میتوان پی برد که فیلم دارای چه نکات با ارزش برهمنگهوم و آموزنده ای است .

نکات و جنبه های هنری فیلم

از لحاظ کلی بازی هنرپیشه ها طبیعی و قوی است بازبها طوری است که بیننده تصور نمیکند که چنین جریاناتی واقعیت داشته و خود ناظر آنست و کمتر بنظر بیننده میآید که این پیام و بازی هنرپیشه اسد بد جهت کلیه بازیهارا باید طبیعی دانست بخصوص در درجه اول «آن فرانسیس» که برای اولین بار در فیلم بازی میکند در نقش لرتا ظاهر شده و دل خود را بینهایت طبیعی ایفا میکند شخصیت و حالات دخترها بسیار جالب توجه است ترکیب صحنه ها طوری است که بیننده را مجذوب میسازد و قطعا میتوان گفت که چنین داستان و فیلمی در نوع خود کاملا تازگی داشته و فقط بد بختانه وجود خانمی بنام روت لورمیک در نقش محبوبه دکتر جاسون در فیلم فوق العاده زیادی دیده و در داست و کلیتاً جنبه هنری فیلم در مقابل جنبه های اخلاقی و اجتماعی ناچیز است .

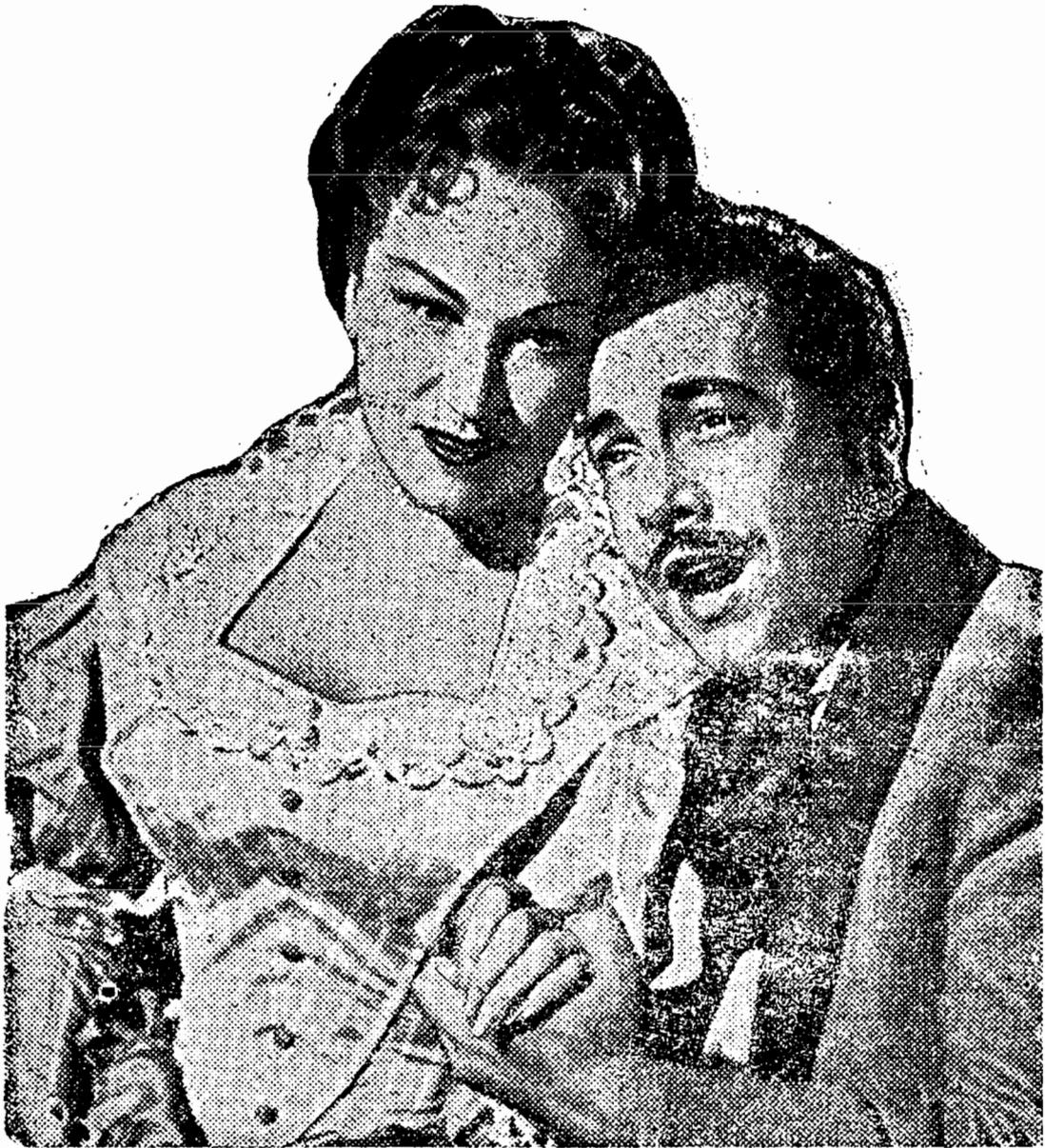
همیزان تاثیر فیلم و قضاوت های مختلف مردم

این فیلم برخلاف فیلمهای پایان يك عمر و تراژدی بنا به هوس با استقبال عمومی رو برو شد . علت اساسی این استقبال این بود که موضوع فیلم طوری ترتیب داده شده بود که کلیه قسمت های آن بنظر تماشاچی را جالب کرده و نکته بفرنج و پیچیده ای به راه نداشت اصولا چنین موضوعاتی که بدین شکل ساده هم تنظیم شود چون ناقد پیچیدگی و فلسفه های در هم میماند مورد توجه عموم قرار میگیرد ولی البته باز هم از این فیلم مانند فیلمهای قهرمانی تجارنی استقبال نشد مسخره در اینجا بود که پس از اینکه بگفته از نمایش فیلم گذشت تازه مقامات وزارت فرهنگ در صدد تشویق سینما گریستانال برآمدند و حتی برای سینمای نمایش دهنده فیلم تقاضای مدال کردند . نتیجه این عملیات توزیع مقداری بابط مجانی میان معلمین مدارس بود که شاید این عمل بتواند خدمات وزارت فرهنگ برای توسعه فرهنگ در پرونده های مخصوص ضبط شده باشد»

کاروزوی گبیر

The Great Caruso

محصول رنگی سال ۱۹۵۱ کمپانی متروگاندوین مایر امریکا
رژیسور: ریچارد آورپ - تهیه کننده: جو باسترناک
باستراک: ماریو لائزا - آن بلایت - باره یلانوف - دروئی کیرستن



صحنه ای از فیلم کاروزوی گبیر



با فیلم پیش برویم

این فیلم شرح حال اریکو کاروزو خواننده مشهور ایتالیائی است که در سال ۱۸۷۳ در ناپل با برصه وجود نهاد و بعد ها با آواز بی نظیر و استعداد فطری که داشت شهرت جهانی بهم زد تا اینکه در نیویورک در نتیجه بیماری سل در گذشت.

کاروزو فرزند خانواده متوسطی بود که در ناپل بزرگت امرارمه اش میکردند وی در کودکی مادر خود را از دست داد ولی در همان موقع استعدادش در قسمت آواز مورد توجه قرار گرفت و در دسته کر مذهبی مقام شامخی را بدست آورد.

هنگامیکه بسن ۲۰ سال رسید در کافه ها به آوازخوانی پرداخت و با انعامی که از مشتریان بهامی گرفت تا اندازه ای امرارمه اش میکرد ولی بزودی او را در این استخدام کردند و چند سالی نگذشت که کاروزو خواننده مشهوری گشت و تنول زیادی بهم رسانید وی بعد از چند سفر بشهرهای اروپا و شرکت در اپراها با آمریکا رفت و در اپرای متروپولیتین بنکار پرداخت و در آنجا او با دختری بنام دوروتی بنجامین ازدواج نمود و چند سال بعد در گذشت.

آن ولایت ستاره فیلم کاروزوی کبیر

در این فیلم زندگی اریکو هم راه بانامایشات اپرای او به جسم میگردد و منتهی مرحله اجتماعی زندگی او خلاصه شده و بیشتر به زندگی خصوصی و عشق بازی او توجه شده است تا بکار هنریش ۱۱ قسمت آخر فیلم تا اندازه ناقص و ضعیف تمام میشود در حالیکه کاملاً ممکن بود داستان فیلم را بهتر و عالیتر پرورش داد و پایان آنرا بشکل قویتر و موثرتر تمام کرد!

کاروزوی کبیر یک فیلم بیوگرافیک است که از لحاظ جنبه هنری نمایش آواز و اپرا قوی و دیدنی ولی از لحاظ جنبه هنری اجتماعی ضعیف و ناقص شمار میرود بخصوص صحنه های مقطع که زندگی کاروزو را خلاصه کرده و فشرده تحویل بیننده میدهند از ارزش فیلم کاسته است.

نکات و جنبه های هنری فیلم

فیلم کاروزوی کبیر را باید از لحاظ موزیک و آواز و نمایشات اپرا با ارزش و دیدنی دانست صدای قوی ماریولانا که در دل کاروزو ظاهر میگردد و صحنه هاییکه از اپرای های مشهور نمایش داده شده از قسمت های با ارزش فیلم میباشد ولی باید گفت

که صرف نظر از آواز کارزوا و ابراهای فیلم چندان قوی و کامل نیست بخصوص که غالب آنها نیز نیمه تمام و ناقص است علاوه بر این جریان فیلم آنطور که لازم است قوی ترتیب داده نشده در حالیکه اگر در عوض تجسم صحنه های عشقبازی و نامزد بازی بر قسمت نمایشات فیلم اضافه میکردید برجسته هنری آن افزوده می شد و باز هم در این فیلم هدف مادی صاحبان کمپانی مانع از این شده است که بجنبه حقیقی هنریك فیلم بيوگرافيك آنطور که لازم است توجه شود !!

در طی فیلم قطعاتی از ابراهای توسکا - لاخه بایاتزو ، تراویاتا ، هایده ریکولتو، اجرا میگردد . دورتی گیرستن قطعه آیدا، آن بلایت والس (شبهای دوست داشتنی سال) اثر شرتر اوس رامیخوانند. قطعاتیکه ماریولانزا بطور سوال در قسمت های مختلف فیلم میخوانند عبارتند از : دوناموبیل از ریکولتو ، توسکا ، آیدا اپرای بوهم ، ژبو کندا ، باپساتزو ، لادانزا ، تورسا آسوانتو ، آوه ماریا اثر شوبرت .

در طی فیلم از آهنگهای موسیقیدان بزرگ از جمله شوبرت ، لئوکاوالو سکاگنی ، وردی، پوسینی، توستی، روسینی بگوش میرسند. کلیه این آهنگها و نمایشات با وجود کوتاهی با ارزش بشمار میروند

بازی «ماریولانزا» خواننده جوان و نوظهور که از فیلمهای او نوای دل- نشین را در تهران نمایش داده اند و همچنین «آن بلایت» در دل دوروتی خوب و متناسب بشمار می رود در واقع کاروزو را از لحاظ جنبه هنری باید فیلمی دیدنی و با ارزش دانست بخصوص که مانند سایر فیلمهای بزرگ کمپانی مترو از لحاظ تکنیک و رنگ آمیزی نیز قوی است .

میزان تاثیر فیلم در مردم

کاروزوی کبیر در اسفند ماه گذشته بمرض نمایش گذارد و در میان طبقات روشنفکر و طراز اول موفقیت خوبی بدست آورد و بطور تقریب می توان گفت که کلیه دوستداران فیلمهای موزیکال هنری و علاقه مندان موسیقی کلاسیک این فیلم را تماشا کرده و استقبال نمایی از آن نمودند . ولی البته در میان تماشاچیان این فیلم از علاقه مندان فیلمهای قهرمانی تجارتنی اثری نبود. غالباً ستانهای سوم و روز های وسط هفته سالن سینما غرق در تماشاچی میشد ولی در روزهای جمعه از تعداد مشتریان با مقدار زیادی کاسته میشد ولی با همه این می توان گفت که عالی ترین پولیک برای دیدن این فیلم شتافتند و سینمای ایران در شبهایی که کاروزو اندایش میداد نظم و ترتیب و آرامش عجیبی داشت و دیگر از جنجال وحشت انگیز هوا خوزهان فیلمهای قهرمانی و هیاهوی تخریب شکنها خبری نبود

پرنس و گدا

PRINCE AnbThe PAUPFR

محصول ۱۹۳۸ کمپانی وارنر امریکا کپیبه شده در سال ۱۹۵۱
اثر مارك تواین ، رژیسور ویلیام کلمی موزیک از اریک ولفگان

کورن گلد با اشتراک برادران
موج تونیس (بیلی و بوی)
ارل فلین و گلو درنس



فیلم پرنس و گدا

با فیلم پیش رویم

مارک تواین نویسنده انگلیسی داستانی بنام پرنس و گدا از وقایع انگلستان
در قرن شانزدهم نوشته که در واقع یک افسانه شیرین میباشد که بقول تواین معلوم
نیست که حقیقت داشته یا نه! مکان داستان در انگلستان و زمان سال ۱۵۴۷ موقع
سلطنت هانری هشتم است.



برادران هوج کوینس در فیلم پریس و گدا

هانری پادشاه که نسل انگلستان پسری بنام ادوارد دارد که باید جانشین او شود در جنوب شهر لندن نیز پسری هم سن ادوارد بنام توم که شباهت فوق العاده با او دارد زندگی میکند پدر توم دزد و لگودی است که دائماً پسرش را کنت میزند شبی توم بقصر سلطنتی آمده و در زیر یکی از سکوها میخوابد قراولان او را دیده و هنگامی که میخواهند تنبیهش کنند ادوارد سر رسیده او را با خود بدرون قصر میبرد آنها تصمیم میگیرند که لباسهای خود و بدن وسیله مقام خود را با هم عوض کنند ادوارد با لباس زنده بجنوب شهر میرود و توم در لباس پرنسس در کاخ میماند هنگامیکه این رو با به حقیقت می پیوندد توم وحشت کرده و بدرباریان اظهار میدارد که او پرنسس حقیقی نیست ولی کسی حرف او را باور نکرده همه فکر میکنند دیوانه شده است بدین ترتیب ماجرای شیرینی آغاز میشود که با حوادث جالب و تماشایی توأم است ادوارد پسر حقیقی شاه در لباس گدا بجنوب شهر میرود و همه جا خود را پرنسس میخواهد ولی همه او را مسخره کرده کتک میزنند در این میان هانری پادشاه که نسل در میگذرد! حالا باید مراسم تاجگذاری پسرش اجرا شود ولی پسر حقیقی او در لباس گدایان در جنوب شهر است و تنها از این موضوع چند تن از اشراف آگاهی یافته و میخواهند از وجود وی عهد دروغی سوء استفاده کنند حوادث شیرین رخ میدهد و بالاخره پرنسس حقیقی بجای خود بازگشته و پادشاه خود توم زندگی جدیدی را

آغاز میکند داستان جاهل و دلپذیری است که در فیلم هم بشکلی تماشاچی، مشغول کننده و شیرین درآمده است در واقع میتوان گفت که یکی از داستانهای بسیار ارزش تاریخی است که از جنبه های اخلاقی نیز بهره مند است بخصوص شخصیت های داستان و وضعیت دربار و تفاوت زندگی اشراف و توده مردم بخوبی نمودار میگردد در این فیلم نشان داده میشود که مردم مقامات و شخصیتها را از روی لباسشان میشناسند و لباس ها هستند که احترام دارند !! پرنس و گدا از آنگونه فیلمهایی است که کلیه دوستداران سینما را مجذوب و شیفته می سازد و قطعاً جنبه گمراه کننده ای هم ندارد .

نکات و جنبه های هنری فیلم

فیلم پرنس و گدا در سال ۱۹۳۸ توسط کمپانی برادران وارنر که بهترین محصولات سینمایی هالیوود را میسازد تهیه شده فیلم از لحاظ بازی و موضوع فوق العاده قوی است و با وجود اینکه تکنیک و سبک فیلم برداری مانند سالهای اخیر قوی و کامل نیست لیکن سبک بازی هنرپیشه ها نهایت بهتر از بازی هنرپیشه های سالهای اخیر می باشد بدین معنی که غالب بازیکنان رلهای خود را در کلیه صحنه های فیلم فوق العاده طبیعی ایفا میکنند.

«برادران دوقلوی موج توپنس» در رلهای پرنس ادوارد و توم بهترین بازی را انجام میدهند بازی آنها از ژست های تصنیفی و عملیات محیرالعقول کاملاً بدور است ارول فلین و کلود راس که از هنرپیشگان طراز اول حالا می باشند در این فیلم رلهای درجه دوم را بهمه دارند موزیک فیلم نیز برای يك داستان تاریخی خوب تنظیم شده و در بعضی از صحنه ها تم های مناسب و دلپذیری که در مجذوب ساختن بیننده بی اثر نیست اجرا میشود از دکورهای فیلم بخصوص دکورهای کاخ های سلطنتی باید بخوبی ذکر کرد

میزان تأثیر فیلم در مردم

فیلم پرنس و گدا ده سال قبل از این نیز در تهران نمایش داده شد ولی همان طوریکه پیش بینی میشد در زمستان گذشته هنگامی که برای دومین مرتبه روی پرده آمد بیشتر از سابق مورد استقبال قرار گرفت و ارزش آن برای عموم تماشاچیان بیشتر مشهود گردید قطعاً داستان شیرین و صحنه های متنوع فیلم که دارای لطف و ارزش بی پایانی بودند در بینندگان تأثیر فراوانی کردند بطور قطع میتوان گفت که فیلم پرنس و گدا موفقیت خوبی بدست آورد و با وجود اینکه از آکسیون های فیلم های تجارتمی در آن خبری نبود عموم مردم فیلم را پستندیدند .

کنسرت استادان هنر

محصول تمام رنگی سال ۱۹۵۲ کارخانه لن فیلم شوروی با اشتراك
هنرپوشان تاتر و اپراهای شوروی



صحنه‌ای از فیلم (صحنه شجاعان)

در میان فیلم‌های هنری که در سال گذشته نمایش دادند فیلم رنگی (کنسرت استادان هنر) یکی از پرافتخارترین شاهکارها محسوب میشود که باید آنرا بتوان
حالی ترین اثر هنری سال شناخت با وجود اینکه این فیلم که از قطعات مختلف آنرا
کنسرت و باله تشکیل یافته و دارای موضوعی نیست لیکن مجسمه این قطعات هنری

که تشکیل این فیلم را می‌دهند دارای مفهوم عالی و پرارزش اجتماعی میباشند بدین معنی که در طی فیلم نشان داده میشود که چگونه برای تجسم نمایشات هنری و پرورش ذوق و استعداد های فطری افراد تاچه اندازه سعی و کوشش میشود.

هنرهای زیبا و هنرمندان بزرگ تاچه اندازه در جامعه باید صاحب قدر و منزلت باشند هنر است که در سایه زیبایی و نشاطی که به همراه دارد روح انسان را تصفیه ساخته و ایجاد هم بستگی بین افراد مختلف و مردم جهان مینماید. هنر بزرگترین وسیله ایست که می تواند مردم جهان را بهم نزدیک سازد زیرا در هنر چیز زیبایی نشاط و نیروی فعال زندگی چیز دیگری وجود ندارد بدین ترتیب يك چنین فکری را باید گرامی دانسته و به عنوان يك ایده بر مفهوم و آموزنده از آن یاد کرد.

قسمت های هنری فیلم

ملت روس که در باله و اپرا از مدت ها پیش سرآمد اقران بوده است اکنون در سایه توجه بیمانندی که کارگردانان سینمایی اتحاد جماهیر شوروی برای پرورش هنر و هنرمند از خود مبذول میدارند آثار بی نظیر هنری ایجاد کرده و میکنند که نموداری از ترقی و تکامل هنر و دامنه عظمت آنست. اکنون بیس ها و نوشته های نویسنده گان و شعرها و آهنگ های کمپوزیتور ها بشکل اپراهای با عظمت تاتر های شورانگیز و باله های سحرانگیز در روی پرده سینما مجسم میشود نموداری از این نمایشات هنری فیلم کنسرت بزرگ و پس از آن کنسرت استادان هنر بود فیلم با کنسرت «سنفونی سوم چایکوفسکی» آغاز میشود.

موزیک با تم شدیدی قسمت ششم سنفونی را آغاز میکند و بدین با امان تم شدید آنرا به پایان میرساند.

سپس اپرای «ابوان سوسائین» که طویل ترین قسمت نمایش این فیلم است با صحنه آغاز قدمات هروس دختر سوسائین آغاز میشود در صحنه های بعدی سپاهیان لهستانی به کلبه سوسائین آمده و از او میخواهند که آنها را به محل پنهانی مینین سردار بزرگ روسی آگاه کند، سوسائین آنها را بهنگل برده اغفال میکند و در آنجا به آنها میگوید که آنها دیگر هرگز نخواهند توانست از این جنگل رهایی یابند این صحنه ها از لحاظ آواز اپرا، دکوراسیون و سبک رنگ آمیزی جانب و با ارزش است قسمت سوم با باله «والس شوپن» آغاز میگردد بار دیگر اولانوا مشهور ترین و زبردست ترین بالرین شوروی که در فیلم کنسرت بزرگ قطعه دریاچه قورا رقصیده بود روی پرده ظاهر شده و با مهارت زیاد و حرکات موزون والس دل انگیز شوپن را اجرا میکند در صحنه اپرای بی بی بیک اثر پوشکین شاعر نامی ظاهر میگردد قسمت اصلی این اپرا صحنه اظهار عشق نسبت به کنسرت جوان است لیکن از لحاظ هنری آواز خیلی ضعیف و از لحاظ فنی فون تند سبز که در رنگ آمیزی مشاهده می شود فوق العاده زنده و حتی بازی و سبک فیلم برداری هم خیلی ضعیف است در خلال این صحنه ها چند صحنه کوچک آواز اجرا میشود پس از بی بی بیک صحنه شورانگیز رقص «گایانه» اثر خاچاطوریان آهنگ ساز ارمنی تاشاچی را مبهوت میسازد عظمت و ابهت رقص شمشیر زنان ارزش اینگونه صحنه های هنری را مجسم میگرداند قسمت اول صحنه با تم شدید موزیک و رقص شمشیر آغاز میشود و سپس این رقص

همشیر تبدیل به باله‌ای می‌گردد که در موضوع آن روح شرقی نمودار است آخرین قطعه فیلم یاد واقع‌بهترین و کامل‌ترین قطعه فیلم قطعه رقص اسپانیایی رایوندا میباشد که قوی‌ترین و کامل‌ترین قسمت فیلم را تشکیل میدهد... هنگامیکه ناصدان دربار سلطان تصویر خواستگار رایوندا را می‌آوردند دخترک دلباخته تصور میشود و شب هنگامیکه جاری تابلو بخواب میرود در خواب می‌بیند که با نازد آتی خود میرقصد ولی صبح روز بعد این رویا به‌حقیقت می‌پیوندد و خواستگار زیبا و هنرمند او به‌عصر آمده و با اتفاق در مجلس جشن و سرور میرقصند این صحنه‌های رقص عبارت از چند رقص پاسه‌دوبل اسپانیایی و دو رقص سولوی باله میباشد که فوق‌العاده عالی اجرا میشود.

در این فیلم قطعات دیگری نیز اجرا میشود یکی رقص ملی روسی «کولیانکا» است که بشکل شورانگیز و هیجان‌آورد تماشائی اجرا میشود و کابین آورد «تپه‌های این» را می‌خوانند که ترسناک و «آواز جنگل‌ها» اثر شوستا کوویچ را اجرای کند قطعه‌ای هم بنام «زنهای ریسنده» اجرا می‌گردد که البته این قطعات به‌پایه قسمت‌های بزرگ پیام او میرسند. فیلم کنسرت استادان هنر یک برداشت واقعی از نمایشات هنری بشمار میرفت قطعات ابراهام و بالتزهای این فیلم را باید بعنوان یکی از بهترین شاهکارهای عالم سینما معرفی کرد

هیزان تاثیر پیام در مردم

کسانی که به تماشای کنسرت استادان هنر شتافته بودند بر دو دسته بودند یکی علاقمندان آثار کلاسیک و دوستانه‌اران موسیقی و آواز و دیگری کسانی که خود را موظف بدیدن فیلمهای شوروی میدانستند که البته اکثریت با دسته دوم بود دسته اول در سایه علاقمندی خود از کلیه قسمت‌های فیلم لذت فراوانی برده و حتی چند مرتبه فیلم را تماشا کردند و قطعات این فیلم بخصوص رقص رایوندا و گایانه اثرات عمیق و فراعوش‌نشانی در آنها باقی گذاشت و اما دسته دوم تنها بعلمت تظاهر فیلم را تماشا کرده و شاید هم برای آن دست زدند زیرا قطعات چنین فیلمی تنها میتواند مطلوب علاقمندان واقعی موسیقی کلاسیک و نمایشات سنگین هنری ابراهام و باله باشد و الا قطعی است کسانی که موسیقی کلاسیک دوست نداشته و زبان روسی هم ندانند از این فیلم چیزی درک نکرده و تنها شاید یک اثر سطحی و آنی در آنها ایجاد شود طرفداران موسیقی کلاسیک و فیلمهای هنری از این فیلم مانند یک هدیه که‌یاب و لذت بخش هنری استقبال کردند کسانی که در فستیوال سینمایی سوم اردیبهشت‌ماه سال ۳۲ قطعات منتخب این فیلم را دیده‌اند نمی‌کنند استقبال شایان توجهی از آن قسمت‌ها بعمل آوردند

سرچشمه

FOUNTAINHEAD

محصول ۱۹۵۰ که پانچ برادران وارنر آمریکا - رژیسور
کینگ ویلر و سناریو از رین راند تهیه کنند. هنری بلانک
موزیک از ماگس ستیز - با اشتراک نگاری کوپر پاتریشیا آل - ری موند
های - رابرت دو کلاس - گنت سهیت

بافیلیم پیش برویم

در اجتماعی که اصول آن هیچیک از خواسته های معنوی مردم را برآورد
نی کند ایده و هدف معنوی افراد نیز باز چه دست کسانی می شود که جز بقیودات
مادی بچیز دیگری نمی اندیشند آنها می خواهند هدف را ایده معنوی مردم را با پول بخرند
و آنها را در زندگی خود محروم کنند شاید هم تصور میکنند که هر چیزی را با
پول میتوان خرید و هر فکری را با مقررات خشک و پوج میتوان مقید ساخت ؟ اما
افرادى هم پیدا میشوند که هدف و فکر خود را به هیچ چیز نمی فروشند آنها حاضر
نیستند هدف خود را حقیر تر از پول بشمارند یا خود را اسیر و بنده مقررات منحوسى
بکنند که در زندگی ما وجود دارد . مهندس هوارد در آورد کسی است که در کار
ساختمانی خود و اصولا طرحهای ساختمانی ابتکار جدیدی بوجود آورده که راه
تکامل و ترقی را برای ساختن بناهای جدید بسبکی بهتر هموار میکند و اما صاحبان
کار از او میخواهند که طرز کار خود را تغییر داده پروژه هایی مطابق ذوق و میل
مردم بسازد ولی هوارد حاضر نیست در سبک کار خود تغییری بدهد او معتقد است که
هر پروژه های او برای رفاه مردم است تنها مردم عموما همیشه به اهمیت کار او پی -
نبرده اند و بالاخره روزی که طرحهای او را تغییر داده و ساختمان های جدیدی
میسازند وی کلیه این ساختمانها را منقح میسازد و در محاکمه وی میگوید : ممکن
است مردم در یک زمان به اهمیت هر چیز نوینی پی نبرند و اما هنگامیکه سالها پی -
کنند بتدریج ازان استفاده نمایند و اهمیت آن آشکار شود ... من کسی هستم که
میل ندارم در کار و پروژه من تغییری بدهند تغییر در پروژه من خیانتی بهندگی و کاریه
انسان محسوب می شود .

سرانجام هم او با موفقیت از میدان مبارزه با کسانیکه میخواستند با قرار دادهای مادی وی را مقید سازند بیروزی بیرون میآید و اما این يك داستان فیلم است بهبارت دیگر فیلمی داستان دیگری هم دارد که آن داستان عشقی و روانی فیلم است در واقع در فیلم سرچشمه دو داستان برجسته و جالب توأم با هم وجود دارد یکی داستان اجتماعی فیلم و دیگری داستان عشقی فیلم می باشد داستان اجتماعی فیلم همان بود که فوقا تعریف شد و مادر داستان عشقی فیلم يك شهوت عجیب و هیجان انگیز تجلی میکند دختری که شدیداً پای بند احساسات شدید جنسی خود بوده ظاهراً از مردها دوری می کند ولی باطناً در جستجوی معبود مطلوبی است که بتواند به احساسات شدید جنسی او پاسخ دهد این داستان عشقی در درجه اول در اطراف عشق توأم با شهوت «دومینیک» دخترک نویسنده متوالی نسبت به مهندس هوارد دور میزند دومینیک که مظهر خونسردی و بی اعتنائی در مقابل مردان است هنگامی که به مهندس جوان برخورد میکند تحت تاثیر چهره خونسرد و خاموش و نگاه نافذ او قرار میگیرد و به عناوین مختلف از او به منزل خود دعوت میکند ولی هر بار با چهره خونسرد و خاموش و بی اعتنائی هووارد که مظهر خونسردی و کار و فعالیت است مواجه میشود در مقابلش زانو میزند ، التماس میکند هنگامیکه مایوس میشود به دنبالش شتافته و با شلاق او را میکوبد آنوقت ورق بر میگردد نیمه شب هووارد به سراش میآید ، دومینیک در مقابل محبوبی که تا چندی پیش در مقابلش زانو زده بود استقامت میکند ولی سرانجام به زانو در آمده و تسلیم میشود اما هووارد که بکار خود بیش از هر چیز علاقه مند بود و برا ترک کرده و دنبال زندگی خود می رود دومینیک با گیل ویناند مدیر روزنامه وینر ازدواج میکند ولی عشق خود را نسبت به هووارد در دل محفوظ نگاه میدارد اشتغال هر دو یعنی هووارد و دومینیک به امور ساختمانی سرانجام آنها را با هم روبرو میسازد و این شهوت تند که مدت زمان آنرا تبدیل بیک عشق شدید ابدی ساخته بود دومینیک و هووارد را بهم می رساند .

داستان اجتماعی فیلم از لحاظ فکر فوق العاده غنی و عالی است زیرا بخوبی نشان داده می شود که چگونه بین افرادی که هدف و کار خود را دوست دارند و کسانیکه می خواهند با قرار دادهای مادی کار و ابتکار دیگران بخرند مبارزه است! البته این نظر که شخص باید به میل خود برخلاف میل و سلیقه اجتماع کار بکند بدین معنی که کار او برخلاف سعادت و رفاه مردم باشد صحیح نیست لیکن ما بخوبی میدانیم که سلیقه عمومی اجتماعی در نتیجه شرایط زمانی و مکانی بر اساسی صحیحی استوار نیست با اجتماع نباید چیزی تحمیل کرد بلکه باید اجتماع را دعوت کرد تا بتدریج با اصول لازمه زندگی آشنا شود.

هدف و ایده هر هنرمند گرامی و مقدس است چه بسا اشخاص بزرگی که در دنیا بوجود آمده اند و اجتماع آنها را درک نکرده و آنها نیز در نهایت تیره روزی جهان را بدرد گفتند و پس از سالهای متمادی ارزش و عظمت آنها آشکار گردید با توجه باین نکات باید قبول کرد که هدف عالی هر فرد فروختنی نیست مقبوضات و قراردادهای مادی نمیتوانند ایده های عالی معنوی را تغییر دهند.

الفاظ جنبه عشقی نیز فیلم بسیار قوی است صحنه های برخورد و عشق دومینیک و هوارد و اصولاً تجسم شهوت عجیب و سوزناک یک دختر نسبت به یک مرد از قسمت هایی است که از لحاظ روانی فوق العاده عالی و موثر تنظیم شده صحنه های عشقی این فیلم را نباید با صحنه های عشقی فیلم های دیگر قیاس کرد زیرا در این فیلم عشق و شهوت از نقطه نظر پسیکولوژی تشریح و بیان شده و ارزش آن فوق العاده است ما در زندگی خود کمتر با چنین احساساتی برخورد می کنیم گرچه این احساسات از لحاظ جنبه شهوانی قویتر از احساسات ساده عشقی است و شاید برای کسانی که بقول خودشان دوست دارند همه چیز زندگی ساده و عادی بوده و از حد خارج نشود چنین احساساتی نامفهوم و منحرف بیاید لیکن نباید فراموش کرد که احساسات غیر عادی است که ابوغ و افکار عالی را بوجود می آورد تنها این احساسات گاهی بیک شهوت شدید و گاهی هم با احساسات در مسائل دیگر تبدیل میشود.

لغات و جنبه های هنری فیلم

از لحاظ هنری نیز فیلم سرچشمه شاهکاری بر ارزش بشمار میرود دو قسمت هنری فیلم یکی بازی و دیگری موزیک متن فیلم است در واقع میتوان گفت که بازی قوی هنریشه های فیلم هر دو قسمت اجتماعی و عشقی داستان فیلم را به حد اعلا عظمت و ارزش خود رسانده است بدون شك و رزیدگی کاری کوپر و مهارت پاتریشیال در تجسم صحنه های شورانگیز این فیلم سهمی بسزا داشته است کاری کوپر یک مهندس فعال خوانسرد و باهدف را بغوی مجسم میگرداند و اما پاتریشیال بازیبائی خیره کننده خود و حالت عجیب چشمهایش احساسات و حسالت روحی شهوانی در مینیک را نشان میدهد باز هم موزیک متن فیلم که اثر ماکس ستیز آهنگ ساز نامی کمپانی وارنر است بزرگترین و موثرترین نقش را در تجسم صحنه ها و همچنین جریان کلی فیلم بازی می کند آهنگهای موثر فیلم بانم های شدید و ملایم خود هیجان عجیبی برپا میکند تناسب این آهنگهای عالی با موضوع و جریانات فیلم بعدی است که باید گفت موثرترین دل را در فیلم سرچشمه موزیک بازی میکند تکنیک و پلان بندی فیلم نیز فوق العاده عالی تنظیم شده است.

میزان تاثیر فیلم در مردم

خوب بیاد دارم آنروز صبح که خود پهنهایی در بالکن سینما رکس نشسته و فیلم را تماشا میکردم در صحنه آخر فیلم هنگامی که دومینیک با آسانسور بطبقه ششم مهارت نزد محبوب خود هوارد میرفت موزیک فیلم بقدری هیجان انگیز و دلپذیر بود که من بی اختیار چند قطره اشک فروریخته و در مقابل عظمت هنر زانو بزمین زدم و اما با وجود اینکه فیلم سرچشمه تا اندازه ای مورد استقبال علاقمندان فیلم های دراماتیک واقع شد لیکن قطع دارم که کمتر چنین احساساتی و با اصولاً تاثیری به بینندگان دست داد و علت اصلی استقبال مردم وجود جنبه شهوانی در فیلم و بازی کاری کوپر بشمار میرفت .

نظری به فیلم‌های دکومانتی و سایر فیلم‌های سال گذشته



باریسف در نقش موسورسکی در فیلم موسورسکی

علاوه بر فیلم‌های بزرگ آرتیستیک در طی سال گذشته فیلم‌های دکومانتی بزرگی نیز نمایش دادند که از هر جهت حائز توجه و دیدنی بود در میان این فیلم‌ها باید از شامکار رنگی صحنه شجاعان یا سیرک دوروی ذکر کرد.

صحنه شجاعان مجموعه‌ای از هنرنامه‌ای استادان و هنرمندان سیرک شوروی بود که در آن نمایشات معجزه‌آمیز و کرباسی، عملیات حیوانات و از جمله دو چرخه سواری خرس‌ها و فوتبال سگ‌ها دیده می‌شد و طی فیلم بخوبی نمایان می‌گردید که هنرمندان سیرک در سایه توریئات منظم و تشویق لازم عالی ترین نمایشات هنری سیرکی را اجرا می‌کنند در واقع صحنه شجاعان بهترین فیلم دکومانتی‌ای بود که سال گذشته نمایش داده شد متأسفانه روی پرده سینماهای ما کمتر فیلم حقیقی

که نمودار واقعی زندگی و جنبش مردم می باشد دیده میشود بدون شك در فیلم های حقیقی ما واقعیات و نکات بدرد بخور و نوربخشی را میبینیم که برای عموم مردم مفید و حتی ضروری است این نکات کمتر می توانند در فیلم های غیرحقیقی دیده شوند مثلا در همین فیلم صحنه شجاعان که فقط فیلم برداری از نمایشات سپرکی است ما عملیات هنری جوانان را می بینیم هنرمندان اکروبات در نمایشات تماشائی و حرکات حیرت انگیز و عجیب خود که با نرمش فوق العاده اجرا میشود تکامل هنری و استعدادی را که در وجود افراد بشر نهفته است نشان میدهند و بیننده بخوبی متوجه میشود که انجام این حرکات چقدر دشوار و مستلزم چه استعدادی است ، گذشته از این ها در فیلم می بینیم که چگونه این عملیات اکروباسی و ورزشی را از شکل خشن اولیه خارج ساخته و بر طبق قواعد کلاسیک تنظیم نموده اند نکته جالب و قابل توجه دیگر فیلم نمایشات دسته جمعی بازیکنان است و این بخوبی میرساند که این هنر منحصر بیک یا چند فرد نیست بلکه ده ها و صدها افراد با استعداد در کلاسهای مخصوص تعلیمات لازم را فرا گرفته و در نتیجه این نمایشات هنری و ورزشی را روز بروز کامل تر و بهتر اجرا میکنند .

این تنها نمونه ای از نوع فیلم های و کومانتهاست در سایر فیلم های و کومانتها نمایشات هنری دیگر جنبش ها و زندگی مردم نقاط مختلف جهان را می بینیم بنابراین باید به ارزش محصولات مستند واقف باشیم .

از فیلم های با ارزش دیگری که در سال گذشته نمایش دادند یکی فانتزی «همای سعادت یا ساد کو» را که يك محصول شیرین روز بتال محسوب میشد و دارای فکرو



صحنه ای از فیلم همای سعادت



تاراس شچنکو سراینده اشعار روستائی

ایده مترقی اجتماعی بود باینه ذکر کردیم که از فیلم های نسبتاً با ارزش سال گذشته فیلم تورمانان « هارلم » محصول کمپانی کلمبیا امریکا بود که آن عملیات شیرین تیم سیاه پوست بسکتبال هارلم امریکانیده میشد از فیلم رگی ما کسیمکا محصول شوروی - نبرد راه آهن محصول فرانسه - داغ فراری محصول امریکا - لباس روسی محصول فرانسه و بالاخره فیلم دکومانته جشن ورزشی جوانان نیز باید بخوبی یاد کرد .

اگر به آمار و لیست بهترین فیلم های چهار سال اخیر توجه کنیم به جنبه و میزان ارزش نوع وسبک سینمای کشور های مختلف بی حواهم برده محصولات انگلیسی ارزش و برتری فوق العاده خود را ثابت نمودند داستان های پیچیده و پر مغز دراماتیک جنبه ها و نکات بر مفهوم فلسفی و روانی و بالاخره سبک شیرین فیلم برداری و صحنه بندی و سبک اساس وسبک صنعت سینما و گرافیک انگلیسی میباشد و بخوبی مشهور میگردد که کارگردانان سینمای انگلستان ناچه به جنبه هنری و آرتیستیک محصولات خود توجه میکنند . اما در محصولات شوروی بیشتر به مفهومات اجتماعی برخورد می کنیم اساس سینما و گرافیک شوروی در هر یک هدف اجتماعی و ترجمه و تلاش زندگی عمومی مردم و همچنین خدمات و نیازات اجتماعی شخصیت های بزرگ تاریخی دوره بزرگ از این فیلم ها بابت تاراس شچنکو - موسورسکی - همای سعادت و شوالیه ستاره زرین را نام برد که در کلیه آنها ایده و نتیجه فیلم بیشتر از قسمت های دیگر جلب نظر میکنند و در واقع از کان

هر فیلم نیز موضوع و فکر فیلم است و قسمتهایی مانند بازی هنرپیشه و تکمیک و مسائلی برای تجسم ایده و تکمیل و پرورش داستان محسوب میشوند علاوه بر این فیلمها سه دسته دیگر از نوع فیلمهای شوروی نیز با ارزش و دیدنی بشمار میروند یکی فیلمهای مولنی بلوکاسیون (میکی موز) میباشد که برخلاف فیلمهای میکی موز امریکایی دارای موضوعات با معنی و نتایج گرانبهای اخلاقی هستند در واقع میتوان فیلم های مولنی بلوکاسیون شوروی را بهترین وسیله تعلیم بصری جهت کودکان و جوانان دانست دسته دوم فیلمهای با ارزش شوروی فیلمهای موزیکال کلاسیک میباشد که در آن نمایشات عالی اپرا و باله بچشم میخورند نمونه این فیلم با کنسرت بزرگ و کنسرت استادان هنر بودند در واقع فیلمهای موزیکال کلاسیک شوروی با لحاظ اپرا و باله در جهان رتبه اول را دارا هستند سومین دسته فیلم های با ارزش و روی محصولات دکوراته هستند اما از محصولات دراماتیک عشقی و با جنایی و پایدی و یا فیلمهای قهرمانی در میان محصولات شوروی اصلاح دیده نمیشود



چرکاسف در فیلم موسورسکی

علاوه بر این تاکنون دیده نشده که شوروی‌ها از آثار نویسنده گان بزرگ خارجی و موضوعات کم‌دی یا تراژدی کلاسیک فیلمی تهیه کنند و اگر یکی دو فیلمی هم تهیه کرده‌اند هیچ‌یک حاضر ارزش نبوده‌اند بازی آکتورهای سینمایی شوروی نیز از لحاظ اصول سینمایی چندان قوی نبوده و بیشتر جنبه تاترال دارد. اما نظری بر محصولات آمریکا بیفکنیم... هالیود سازنده پرخرج ترین فیلمهای جهان یک موسسه بزرگ تجارتمحسوب میشود که ماهی ده ها فیلم بنقاط مختلف جهان میفرستد بر کسی پوشیده نیست که هدف مادی کمپانی‌ها بر جنبه هنری کار آنها ترفیق دارد و بهمین جهت در میان بیست فیلم تجارتمحوب شاید تنها یک فیلم از لحاظ هنری حاضر ارزش باشد و اما چون هالیود محل تجمع عده بیشماری از بهترین و بزرگترین هنرمندان و هنرپیشگان جهان است بدینجهت در سایه مجامعت همین عده فیلمهای بزرگ و بی نظیری مانند بهترین سالهای زندگی ما - بر باد رفته - تراموای بنام هوس - جانی بلیندا - کازابلانکا - رودخانه و... بوجود میآید که از بهترین شاهکارهای سینمایی جهان هستند. البته کلمینتا از لحاظ اصولی در محصولات هالیود به مسائل تکنیک، دکوراسیون و موزیک بیش از هر چیز دیگر و حتی موضوع توجه میشود و در محصولات دراماتیک بازی هنرپیشه اصل پیام را میگرداند بدین علت محصولات این کمپانی‌ها از لحاظ موضوع و فکری و مبتدل و نسبت بهم متشابه گردیده‌اند که دیگر برای کسانی که باین محصولات آشنایی دارند بی اندازه یکنواخت شده‌اند محصولات بزرگ کمپانی‌های هالیود از لحاظ میزان خرج، تکنیک و دکوراسیون در جهان بی همتا میباشد.

در اینجا مباحث انتقادی ما خاتمه می‌یابد ولی هنوز نکات و مسائل زیادی در باره سینما وجود دارد که باید بطور مبسوطی در باره آن بحث شود. من از خوانندگان عزیز که مطالب کتاب را تا اینجا خوانده‌اند بگرد بگر تقاضا دارم که نظریات خود را برایم ارسال دارند تا در نشریات دیگری که بزودی و بتدریج در باره مسائل مختلف سینما انتشار خواهد یافت از این نظریات استفاده شود.

در گذشت معصومه خاکیار

واقعه اسف انکیز و جان‌کدازی که در اسفندماه گذشته معاف هنری تهران را مرادار ساخت، انتحار «معصومه خاکیار» ستاره جوان و ناکام ایرانی بود که باز هم در نتیجه محرومیتها و فشارهای محیط و ناراضی‌های خانوادگی که همواره در خانواده‌های ایرانی وجود داشته است تصمیم گرفت دست از این جهان بشوید.

معصومه دختر بااستعداد و هنرمندی بود که این استعداد فطری خود را در سه فیلمی که در آن رلهای اول را داشت بشبوت رسانید. معصومه از اهالی آذربایجان بود، هنگامی که چند سال پیش تهران آمد زبان فارسی نیدانست ولی استعداد هنری او در زمینه تئاتر و سینما باو میدان زیادی برای پیشرفت داد و بزودی در تماشاخانه‌های تهران بکار پرداخت ولی تماشاخانه‌های تهران مهمل پیشرفت و هنر او دختری مانند معصومه نبودند، تا اینکه هنگام آغاز فیلمبرداری با «عالم سینما» گذشت. اولین فیلم او «مستی عشق» محصول پارس فیلم بود که حقیقتاً نسبت به سایر ستارگان ایرانی فوق‌العاده عالی بازی کرد و در همانجا استعداد بیمانند فطری خود را نشان داد و با وجود این که کلاسی ندیده و با اصول هنری سینما آشنا نبود این بازی خود را بخوبی انجام داد، سپس در فیلم «گل‌نسا» اولین محصول دیانا فیلم رل یکدختر دهاتی مازندرانی را بخوبی ایفا نمود. سومین فیلم او «مشهدی عیاد» محصول استودیو عصر طلایی بود که با موفقیت زیادی رو برو گشت. در کلیه این فیلمها معصومه در نتیجه استعداد فطری خود بازی طبیعی و پر ارزشی انجام داد. بطور قطع باید اذعان کرد که معصومه یکی از ستارگان درخشانی بود که اگر بهتر و استعداد او توجه شده و تحت تعلیمات لازمه پرورش مییافت یکی از بهترین هنرپیشگان عالم سینما میشد. مرگ او یک ضایعه اسف‌انگیز برای سینما در ایران و هنرمندان سینما و تئاتر بشمار می‌رود.

او در نتیجه محرومیتها و فشارهای مادی و معنوی دست از جهان شسته و در آخرین لحظه زندگی بانهایت شهامت و فداکاری اعلام کرد که هیچکس در این قضیه دخالتی نداشته است. معصومه دختر محبوب و حساس و هنرمندی بود که علاقه وافری بسینما و هنرپیشگی داشت.

دروغ به روان پاک معصومه خاکیار: سینمای ایران هیچگاه نام این ستاره هنرمند خود را آراموش نخواهد کرد. با وجود اینکه چراغ او از این دنیا منقرض شد اما این ستاره هنرمند یاد نگردد و حتی یکی از چراغ‌های آبرو انتشار شب تنها اینطور نوشت: «زنی سوخت و مرد او! معصومه هنگامی که با شپزخانه می‌رفت گوشه دامنش بشعله آتش پریوس برخورد و آتش گرفت، کسی نتوانست او را نجات دهد در نتیجه معصومه سوخت و در بیمارستان جان داد... معصومه ۲۶ سال داشت» این بود مطلب جریده بزرگ کشور ما... این بود تجلیل یک جریده بزرگ از یک ستاره مشهور ایرانی! زنی سوخت و مرد او! ۲۶ سال داشت!! و اما این مطلب کوچکترین تزلزلی در اراده و مبارزه هنرمندان ایجاد نخواهد کرد. من بسهم خود نهایت تأثر خود را از این ضایعه اعلام داشته و بار دیگر درود فراوان بر روح معصومه خاکیار می‌فرستم!

نظر به ملاحظه اینکه خوانندگان مطالب سینمایی فیلم‌هایی که در طی سال جاری در تهران نمایش خواهند داد دارند و برای اینکه علاقمندان سینما از نام و چگونگی فیلم‌هایی که در سال ۱۳۳۳ در تهران نمایش داده خواهد شد آگاه شوند تمهیدی از بهترین محصولات هنری و بزرگترین محصولات تجارتی خارجی را با ذکر سببهای نمایش دهنده در لیست زیر بدون اظهار نظر معرفی می‌شوند :

فیلم‌هایی که در سال آینده در سینماهای تهران نمایش خواهند داد

سینما ایران :

- (مکانی در خورشید) محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی پارامونت امریکا - تهیه کننده و رییسور : جرج ستیونس - موزیک از فرانزواکسان - باشتراك : مونگمری کلیفت ، ایزابت تایلور ، شلی وینترز ، آن رور ، کیف براسل - (درام اخلاقی)
- (کجا میروی؟) محصول رنگی سال ۱۹۵۲ کمپانی متروگلدوین مایر امریکا - تهیه کننده : سام زیبالست - رییسور : ری-ن رور - باشتراك : دابرت تایلور ، دبورا کر ، لئون ، پتراوستینو، (درام قهرمانی و تاریخی از زمان حکومت نرون)
- (گوبک) محصول رنگی سال ۱۹۵۱ کمپانی پارامونت امریکا باشتراك : جان باربورد، کورین کالورت، بارباراروش، نیکی دووال (جنگی)
- (گوه سرخ) محصول رنگی سال ۱۹۵۲ کمپانی پارامونت امریکا تهیه کننده : هال والیس رییسور : جرج و جرج - باشتراك آلان لاد ، ایزابت سكات آرتور کندی، جان آیرلند (وسترن)
- (آتشپاره یاغی) محصول رنگی سال ۱۹۵۲ کمپانی یونیورسال انتر نشنال امریکا - رییسور : جرج شرمان - موزیک از هانس ج. سالتز - باشتراك : اولفلین، مورت اوهارا، آنتولی کوئین (قهرمانی)
- (هصر کوچک) : محصول رنگی سال ۱۹۵۱ کمپانی یونیورسال انتر نشنال امریکا تهیه کنند جاک کروزر رییسور : فردریک دو کوردوا - موزیک اثر ژوزف چرشون - باشتراك : رواد افلامینک ، مارک ستیونس ، ناسی کیلد ، چارلز دراک (عاشقی)
- (هردان) : محصول ۱۹۵۱ کمپانی یونایتد آرتیست امریکا - تهیه کننده ستانی کرامر - رییسور : فردزینمان موزیک از دیبیتی نیومکین - باشتراك : مارلون براندو ، نرزارایت ، اورت سلوان ، جاکوب ، ریچارد اردمان - (درام اجتماعی)

(يك امريكائى در پاریس) : محصول رنگی سال ۱۹۵۱ كپانی مترو -
گلدوین مایر امریکا . رژیسور : ونسنت مینلی موزیک از جرج گرشوین - باشتراك
چن کلی ، اسلی کارون ، ژرژ کیتاری ، اسکار لوالت (موزیکال هنری برنده جاژه
اول اسکار)

(نرزا) : محصول سال ۱۹۵۱ كپانی مترو گلدوین مایر امریکا - تهیه
کننده : فرد زینمان - رژیسور : فرد زینمان موزیک از لویی آپلبوم - باشتراك
پیر آنجلی ، جون اریکسون ، پاتریسیا کولینک ، ریچارد بیشوب (درام عشقی
و اخلاقی)

(شیشه هریك) : محصول ۱۹۵۱ كپانی ج. آر تئوررانسك انگلستان - تهیه
کنندگان : سیدنی روکس و جیمس ماسون - رژیسور : لاورنس اهوئتینگتون ،
انرمونا گن باشتراك ، جیمس ماسون ، روزاموند جون ، پاملا کلینو ، آن ستنس ، هنری -
اسکار (درام جنایی دوبله شده بفارسی)
سینما رگس :

(ملبا) : محصول رنگی سال ۱۹۵۳ كپانی یونایتد آر تیست امریکا
(تهیه کننده . س . پ . اکل . رژیسور : لومیلستون - داستان از هاری کورنیتس
موزیک از مورا ماتیسون . باشتراك پاتریسیا مونسل . روبرت مورلی . جان مک کالوم
(درام موزیکال عشقی)

(دزدان دریایی Crimson Pirate) - محصول رنگی سال ۱۹۵۲
كپانی برادران وارنر امریکا - تهیه کننده : هارولد لیدج رژیسور : روبرت سیودماک
موزیک از ویلیام آوین - باشتراك برت لنکستر - نیک کراوات - او ابارتوک تورین
تاتچر - (قهرمانی)

(هر د ساکت) : محصول رنگی سال ۱۹۵۲ كپانی ریپابلیک - رژیسور :
جان فورد - موزیک از ریگنور یانک باشتراك جون واین - مورن اوهارا - باری فیتز
جرالد - وارد بوند . ویکتور مک لاکلن (درام قهرمانی)

(ستارگان برادوی) . محصول رنگی سال ۱۹۵۰ كپانی برادران
وارنر امریکا - باشتراك دوریس دی - جن نلسون - (موزیکال تفریحی)

(سرگذشت شهر سان فرانسیسکو) : محصول سال ۱۹۵۲ كپانی
برادران وارنر - رژیسور : روبرت باریش موزیک از امیل نومان - باشتراك :
جول مک کری - ایون دکارلو - سیدنی بلاکر - (درام)

(جاك و بینستاك) : محصول رنگی سوپر سینما کالر سال ۱۹۵۲ كپانی
برادران وارنر امریکا رژیسور : یاز بروج - تهیه کننده : آلکسو کو تکیب -
باشتراك . بدایت ولو کوستلو

(بازگشت بیهشت) : محصول رنگی سال ۱۹۵۳ كپانی یونایتد آر تیست تهیه
تهیه کننده تیرون وارنر رژیسور : مارک روبسن - سناریو از چارلز کونمان - موزیک از دیبیتی
نومکین - باشتراك : کاری کوپر روبرت اینیس - باری جونس - جون هودسن -
(درام عشقی) .

- (مارا هارو) : محصول رنگی سال ۱۹۵۳ کپانی برادران وارنر -
رژیسور : گوردون دوکلاس تهیه کننده : داوید سبارت . باشتراك : ارل فلین -
روت رومن - ریووندبور - پل پیسری - ریچاردوب (قهرمانی عشقی)
(قلعه آلیجرز) : محصول ۱۹۵۲ کپانی یونایتد آرتیست امریکا -
رژیسور : لاسلی ساندر - تهیه کننده : ژوزف ارمولیف - باشتراك : ایون دکارلو -
کارلو تومپسون - (قهرمانی)
(شهمشیرهای متقاطع) : محصول رنگی (باته کولور) سال ۱۹۵۴
کپانی یونایتد آرتیست امریکا - تهیه کننده : سارت ماهون - رژیسور : میلتن
گریس - باشتراك ارل فلین - جینالولو بریجیدا - نادیاگری - پلاموری (قهرمانی
تاریخی) .
(زندانیان قلعه شاهین) محصول سال ۱۹۵۲ ایتالیا - متورانس :
روزانو برازی - باشتراك الاززانی ، میلی ویتاله ، کارلو کوستینی (قهرمانی تاریخی)
(در بارگاه نرون) محصول سال ۱۹۵۲ ایتالیا - تهیه کننده نیکولو
تئودوری - رژیسور . مایاسولانی باشتراك والترجی آری - سیلوانا پپائینی - کارلو
کامپائینی - ناطق انگلیسی (کمدی فانتزی تاریخی)
(تیر آتشین) : محصول رنگی (باته کالر) سال ۱۹۵۳ کپانی یونایتد
آرتیست - رژیسور : لولاند رس باشتراك : آنتونی دکستر - جودی لاورنس -
آلان هال - روبرت کلارک (وسترن قهرمانی)
سینما گریستال :
(تیر انداز) : محصول سال ۱۹۵۳ کلمبیا امریکا - تهیه کننده : ستانلی
کرامر - رژیسور : ادوارد دیبیتی باشتراك : آرتور فرانز - ماری ویندسور -
آدلف مانجو (درام جنایی)
(پیگامگان) : محصول سال ۱۹۴۹ کپانی کلمبیا امریکا - رژیسور : جان -
هوستن موزیک از : م. استولف - باشتراك جان کافید - جنیفر جونس - پدرو
آرمنداریز - (قهرمانی اجتماعی)
(پیرد کتر جکیل) : محصول سال ۱۹۵۳ کپانی کلمبیا امریکا رژیسور :
سپور فردمانی - موزیک از موریس ستولف باشتراك : لویی هیوارد - جودی لاورنس
الکساندر کنوکس . (جنایی)
(پیر حاجی هرادیایوان) : محصول سال ۱۹۵۱ ایتالیا - رژیسور :
گویدو بریگنون - باشتراك : نادیاگری - پل کاپیل - آرنولد نوآ - ساندو
روفینی . (عشقی و تاریخی)
(پولا) : محصول سال ۱۹۵۲ کپانی کلمبیا امریکا - تهیه کننده :
بودو آدلر و رودلف مانه - باشتراك : لرتابانک - کنت سمیت - الکساندر کنوکس .
(درام عشقی)
(حادثه ترینی داد) : محصول سال ۱۹۵۲ کپانی کلمبیا امریکا - تهیه

- کننده ورژیسور : وینسنت شرممان - موزیک از موریس ستولف - باشتراك :
ریتاهیورت - گلن فورد - الکساندر سکوری (درام عشقی و جانی)
(مادام کاملیا) : محصول سال ۱۹۵۳ لوکس فیلم فرانسه - ورژیسور -
زیوند برنارد - موزیک از فرانس لوپز باشتراك : میشلین برسل - رولاند الکساندر
ژینوسروی اثر الکساندر دوما (درام عشقی)
(بی بی پیک) : محصول سال ۱۹۵۲ انگلستان اقتباس از اثر پوشکین
ورژیسور : هارلد اسکینسون باشتراك آنتونی ولبروک - رولاند هوارد . (درام)
(فانژان لاتوایت) : محصول سال ۱۹۵۳ فرانسه - ورژیسور : کریستیان
ژاک باشتراك جینالو او بریجیدا - ژرارد فیلیپ - مارسل هراند (هنری و عشقی)
(سالومه) : محصول رنگی سال ۱۹۵۲ کمپانی کلمبیا - ورژیسور : ویلیام
دایتزل - باشتراك : ستوارت گرانجر - دیورا کر - چودیت آلدerson - سیرسدریک
هاردویک (قهرمان عشقی)
(ملکه افریقا) : محصول رنگی سال ۱۹۵۱ کمپانی ورژیسور : جان -
هوستن ، باشتراك : مداری بوگارت کانرین هیپورن دابرت وورلی (درام)
مترجمه :
(کنسرت استادان باله شوروی) : محصول رنگی سال ۱۹۵۳
کارخانه لن فیلم شوروی مرکب از سه رقص : دریاچه قوایر چابکوفسکی نوارهای
باغچه سرای اثر پوشکین و شمله های پاریس (هنری)
(بازرس) : محصول رنگی سال ۱۹۵۳ کارخانه مسفیلم شوروی از روی
اثر گوگول نویسنده روسی (کمدی)
(دژامپول) : محصول رنگی سال ۱۹۵۲ کارخانه آلامات اتحاد -
جمهیر شوروی (تاریخی)
(عشق وزهر) : محصول سال ۱۹۵۲ ایده آل فیلم ایتالیا به اشتراك
آمدئونازاری ، لوئیزاماکسول (عشقی)
(لقاب آبی) : محصول رنگی سال ۱۹۵۳ هر دو فیلم آلمانی باشتراك
ماریکاروک (هنری)

آکادمی آوارد و جایزه اسکار

پس از پیدایش صنعت سینما و استقبال مردم از این صنعت ظریف و نوظهور نهضت‌های مختلفی توسط هنرمندان این فن در کشورهای اروپایی و امریکایی به وجود آمد از جمله چندین آکادمی برای بررسی و معرفی بهترین فیلم‌های هنر پیشگان جهان ایجاد گشت و بزودی مراسم و فستیوال‌هایی نیز برای معرفی و نمایش محصولات زنده و پرارزش سینما تشکیل گردید .

از میان این آکادمیها آکادمی آوارد بیش از همه موقیمت و اشتهار پیدا کرد تا اینکه حتی به‌عنوان بزرگترین و بهترین آکادمی سینمایی امریکا معرفی گشت . این آکادمی از سال ۱۲۹۸ رسماً شروع بکار کرده و جوایز بی نظیری نیز بنام جوایز اسکار که نام شخصی است برای بهترین فیلمها و هنرپیشگان و کارگردان و سایر هنرمندان سینما تهیه نمود .

الفاظ اینک خوانندگان گرامی بدون شك به لیست برندگان جوایز اسکار علاقمند هستند در جدول ذیل نام برندگان جوایز اسکار (فیلمها - هنرپیشگان زن و مرد و کارگردانان) از سال ۱۹۲۸ تا سال اخیر مرتباً تنظیم شده است :

سال	بهترین فیلم	بهترین هنرپیشه زن
۱۹۲۸	«بالها»	جان کاپور
۱۹۲۹	«آهنک برودوی»	ماری پیکفورد
۱۹۳۰	«در غرب خبری نیست»	نرما شرر
۱۹۳۱	«کیمارون»	ماری ورسلر
۱۹۳۲	«گراندهتل»	هلن هایس
۱۹۳۳	«اسب سوار»	کاترین هیپورن
۱۹۳۴	«یکشب اتفاق افتاد»	کلودت کلبیر
۱۹۳۵	«شورش در کشتی بوتنی»	بت داویس

سال	بهترین فیلم	بهترین هنرپیشه زن
۱۹۳۶	«زیکفیلد کبیر»	لوئیزر همیس
۱۹۳۷	«زندگی امیل زولا»	لوئیزر همیس
۱۹۳۸	«نمیتوانی با خود برداری»	بت داویس
۱۹۳۹	«بر باد رفته»	ویویان لی
۱۹۴۰	«ربکا»	جنیجر راجرز
۱۹۴۱	«چقدر دره من سبز بود»	جون فونتن
۱۹۴۲	«مادام می نیور»	گریر کارسون
۱۹۴۳	«کازابلانکا»	جنیفر جونس
۱۹۴۴	«براه خود میروم»	انگرید برگمن
۱۹۴۵	«تعطیلی از دست رفته»	جون گرافورد
۱۹۴۶	«بهترین سالهای زندگی ما»	اولیویا دوهاویلاند
۱۹۴۷	«موافقت شرافتمندانه»	لرتا یانک
۱۹۴۸	«هاملت»	جین وایمن
۱۹۴۹	«نمام مردان شاه»	اولیویا دوهاویلاند
۱۹۵۰	«همه درباره ایو»	جودی هالیدی
۱۹۵۱	«بیک آمریکایی در پاریس»	ویویان لی
۱۹۵۲	«بهترین نمایش روی زمین»	شرلی بوت

بھترین کارگران	بھترین ھنرپیشہ ھرد	سال
فرانک بورزیچ	امیل یانینکس	۱۹۲۸
فرانک لویہ	وارنر باکستر	۱۹۲۹
لویس میلٹون	جورج آریس	۱۹۳۰
نورین تارک	لیونل بازیمور	۱۹۳۱
فرانک بورزیچ	فردریک مارچ	۱۹۳۲
فرانک لویہ	چارلز لافتون	۱۹۳۳
فرانک کاپرا	کلارک گابل	۱۹۳۴
جان فورد	ویکتور مک لاکلن	۱۹۳۵
فرانک کاپرا	پل مونی	۱۹۳۶
لئونک کاری	سپنسر تراسی	۱۹۳۷
فرانک کاپرا	سپنسر تراسی	۱۹۳۸
ویکتور فلہمینک	روبرت دنات	۱۹۳۹
جان فورد	جیمس ستوارت	۱۹۴۰
جان فورد	گاری کوپر	۱۹۴۱
ویلیام وایلر	جیمس گاکنی	۱۹۴۲
مایکل کرتیس	پل لوکاس	۱۹۴۳
لئونک کاری	بینک کروزی	۱۹۴۴
بیلی ویلدر	ری میلاند	۱۹۴۵

سال	بهترین هنرپیشه مرد	بهترین کارگردان
۱۹۴۶	فردریک مارچ	ویلیام وایلر
۱۹۴۷	رلاند کلمان	الیاکازان
۱۹۴۸	لورنس اولیویه	جان هوستن
۱۹۴۹	برودریک کرافورد	جوزف ل. مانکوویچ
۱۹۵۰	ژوزه فزر	جوزف ل. مانکوویچ
۱۹۵۱	همفری بوگات	جرج ستون
۱۹۵۲	کاری کرپر	جان فورد



بزرگترین تقویم سینمایی در ایران

نخستین و عالیترین تقویم سینمایی که در ایران
انتشار یافته است

(تقویم سینما)

مزین به ۱۴ عکس از هنرپیشگان بزرگ
و محبوب شما

عالیترین هدیه نوروز برای دوستداران
سینما و عکسهای هنرپیشگان که بهترین
زینت اطاق کار شما خواهد بود
منتشر شده است

هنوز تا دیر نشده بکنسخه از آنرا اکتبا
فرمائید والا پشیمان خواهید شد
تقویم سال ۱۳۳۳ سینما در یک مجله
۱۶ صفحه‌ای بایست جلد رنگی
انتشار یافته است

از کتابفروشیهای عمده میتوانید اکتبا فرمائید

برنامه نو روز سینما رکس گنجهای جاوه



پیام تمام رنگی با اشتراک :
۱-۲ فریاد ماگهورای - ورا الاستون

تهران در انتظار است يك اثر عجيب و بوساينه سينما

بر نامه آينده رگس

فيلمى كه تا كنون نظيرش را نديده ايد، داستان واقعى
و هيچان انگيز زندگى چنگيز خان

عمليات مخوف سلطان خونخوار مغول،

عشق و حادثه جوئى او و مجازاتها و

جنگهاى عظيم زمان مغول

همه در يك فيلم ديدنى گرد آمده است

سرگذشت چنگيز خان

بزرگترين اثر سينماى فولادپين كه توسط كه پانى
يوانايتد آراپوست تهيه شده

اين فيلم بيننده را از شدت وحشت و هيچان بلرزه خواهد انداخت..

چنگيز خان حقيقى در روى برده سينما

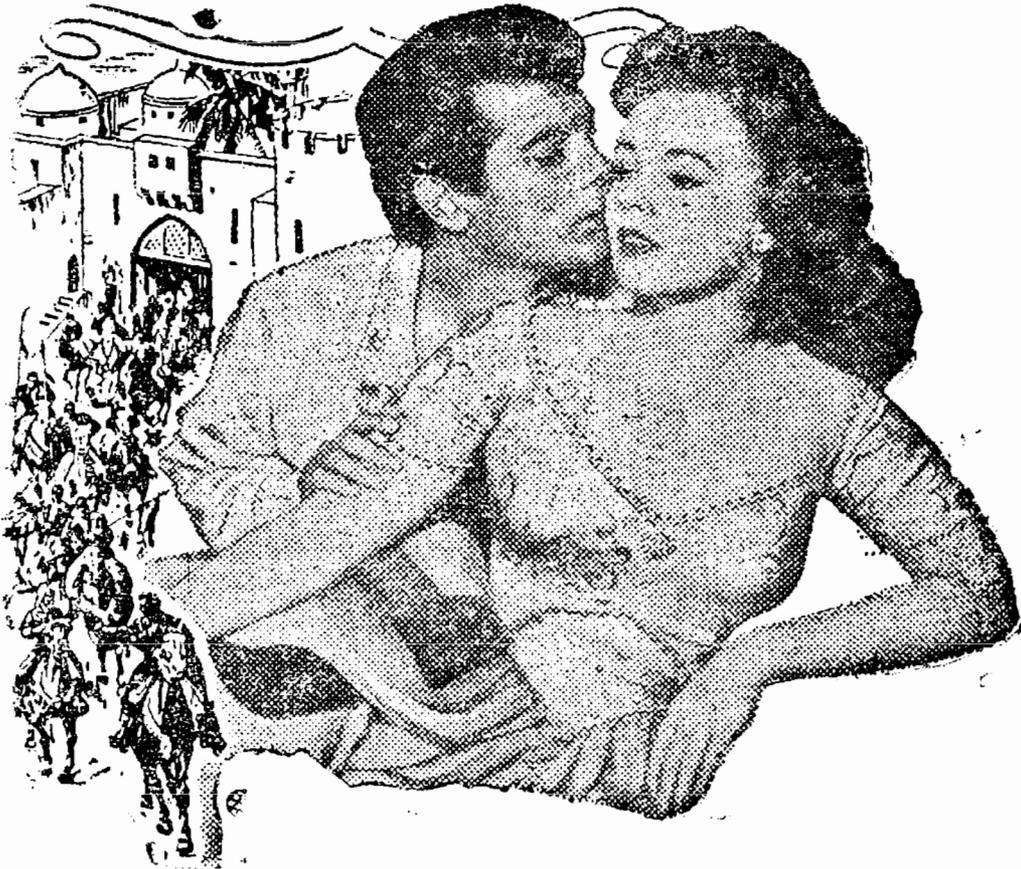
باشتراك :

مانوئل كنده بزرگترين هنر پيشه فيليپين

ناطق زبانهاى مغولى و انگليسى ۲-آ

هدیه نوروز سینما ایران و سینما البرز
فیلم تمام رنگی شرقی اقتباس از داستانهای هزار و یکشب

- پسر علی بابا -



باشتراک : تونی گوردیس و پاپیروری

که برای باردیگر پس از پایان فیلم برنس و دزد باهم در یکفیلم شرکت میکنند
پسر علی بابا - شاهکار کارخانه معظم یونیورسال فیلم آمریکا است
که برای نخستین بار بهعرض نمایش گذارده میشود

سینما ایران و سینما البرز پسر علی بابا - تمام رنگی و شرقی ۳-آ

فیلمهای شاهکاری که در عرض فصل جدید
سینما در سینما ایران به عرض نمایش
گذارده خواهد شد

فیلمی که جهان سینما تا کنون به عظمت و اہمیت
آن تا کنون بخود ندید
موسهای امپراطور (گودالیس)

تمام رنگی و تاریخی

شاهکار دیگر کارخانه معظم مترو گلدوین مایر آمریکا - تمام رنگی
گیم با اشتراك : ارول فلین

بزرگترین فیلم قهرمانی و پرانتریک کارخانه معظم یونیورسال آمریکا

آتشپاره یاغی با اشتراك ارول فلین و مورین اوهارا

و شاهکارهای دیگر کارخانه های معظم مترو - پارامونت -
یونیورسال - هنرپیشگان متحد و فوکس قرن بیستم - سینما
ایران بزرگترین و دیدنی ترین فیلمهای جهان را جمع نموده
و یکی پس از دیگری نمایش خواهد داد آ-۴

بزودی در سینما تهران
بک درام عشقی و قهرمانی که اثرات فراموش نشدنی
در تماشاچیان باقی خواهد گذاشت



عشق و زهر

عالیترین محصول دراماتیک عشقی

باشتراک :

آمد نو نازاری - لوکوزاما کسول

سینما تهران از علاقمندان فیلمهای ایتالیایی برای دیدن این شاهکار بی نظیر

آ-ه

است می کند .

سینما کریستال نمایش دهنده بهترین فیلمهای سال فهرست مختصری از فیلمهای آینده خود را معرفی مینماید ، آگهی های این موسسه همیشه مورد علاقهندان سینما بوده و خواهد بود



Fen pen la tulipe

فانسان لا تولیب

بزرگترین اثر هنری رنسانس صنعت سینمای فرانسه ، اثر کریستیان ژاک ،
تهیه کننده فیلم معروف سینکوالا ، با اشتراک ژرار د فیلیپ ، جینالو لوبریجیدا

African Queen

ملکه آفریقا
عالی ترین شاهکار هنری جهان - فیلم
رنگی تهیه کننده جون هوستون -
رژیسور اس . پی ایگل - با اشتراک
همفری بوگارت - کاترین هیپورن



Saturday Hero
مرد میدان
یک درام عالی عشقی - محصول
کمپانی معظم کلمبیا با اشتراک جان درک
دونارید

Queen of spades ای بی پیک
 بزرگترین اثر هنری صنعت سینمای
 انگلستان اقتباس از کتاب نویسنده
 مشهور روسی پوشکین باشتراک
 آنتونی والبروک - ادیت اونس



تیر انداز Snipen
 عالی ترین شاهکار جنائی که تا
 کنون نظیر آن فیلمبرداری نشده است
 اثرستانی گرامر تهیه کننده معروف
 فیلم «پایان یک عمر» باشتراک: آرتور فرانز
 ماری ویندسور - آدولف مانزو — <

We-were strangers بیگانگان
 قوی ترین درام اجتماعی نمونه ای
 از احساسات قداکارانه ملت کوبا -
 اثر جون هوستون تهیه کننده فیلم
 ملکه آفریقا باشتراک: جنیفر جونز -
 جون کارفیلد. پدرو آومنداریز



Golden Cooch محمل زرین
 عالی ترین شاهکار هنری صنعت
 سینمای ایتالیا - فیلم رنگی - اثر
 ژان رنوار تهیه کننده معروف فیلم
 رودخانه باشتراك - آناماگ نی نی
 بزرگترین هنرپیشه فیلمهای درام ایتالیا



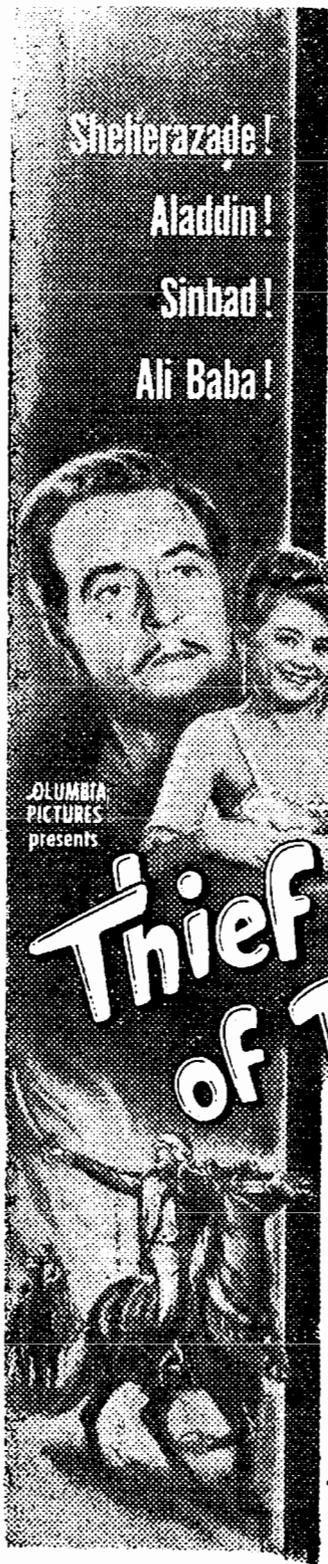
California Conquest فتح کالیفرنیا
 عالی ترین شاهکار قهرمانی سال
 فیلم رنگی - محصول کمپانی معظم
 کلمبیا باشتراك کرنل وایلد -
 ترزارایت

Son of dr Jekyll پسر داکتر جنکویل

یک شاهکار هیجان انگیز بقیه
 از کتاب معروف داکتر جنکیل و مستر
 هاید - محصول کمپانی معظم کلمبیا
 باشتراك لونی هیوارد جودی لاورنس
 ستاره فیلم ده مرد رشید



برنامه نوروز سینما گریستال و متریوپل



علاء الدین - سندباد بحری - علی بابا - شهرزاد
 برای اولین مرتبه
 همه با هم در یک فیلم تمام رنگی
 آقباس از دستاخصای
 الف لیل



Thief
 of Damascus

دزد دمشق
 با شراک پل هنرید
 جان ساتن جف دائل - لون چانی - الناور دو کو
 در شایگاری براتب عالیتر و قویتر از فیم مشهور دزد
 محصول کمپانی معظم کلبییا

برای آن که سینما را
می‌سازد

مجموعه ۱۹۵۲ - تمام بر روی

مارتین گورک



بها : ۳۰ ریال